

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

امامی
مهری

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: واجبات عامه

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره اختصاصی: ۱۲

شماره ثبت کتاب: ۲۱۳۳۸

خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲

۱۲-۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: واجبات عامه

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره اختصاصی: ۱۲

شماره ثبت کتاب: ۲۱۳۳۸

خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: احیاء علوم دینی

مؤلف:

موضوع:

شماره اختصاصی: (۱۲) از کتب اهدائی: سحر

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب:

۲۱۱۷۶۵

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی اهدائی

۱۲

۳-۱۲

انقا و مصلحتا و غیره



دسالمولنا و مفقود
افضل المصلا



1482

خطی

رسول الله صوم فاضل عصره
 الشيخ محمد بن قتيبة
 ومصدقنا طاب ثراه
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
 اشرفنا لمصطفى بن محمد واله وعترته
 اما بعد اي رساله ايت وجيزة و
 واجبة نماز وروزه و ذكر بعض
 وقيل از مستحبات آنها و در آن
 عنوده تا اغلب عوام الناس را
 شوند و انرا مرتب نموده بر
 آ در بيان احكام نماز و روزه

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام
 على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 اجمعين

نياست و نماز واجب هفت
 روزه و نماز جمعه و نماز عید و نماز
 ایات و نماز الترابیه که بنذر یا
 غیران بر سر خود لازم نمایند و نماز اموات و نماز
 سنتی که راست افضل آنها فوافل بومیه است
 و امور شرعی که در نماز اعتبار نموده بعضی
 از قبیل مقدمات و شرایط و بعضی از قبیل اجزای
 و مقدمات نماز هفت است اول طهارت از حدث
 دوم طهارت از خبیثات و وقت چهارم لباس
 پنجم مکان ششم قبله هفتم نیت نماز و بر اظهر
 و طهارت از حدث بوضوء یا غسل یا تیمم حاصل فر
 شود و طهارت از خبیثات بازاله نجاسات و این

۱۲
 ۶۲

در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است
 که در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است
 طول کم است و زوال تغییر از آن بشود
 انقدر آب از آن بکشد که بر فرضی که در این کتاب مذکور است
 ان حاصل شود و چون بخاست آب جامه احتیاج تغییر
 تغییر حاصل نمیشود و بدین مشروط است که به جهت تطهیر
 چاه سبب ورود نجاست چند بر آن که بسیار
 از علایق مذکور است ختمانه حاجت نشود و آب استاده
 چه بقدر که نایکتر از آن باشد هرگاه نجس شود بجز
 زوال تغییر را که نمیشود بلکه باز زوال تغییر اتصال
 ان باب که برای آن لازمست و باید آب که مذکور است
 با او یا اعلا از آن باشد و احوط مراعات احتیاج است
 بلکه

با این نیز احتیاج و نکات را با یاد
 احوط است و هرگاه آب استاده نجس متصل از نیز
 کف در سطح نیست و مراعات احتیاج در اینجا نیز
 احوط است و هرگاه آب استاده برای برنگزاشد
 و قدر از آن متغیر نجاست شود که قدری غیر متغیر
 از آن که متصل یکدیگر باشند بقدر که زیاد بر آن
 باشد نجاست مختص بقدر متغیر است و باقی
 پاکست و تطهیر قدر متغیر بجز زوال تغییر
 حاصل نمیشود و احوط مراعات احتیاج است و
 هرگاه کم از قدر باشد همه ان آب نجس است و تطهیر
 ان بطریق مذکور حاصل نمیشود و احوط

مستعمل در وضو پاک پاک کننده است
 حکم آب مستعمل در اغتسال غیر رافع
 غسل عید و جمعه غسل مرتبت است
 در غسل جنابت طهارت و در مسح شستن است
 از حدت خلافت و احوط اجتناب و احوط در
 مستعمل در سایر اغتسال رافع حدت اگر چه
 غسل حیض و استسحاض نیز است و هرگاه نوظن
 آب را شستن باشد یکی پاک و دیگری نجس و یکی که
 مشبه شود با استعمال بیج یک در غسل و در
 وضو هرگاه منتهی به باشد
 وضو جایز نیست و هرگاه ممکن از آب دیگری باشد
 بجهت نماز تیمم میکند و آب مضاف آن ابدی
 که از اجماع الاطلاق استخوان گفت بلکه اطلاق

ابراہیم

این عبارت در بعضی نسخ
 اطلاق می یابد و در بعضی
 اطلاق می یابد و در بعضی
 اطلاق می یابد و در بعضی

اقیه یا قنیر نمایند چون کلاب
 اند و خیار و نخود پاک است اما پاک
 کلبه و خیار و نخود و نه از حدت و نه از نجس
 بلایات بقای نجس می شود هر چند اضعاف
 که باشد و هرگاه آب مطلق آب مضاف
 مشبه شود و قادر بر آب مطلق معلوم باشد
 باید هر یک را از نما وضو با غسل با غسل او را ظاهر است که افضل غسل است
 بقیه با استعمال آب مطلق جایز است و در این کتاب از این جهت
 نکرار لازم است در ازاله نجاست بان فصل
 تقیم در بیان احکام وضوات و در آن
 چند بحث است بحث اول در بیان حکم آنست
 بدانکه وضو لغت و جوینه شمار و بعضی

این عبارت در بعضی نسخ
 اطلاق می یابد و در بعضی
 اطلاق می یابد و در بعضی
 اطلاق می یابد و در بعضی

از علماء انرا واجب نفس بیدارند

است بلی بجهت غایب که مذکور میشود

نفس ندارد و چند غایتان را

بشود و وضو واجب غیر برای

طواف واجب و مسکات قرآن هرگاه باحدی از این

اسباب موجب آن واجب شود و از برای

نماز سنتی وضو مستحب است هر چند ادای

نماز سنت بدو وضو حرام است و نیز مستحب

بنا بر طواف مندوب بلکه سایر اعمال حج و

صحت ایچیک نیست و نیز مندوب است بجهت

تلاوت قرآن و کتابت آن و بعضی بجهت کتابت

آن واجب است اندون احوط است و نیز

مستحب است

ت برای بودن بر طهارت و بعضی

نفس وضو را بجهت بیدارند

واجب وضو بطله است و نیز مستحب است

بجهت بقیه این برای نماز واجب و بجهت بقیه

شدن از برای نماز سنتی و حج و از برای نماز

تعبیر جمع از علماء اختصاص حکم بتمام وضو نیست

بجای دیگر در بیان اسباب وضو است و آن

ده چیز است اول خروج بول و دوم خروج

غایط است و سوم خروج ریح چهارم خواب

پنجم مستی و شوش و شرب و نیکو است ششم

استحاضه قبل از هفتم خروج حیض هشتم

خروج استحاضه متوسطه یا اکثره و نهم

در غسل ایستادن بر پا و در وضو ایستادن بر پا و در وضو ایستادن بر پا

۴

خروج نفاس بکم مس میت و شستن
 سبب وضو بر تنگایست و
 سبب وضو غسل هر دو بر
 پس آن از نواقض وضو است و از سبب آن
 نیست و از آنچه مذکور شد مشخص کردیم که
 نواقض وضو بر سه قسم است بعضی سبب
 وضو بر تنگایست و بعضی سبب وضو
 غلبه هم است و چون احکام فلا رفتن را
 فقها علیهم السلام در این مقام بیان
 کنند مختصری از احکام آن بیان نمود
 بدانکه بر منجلی واجب است که عورت خود را
 از نامحرم پوشاند و عورت زن ناظر محترم

علی طالق
 علی طالق
 علی طالق

در هر حال

از وراثت لیکن چون کشف عورت
 منجلی میشود حکم مذکور را فقه
 وضو علیهم السلام در این مقام بیان نمود
 عورت در عبارت از قبل و در است و
 در زن عبارت از تمام بدن است سوای
 آنچه استثناء شده است نسبت بر راجبی
 و خصوص قبل و در است نسبت بخام
 و زنان و در نیست که مراد بعورت در
 این مقام در مرد و زن خصوص قبل و در
 باشد هر چند بر زن ستر ساید بدن
 سوای آنچه استثناء شده از مرد نامحرم
 لازم باشد و استقبال و اسند بار قبله

در حال بول و غایط حرامست
 کرد مجموع حال تخلیه است
 را بعمل نیاورد بلکه احوط است
 استنجا از این غایط مانند هر چند
 استنجا را در غیر وقت تخلیه بعمل آورد
 و در استنجای از بول استعمال آب معین
 است و اظهار اقتدار شستن مرغوب
 یک دفعه است و در دفعه احوط است و
 سه دفعه افضل است و در استنجای
 از غایط هرگاه تعدی از محل معنادار
 نباشد مختار است مابین تطهیر با آب و
 استعمال اجسام طاهره فالعربین
 نجاست

در استنجای مختارند در شرب چون توب
 و در قرائت و نان و نحو و یا
 از لایحه طاعت با آنها بشود و هرگاه
 بعد از آن حاصل نشود باید زیاده
 استعمال نماید تا از لایحه عین حاصل شود
 احوط آنست که سه عدد را تمام نماید و
 اکتفا نمودن آن در این صورت کمال نکند
 را دارد و آب مستعمل در استنجای پاکست
 هرگاه نجاست تعدی از محل معارف نکرده
 اما کلوخ و مانند آن که در استنجای از غایط
 استعمال میشود پس ملاقات نجاست
 با رطوبت نجس میشود و مستحب است که

در حال تخلی خود را از مردم پنهان
لیست دیواری رود یا اینک در
پستی رود یا اینقدر دور
برای تخلیه نشیند او را نه بیند و استغفار
اب استجای از غایب افضل جمع بین
المطهرین اکالات و مکروهات تخلیه
در زیر اشجار میوه و در مواضع لغو
استقبال قرص قناب یا ماه بانات در حال
بول بلکه در حال غایب نیز هم چنانست
استقبال باد بلکه استداباران بخت
در بیان کیفیت رضوات بدانکه وضو
عبادت از سر غسل و سه مسح آن شستن

در وقت

در وقت

در وقت نماز مسح سر و پاها باشد و حد
نماز طرف طول از رستنگاه
موی است تا باخر ز نخدان یا موی
مختص بان و در نزعین محازی رستنگاه
از جانبین ملا حظہ میشود بخوبی که غایت
پیرون معسول افتد و از غسل بقدرت
که از انکت مہین و میانین فی اکبر دیگر
و سلطان مسافتی بر وسط رستنگاه
موی ز پیشانی گذاردہ از پایین آورند
پس بخند ظاهر و زلفا کبر و شستن آن
واجبت و ماعدای آن از محل وضو خارج
است و محل شستن دستها از وضو خارج

تا بستر نکشان و استیغاب عذر
که بقدر سربو از محل غسل
و باید شستن دور از اعلی
و شستن دستها را از فرق بستر نکشان
و عکس آن مرد در هیچیک جایز نیست و
محل مسح سر مقدم است نه مؤخر و نه چپ
بیمین نظیر این و احوط آنست که بر ناصیه
مسح نماید و فرقی نیست مابین آنکه مسح را
بناشره سر نماید یا موی مخصوص بان و مستی
مسح در لذای واجب کفایت و افضل
بلکه احوط آنست که بمقدار انگشت مسح نماید
و محل مسح پاها ظاهر قدمین است یا بکعبین
و درار

در مسح برآمدگی وسط پاست و احوط
مفضل مابین قدم و ساق مسح
کند و استیغاب مسح از طرف طول واجب
است و از طرف عرض قدر مستی کفایت
و در مسح مختار است مابین انگشتان یا با آنها
مسح نماید یا بعکس و باید مسح بر بقیه آب
وضو باشد بلکه بر بقیه نری که در دست
باقی ماندن نباشد علی الاحوط بطی اگر نری
در دست نماند باشد از سایر مواضع
وضو اخذ ننماید و احوط آنست که مسح بر
و پای راست را بدست راست نماید و
پای چپ را بدست چپ مسح کند و با

اختیار خلافتان محل اشکال است
 و زیان شرائط وضو است که
 وان باید مشتمل بر تعیین آن که
 قریب باشد و تعیین وجوب و مذنب
 لازم نیست و قصد رفع حدث یا استبراء
 نماز لزومی ندارد و وضو که مقصود
 از او رفع حدث بجهة فعل مندوب
 باشد چون قرائت قرآن و بخوان بان
 داخل نماز واجب میتوان شد و هم چنانست
 وضوی تجدیدی هرگاه بعد معلوم
 شود که سابق بر آن حدثی از او
 سر زده یا اینکه وضوی سابق او باطل
 بود

مواالات وان اینست که
 با حق نماید قبل از جفاف
 تمام مسطح بر آن پس اگر چیزی از رطوبت
 اعضای سابقه باقی نماند مواالات
 بعمل آمدن است و احوط آنست که مع ذلك
 شایع عرف را نیز داشته باشد سیم ترتیب
 است باین نحو که اول شستن و بعد از آن
 شستن دست راست بعد از آن شستن
 دست چپ و بعد از آن مسح سر و
 بعد از آن مسح پاها را بعمل آورد و در
 وجوب ترتیب ما بین مسح پاها خلافت
 احوط مراعات ترتیب است چهار طهارت

اب وضوءات پنج مباح
 ششم مباح بودن محل
 علی الاحوط هفتم مباح بودن محل
 وضوء محل ریختن آنست علی الاحوط
 هشتم پاک بودن محل وضوءات و
 در جواز حصول غسل وضوء از زائله
 نجاست بیان شش اشکالت و احوط
 آنست که اول محل وضوء شسته بعد
 غسل وضوء را بعل آورد تا تم باشد
 افعال وضوءات پس استناب غیر
 مع الامکان بجایز نیست بحث پنجم در
 بیان وضوی اضطراب و چند

در بیان

چهارم

مذکور میشود اول وضوی
 بر جبین مسح نماید و مسح بران و حکم
 غسل و قیام مقام آنست و هرگاه محل
 کثوره نباشد احوط آنست که گفته پاکیزه
 گذارد و مسح بران نماید و هرگاه جبین
 در محل مسح نباشد پس اگر آن محل مسح انقدر
 باقی نباشد که آفای واجب بمسح آن شود
 و بر غیر محل جبین مسح نماید و هرگاه
 انقدر باقی نباشد بقدریکه از قدر
 واجب مسح بر بشره ممکن نباشد بر روی
 جبین مسح نماید و تمام وضوی تقیة

در وضوی

ترتیب وضو را تمام نماید و هرگاه
فارغ شدن از وضو شک را ایجاد
اعتباری ندارد در رطوبت در وضو
حکم شک را دارد و فصل هفتم در بیان
غسل است و بدان نیز چند محضات
محضات اول در بیان اقسام غسل است و
ان واجب بیاست و اغسال واجب
شست غسل جنابت و غسل حیض
و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل
مس میت و غسل میت و بار را بمقام
غسل میت را ذکر میکنیم چون منظور
بیان احکام متعلقه با حیات است و

اغسال مندوب

غسل
مندوب بسیار است را بچند
بیشتر غسل عیدین و غسل زیارت
و غسل کعبه و اغسال لیلای قدس
کل لیلای عشر آخر بلکه کل شبهای طاق
ماه مبارک رمضان الی غیر ذلک از
اغسال مندوبه که در کتب مسوطة
مذکور است و هر یک از اغسال
مندوبه بنزد و شبستان واجب
می شود بدانکه اغسال متعلقه
با حیات هیچیک فی نفسه وجوبی
ندارد و وجوب آنها برای یکی از
غایات است که بعد از این مذکور می

شود علی المشهور بین الاصحاب
از علما غسل جنابت را اول با آب
میدانند و مراعات آن موجب طهارت
لیکن مستند واضحی ندارد بخت رویم
در بیان اسباب موجب غسلت
که باعث وجوب آن برای یکی از علما
واجبه آن میشود و آن پنج چیز است
اول جنابت است و آن بدو چیز حاصل
میشود اول اذخا حشفه یعنی سر
ذکر تراخته گاه در قبل زن یا در او
یا در بر پیر یا مرد هر چند ازال نشود
پس حکم بجنابت هر یک از فاعل و مفعول

مبذور

هر چند هیچکدام بالغ نباشند
و اول جنابت با دخول در فرج
یا در بر پیر یا مرد هر چند ازال نشود
از ازال تا قتل و احوط حکم بجنابت
است و دوم خروج منبت از ذکر مرد
یا فرج زن هر چند اذخا حشفه
در خواب نباشد یا بیداری و چه بواسطه
نظر یا ملاعبت حاصل شود یا خور بخور
بیرون آید و چه با انصباب است باشد
یا استغای آن وجه یا جھنک و لذت
نباشد یا بدون آن هر گاه زن ازال
منی بیاطن فرج نماید و بیرون نیاید

جناب او نمی شود و هم جناب
 مرد از صلب نازل شود و ایضا
 گرفته نگذارد که بیرون آید بیرون بیرون
 نیاید است خب میشود و بقیه بیرون آید
 خون حیض است و آن در غایت حیض
 سیاه و کمر و زان و با قوام که بقوت
 بیرون می آید و بوی بدی دارد و
 معتاد زن میشود غالباً در هر ماهی
 یک دفعه و هر خونی که در حین پیش از آنکه
 سه سال هلالی و تمام شود بر تین خون
 حیض نیست و آنچه بعد از سن نایس
 بیند نیز خون حیض نیست و حلایس

و حکم آن در دود
 ناعده ذکر میشود

در ماه

فرشته کامل بخود بخاه
 و در فرشته هر چند
 از سال باشد کمال شصت سال
 هلاکت پس اگر فرشته بعد از شصت
 سال و غیر آن بعد از پنجاه سال خون
 بیند عمل استخاضه می باید هر چند
 در ایام عادت موافق صفت خون
 حیض بیند و اقل حیض سه روز است
 و اکثر آن ده روز است و اقل بایستی
 هر دو حیض ده روز است و هر خونی
 که از زن بیرون آید و اماکن حیض
 داشته باشد پائین بخو که از سه روز

اصل حیض

کمتر باشد و از ده روز بیشتر
 مابین آن و حیض است
 خون حیض نباشد بانه و بطور انعام
 باشد بانه و هرگاه خون خون از ده روز
 که اکثر حیض است بخاورد نموده یا اینکه بد
 خون دید که مابین آنها اقل هر فاصله باشد
 و باین وجه هر یک از حیض مستقبل تواند
 گرفت و مجموع هم زیاده و از ده روز
 نباشد که هر زائلیت حیض توان
 محسوب ناسته در این صورت
 تفصیلت که مذکور میشود در این
 است که زن یا ذات العاده است یا

و بیکبار خون مختل
 قاعده دو روز
 تفصیلت
 و بیکبار خون مختل
 قاعده دو روز
 تفصیلت

مستدیه

مضطربه و ایضا یا ذات تمیز
 یا ذات العاده یا ذات ام
 بیان آن بعد حکم آنها مذکور شود
 ذات العاده ذات که او را در حیض عادی
 محسوب یا عدد یا هر دو حاصل شد باشد
 پس ذات العاده بر سه قسم است ذات
 العاده و قیسه و ذات العاده عدویه
 و ذات العاده و قیسه و عدویه ذات
 العاده و قیسه ذات که او را عادت مستقره
 محسوب وقت نباشد چنانچه در اول
 هر ماه مثلا اول حیض او باشد لیکن
 آخر آن مختلف باشد هرگاه به قطع

ذات العاده

وقتی

ذات تمیز
 یا ذات العاده یا ذات ام
 بیان آن بعد حکم آنها مذکور شود
 ذات العاده ذات که او را در حیض عادی
 محسوب یا عدد یا هر دو حاصل شد باشد
 پس ذات العاده بر سه قسم است ذات
 العاده و قیسه و ذات العاده عدویه
 و ذات العاده و قیسه و عدویه ذات
 العاده و قیسه ذات که او را عادت مستقره
 محسوب وقت نباشد چنانچه در اول
 هر ماه مثلا اول حیض او باشد لیکن
 آخر آن مختلف باشد هرگاه به قطع

حکم ذات العاده و عدویه

اول آنست که اول خون دیدن
 قیسه است که او را عادت
 بهیچ وجه از وجه مستقر حاصل
 نشد باشد چه اول خون دیدن او
 نباشد بانه و مضطربه است که عادت
 خود را در حیض فراموش نموده باشد
 و آن نیز چند قسم است چه بیا هر
 یک از عدد و وقت را فراموش نموده
 است و از آنجمله نیز میگویند یا اینکه وقت
 را دانسته و عدد را فراموش نموده
 یا بالعکس آن و میتواند شد که از اصل
 در عدد یا وقت عادی دارد فراموش

مضطربه
 و بیکبار خون مختل
 قاعده دو روز
 تفصیلت

کرده و زان

شود و گاه پنج و گاه هفت ماه
در عدد ایام عادی نبوده باشد
ان فی الجمله معین نباشد و معین نیست
در حصول وقت مابین آنکه اول حیض
او معین نباشد و آخر غیر معین باشد
و در قیاسیت در حصول عادت وقت
مابین آنکه اول حیض و معین نباشد و
آخر غیر معین نباشد یا بعکس یا
آنکه طرفین غیر معین و وسطان
معین نباشد چنانچه اول ماه وسط
حیض او نباشد و گاه یک روز پیش از
اول ماه خون بندد و گاه در روز

گاه سه روز

از مثلا و از آخرین جنین باشد
و از عدد ایام عادت که او را در
عدد ایام عادت که او را در عدد ایام حیض
عادی معین نباشد لیکن او را در وقت
عادی نبوده نباشد چنانچه گاه در اول
ماه بعد در معین خون بندد و گاه
در آخر ماه همان عدد و ذات العاده
و قیاسیت و عدد ایام عادت که هم وقت و
هم عددان معین نباشد چنانچه مثلا
پنج روز اول ماه عادت او نباشد و عادت
حاصل میشود بکار خون در دفعه ششم
و بعد طریق مذکور و معین و قیاسیت

عدد دهم

و قیاسیت و عدد دهم

مستند

از ایشان که رجوع با و ممکن است
مورد عمل بان می نماید و فرستاده
احیاء و اموات از ایشان که رجوع
خویشان او مختلف و عادت نباشد
و هر کدام عادت جداگانه نباشد یا
اینکه هیچکدام را عادت نباشد یا آنکه
رجوع به هیچکدام ممکن نباشد یا آنکه
او را خویش موجود نباشد و اطلاع
از عادت اموات نداشته نباشد رجوع
بعادت قرآن خود درسی می نماید یا
بر مختار بسیاری از علما و تفاوت
بقدر یک سال و دو سال تقریبا

مانع ندارد

در حکم مسطور هستند و
واقوال متفرقه در مسئله
مذکور است و اکثر اینها مستند ظاهر
نیست و احوط است که رجوع با قرآن را
با عمل روایت که بعد مذکور میشود
مطابق نماید اگر مطابق با هم نباشند
پس بنای عمل را بر آن گذارند و اشکالی
نبست با و نخواهد بود و اگر مطابق
با هم نباشد در محل اختلاف غسل
مورد نماز و روزه را بجا آورده باشد
عمل استحاضه و بعد روزه ثان اختلاف

غریب

مک و قبه

استحاضه میکند و اگر نه
 وقتیه نباشد و از خون
 همان زمان را اول حیض قرار میدهد
 و از آن بعد کمال می نماید و هرگاه آخر
 حیض او معین نباشد از حیض قرار
 میدهد و کمال می نماید و در تعیین عدد
 ایام حکم او حکم مبتدئ است و رجوع بر
 آیات میکند چنانچه مذکور میشود و
 هرگاه ذات العاده عدیده نباشد فاما
 عدد را حیض قرار میدهد پس اگر خون
 تمیزی داشته باشد و موافق با عدد
 باشد همان را حیض قرار میدهد

ذات را از این معنی
 و هرگاه در وسط معینی
 باشد از نظر این ظاهر

برگه میز

تمیزی نداشته باشد حکم او
 پس وقت حکم مبتدئ است
 و هرگاه آن ذات العاده وقتیه و
 عدیده در زمان عادت بصفه
 حیض نباشد و خون بعد از عادت
 بصفه حیض نباشد پس اگر اقل
 طهر مابین آن دو خون فاصله باشد
 مختار جمعی از علما آنست که هر روز
 حیض قرار میدهد و مسئله محل
 اشکالات و احوط آنست که در غیبه
 زمان عادت عمل استحاضه را بجا آورد
 و وقت نقطاع آن غسل حیض احتیاطا

تقدیر من عادت
 و تمیزی و در وقت
 و قبه من عادت
 و تمیزی و در وقت

عدد

نضا نماید و هرگاه رجوع
 ممکن نباشد یا مختلف
 هر یک را عادت نباشد و رجوع بر آیات
 بیناید و در روایات در این مقام
 نیز اختلاف است و اوضح عمل روایت
 معتبره ناله بر بنای حیض بر هفت
 روز است پس بعد از حیض قرار
 داده بنای باقی ایام را بر استحاضه
 میکند و آنچه مذکور شد در عدده
 بمعنی اول ظاهر است چنان مورد
 نقل است و اما جریان آن مبتدئ
 بمعنی ثانی پس خیال از ثانی نیست و

بعضی

از حکم مضطرب دانستند
 و با جمع بین حکمیه
 و اما مضطرب پس اگر هر یک از وقت
 و عدد را فراموش نموده و ذات تمیزی
 نباشد رجوع به تمیزی نماید و خونیه
 بصفه حیض نیست استحاضه قرار
 میدهد و اگر صاحب تمیزی نباشد رجوع
 بر روایت می نماید و در روایات در
 اینجا نیز اختلاف است و اقوال فقهاء
 در این خصوص کمال اضطراب را دارد
 و هرگاه بنا بر هفت گذارد ظاهر
 بی عیب خواهد بود و هرگاه عدد را

غریب
 مضطرب و
 وقت و عدد

فرا موش نموده وقت را بخانه
 باشد همان وقت را حیض
 دهد پس اگر اول حیض را دانسته
 باشد از روز و عدد روز بعد از آن
 به شب حیض خواهد بود و چنانچه
 روز دیگر را نظر بعمل بعد مذکور
 در روایت کمال مینماید که هفت
 روز تمام شود و اگر آخر حیض را
 دانسته باشد از روز و عدد روز
 پیش از آن بید غدغه حیض خواهد
 بود و چهار روز دیگر قبل از آن
 نیز حیض قرار میدهد و هرگاه وسط
 حیض را بخانه

اطلاورد از روز و یکروز
 به روز بعد به شب حیض
 است و در وسط حقیقی حیض متخلف
 بر او شده ناپسند بود و روز دیگر را
 از هر طرف حیض قرار میدهد که
 هفت روز تمام شود و الا نتمه را
 در هر طرف که خواهد کمال میتواند
 نمود بلی هرگاه تمیز موافق بایک طرف
 ناپسند حیض موافق با آن باید
 قرار دهد و هرگاه وقت از موش
 مورد عدد را بخانه ناپسند باشد
 همان عدد را حیض قرار میدهد

و هرگاه بایک طرف باشد از هر دو طرف

اگر تمیزی در خون نباشد
 تمیز را حیض قرار میدهد
 تمیز موافق با عدد مذکور باشد
 فیهما و اگر کمتر باشد از بعد عدد
 عادت از خون خالی از صفت کمال
 مینماید و هرگاه زیاد بر آن باشد
 اقتضای در حیض عدد عادت
 میشود و احوط آنست که اول زمان
 تمیز را از حیض محسوب دانند و
 اگر تمیز نداشته باشد حکم و نسبت
 بوقت حکم متخلف است و جمعی از علما
 متخلف را نسبت بوقت متخلف است
 دانسته

تمیز هر وقت را که تحقق
 ممکن باشد میتواند حیض
 قرار دهد و احوط آنست که در ماه
 اول هفت روز اول را حیض قرار داده
 و در ماههای دیگر حیض را موافق
 آن قرار دهد و بدانکه ذات العاده
 و قیبه و ذات العادت و قیبه و
 عدد بتمیز بخورد و بدن خون در زمان
 عادت حکم بحیض بودن آن می
 نماید چه بصفت حیض نباشد یا نه پس
 احکام حیض بر او جاری میشود بدون
 آنکه سر روز بر او گذشته باشد بلی

غریب

قاعده

هرگاه اتفاقا پیش از سر روز
بگذرد قبل حیض نباشد
بمیشود و باید عمل استمناء را بجا
آورد و نماز را که ترک نموده فضا کند
و اما ذات العادت عدد بتر و غیر
ذات العادت چه مبتدیه یعنی اول
یا ثانی یا مضطرب هر که وقت یا وقت
و عدد را فراموش نموده باشد در حکم
تجیض از مجرد دیدن خون خلاف
بعضی گذشتن سر روز را در حکم
مذکور اعتبار نموده اند پس بعد از
اکمال سر روز که قبل حیض است حکم

بحیض و نه

در آن می شود و بدان سر روز
تخاصه نموده نماز و روزه را
بجای آورد و بعد از آن سر روز که حکم
بحیض بودن آن میشود باید روزه را
فضا نماید و جمعی از علما حکم بحیض او
بجذب رؤیت خون نموده اند چه بصفه
حیض باشد یا نه و این قول خالی از قوه
نباشد و احوط قول اول است و اما مضطرب
که وقت را فراموش نکرده باشد پس خوفی که
در وقت عادت بر بیند حکم بحیض
بودن آن میباشد چنانچه در ذات العادت
مستقر و مذکور شد و هرگاه خون

ذات العادة مستقره از عادت
با تاخیر افتد در حکم تجیض است
خون در غیر زمان عادت و فضا کند
و اظهار استنکاء بجز دیدن خون حکم بحیض
میشود و احتیاجی بگذشتن سر روز
نباشد و چون خون زن حاوی پیش
انده روز قطع شود باید اول استبراء
رحم خود را نماید چه مبتدیه باشد
یا مضطرب یا ذات العادت چه قبل از
مضی قد عادت یا بعد از آن و ظاهر
اکثر اصحاب و چوب استبراست چنانچه
از ظاهر حدیث نیز مستفاد میشود و کیفیت

استبراء

استنکاء پنبه را بر خورد داشته
و ملوث بخون نباشد یا
شد است و طبیعت است که با می چسب
خود را بدیوار محکم گذارد و بدست
راست پنبه را داخل نماید چنانچه در
بعضی روایات مذکور است و در روز
بیکبار در شد که با بیست و شکم خود را
بدیوار چسباند و پای خود را بدیوار
بلند سازد بوضعی که سگ نمیتواند
در حالی که خواهد بول کند بعد از آن پنبه
را داخل نموده پس اگر مانده سر مکش خون
باشد بیرون می آید پس چون استبراء نماید

در وقت عادت و غیره

حایض نماز روزه ساقط است و در وقت
بر او لا رقت و حرمت مقدار یک
قبل از برای آن کفایت میکند و اگر
و در وجوب آن خلالت و اظهار قول
با سحیاب است و نیز بر زن حرمت
انچه بر جنب حرمت و تفصیل
آن مذکور میشود ان شاء الله تعالی
سکیم بیرون آمدن خون استحاضه
است بدانکه خون استحاضه بر قسم
است قلیل و متوسط و کثیر قلیل آنست
که چون زن موافق معارف زمان پدید
بخود بر داشته خونی که در محل است

ظاهر پدید

آنرا را ملوث نماید و توی
که بر طرف دیگر پدید
منو تظر است که توی پدید نفوذ
نماید و بر طرف ظاهر پدید برسد لیکن
از پدید بخارج سرات نکند و بکهنه برسد
و کثیر آنست که از پدید بکهنه سرات نماید
اما استحاضه قلیل بیرون از اسباب
عسل نیست و از موجبات وضوات
چنانچه سابق مذکور شد و بر او لا رقت
که برای هر زمان پدید بحسب تغییر دارد
خود را از نجاست تطهیر دهد و بر
هر زمانی وضو سازد هرگاه از حال شرع

استحاضه قلیل

غریب

در افعال واجبه وضو واجب است و در
نماز ثانی از او خونی بیرون
و هرگاه از حال وضو حال شرع در نماز
بعد از او خونی بیرون نیامد نباشد وضو
آن مستقض شد است و اما استحاضه
منو تظر پس در آن یک غسل از برای
نماز صبح لا رقت بضمیمه تطهیر ظاهر
فرج و تبدیل کهنه و پدید علی المشهور
و در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا
اکتفا با غسل میشود و نیز وضو بحجه
هر زمان بر او لا رقت و استحاضه کثیر
پس در آن سه غسل لا رقت با سایر

سریطه

کثیر

اعمال بر نحو

آنرا منو مذکور یک غسل بحجه نماز
یک غسل بحجه نماز ظهر و عصر
و جمع مابین آنها میکند و یک غسل از
جمعه نماز مغرب و عشا و نیز جمع
بین آنها میکند و وضو برای هر زمان
میسازد و بدانکه خون استحاضه قلیل
سایر احداث است پس چون خون استحاضه
کثیر یا متوسطه که باعث حدث اکبر است
از او خارج شود بدون غسل نماز نمی
تواند شد مگر آنچو عفو آن شد
مانند چهار نماز بعد هرگاه غسل
برای نماز صبح بجا آورده نباشد و نماز عصر

فربت بکمال
مولا اله

وعشا هرگاه غسل کثیر را برای ظهر
و مغرب واقع نموده باشد
او اولاً قلیل را باشد و قبل از ظهر متوسطه
شود باید بجهت نماز ظهر غسل نماید و آنچه
مذکور شد که غسل برای صبح بعمل می آورد
در صورتیکه قبل از نماز صبح خون
او متوسطه نباشد پس غسل او بجهت
نماز صبح برای نمازهای پنجگانه از روز
کافیت و هرگاه بجهت نماز صبح غسل را
نگردد نباشد یا اینکه استحاضه متوسطه
را بعد از نماز صبح دیدن نباشد غسل از آن
بصبح ایند بنا بر این نمی اندازد بلکه بجهت

نماز ظهر

نماز صبح غسل کند هر چند غسل استحاضه
متوسطه بجهت نماز عشا نموده نباشد و
هرگاه صبح متوسطه نباشد و غسل نماید
و قبل از نماز ظهر کثیر شود از برای
نماز ظهر و عصر باید غسل دیگر نماید
و هرگاه بعد از نماز ظهر و عصر از آن
متوسطه شود و در وقت نماز برای
نماز مغرب و عشا غسل را لازم نباشد
و هرگاه وقت صبح متوسطه نباشد

در وقت

و غسل نماید و بعد قلیل را
نماز ظهر و عصر و وضو سازد
نماز مغرب و عشا با آن متوسطه شود
غسل دیگر بوقت و هرگاه صبح کثیر
نباشد و غسل نماید و بعد متوسطه
شود و وجوب تیان بغسل دیگر از برای
نماز ظهر و عصر عمل نامست و احوط
آنست که قبل از نماز ظهر غسل دیگر نماید
و بعضی از علماء خون استحاضه را
مانند سایر احداث ندانند که
وقت بیرون آید غسل از آن برای
ادای نماز واجب لازم نباشد

بجهت نماز صبح

خو را
نماز نباشد بلکه زن حال
نماز ملا حظه می نماید بهر نحو که
در احوال خو را ملا حظه نموده عمل مقتضای
آن میکند پس اگر در احوال قلیل است غلبه
بر او نیست و وضو ساختن از حی
کند هر چند سابق بر آن متوسطه
یا کثیر نباشد و خون استحاضه را از
طرف قوت و کثرت حدی نیست پس
می تواند که بآن لحظه نباشد و میتوان
بکمال و زیاد طول کشد و مستفاد
از احادیث متعدده توقف حلب و
ان غسل است پس اگر استحاضه متوسطه

در وقت

در وقت

یا کثیر غسل را بعل نیاورد و نه باشد
خارج نخواهد بود و احوط آنست که
انکه احسان مطلوبه و اعمال واجب بجهت
نماز را بعل آورد و طمی نماید چهارم بیرون
آمدن خون نفاس است و آن خونست
که با بچه بیرون می آید یا بعد از تولد بچه
نیست فاصله یا با فاصله هرگاه اکثر نفاس
بین فاصله شود و اقل نفاس را حدی
نیست و میتوانستند که با یک لحظه باشد
پس بعد از آن باید غسل نموده نماز ناید و
در اکثر نفاس خلافت و اقوال معتدله
در آنست و اشهر و اظهر آنست که اکثر

ایمانند اکثر

آنست که اکثر حیض ده روزه است و
بر من حیض است و هرگاه خون
آورده قطع شود مجموع را نفاس
محسوب می نماید چنانچه در حیض
مذکور شد و هرگاه آرد و بخاورد نماید
پس اگر او را عادت معین در عدد
انام حیض نباشد رجوع بآن می نماید و
ما بقول استحاضه محسوب میدارد و
بعضی از علما مذکور نموده اند که در
روز را نفاس قرار میدهند و اظهر
قول اولست و احوط آنست که بعد از
انجام ده روز نیز غسل نفاس را بجا آورد

۲۱

فروع غریبه

و ذات العاده مذکور هرگاه غایب
از عادت عادت انام حیض او را
نیز استظهار نماید چنانچه در اخبار
وارد شده است و در حدیث صحیح
این مقام استظهار را و بدو روز مذکور
است و اظهر استحباب استظهار است
و هرگاه ذات العاده در حیض نباشد
چنانچه مبتدیه بهر یک از دو معنی
مذکور باشد یا اینکه مضطرب باشد
مختار بسیار می آید علما آنست که ده روز
نفاس قرار میدهند و احتمال میرود
که رجوع بآن نباشد و یا فقدان مبتدیه

رجوع باقارب

باقارب و بافقدان یا اختلاف
رجوع باقارب و بافقدان یا اختلاف
رجوع بر ذات نماید چنانچه در حیض
گذشته مضطرب رجوع بر ذات نماید
واحوط آنست که جمع بین الوجهین نماید
پس بطریق مسطور رفتار نموده از آن
احتیاط عبارت از آنجا آورد و بعد از آن
عشره نیز غسل نفاس را بجا آورد و روزه
آن ایام هرگاه در ماه رمضان اتفاق
افتد قضا نماید و هرگاه بعد از آنست
بیک لحظه خون بیند و در روز هم
بیک لحظه مجموع آن ده روز نفاس

غریب

محسوب میشود پس هرگاه در ماه رمضان
 نباشد روزه آن ایام را باید قضا کرد
 هرگاه لحظه از روزه هر لحظه بخون بیدند
 لحظه نقاس است و بداند که حرام است بر زن
 صاحب نقاس آنچه حرام است بر زن خارج
 بی تفاوت چه خون نقاس حق حقیقه چه
 حیض است که زمان حمل جمع شدن بجم
 مس میت است بعد از آنکه تمام بدن او
 سرد شود و قبل از آنکه او را غسل دهند
 و هرگاه بعد از مردن و پیش از سرد شدن
 مس غایب غسل مس بر او نیست و هرگاه
 محل مس سرد شده نباشد لیکن بعضی

مواضع ازین

مواضع ازین است
 می باشد از بدن او چون سینه و سر و پا او
 هنوز گرم باشد یعنی غسل لازم نمیشود
 و در وجوب شستن دست هرگاه طاهر باشد
 با بر طوبی ملاقات نموده نباشد خلا
 و اظهار لزوم شستن دست و فرقی نیست
 در میت ما بین صغیر و کبیر و مرد و زن
 و کافر و مسلمان و بعضی از علما احتمال
 تخفیف صغیر از مسلمان داده اند پس بنا
 بر این مس کافر چون مس یک و خوک و
 باعث وجوب غسل نمیشود و آن خلا
 از ضعف نیست و هرگاه شروع در غسل
 نموده نباشد لیکن هنوز از تمام نگردد

در صورتیکه در وقت غسل
 مس را از بدن جدا کنند
 یا طاهر را از بدن جدا کنند

باشند نیز حکم مذکور جاری است
 غسل عضو را که مس نموده باشد
 نباشد بنا بر احوط بلکه اظهار بعضی
 در این صورت غسل لازم ندانند
 و در حدیث بودن مس میت و توقف
 صحت نماز و غیر آن از فعلی که صحیح است
 متوقف بر دفع حدث است بر غسل
 خلافت و مختاری از علما حدیث بودن
 است و آن اقویست پس اگر از اثر اوش
 نماید یا اینکه از روی جهل مسئله غسل نکند
 و نماز بخواند یا عاده و قضای آن بر او
 لازم است و ظاهر عدم توقف روزه و

روزی در مسجد

و غسل در مسجد و مکث در آن
 مسجد و آنست و هم چنان قرائت نماز
 و هرگاه قطع از بدن ایشان است
 جدا از مرد و بید باشند یا از زن
 پس اگر استخوانی در آن نباشد غسل
 بر او لازم میشود هرگاه مس بعد از سرد
 شدن آن نباشد و هرگاه هنوز گرم
 نباشد ظاهر اینست که غسل بر او نیست
 هر چند از آن زن بید نباشند و
 اگر استخوانی بدان نباشد غسل
 بر او لازم نمیشود و هرگاه از بر طوبی
 مس غایب باید محل ملاقات را بشوید بحت

سوم در بیان کیفیت غسل است بدانکه
بر دو وجه واقع میشود اول بر تن و
ان چنین است که اول سر را بشوید
بعد از آن دست چپ را بشوید و باید
تمامی هر یک از اعضای مستور را
بشوید بخوبی که بقدر سر و تن از
بشره ناشسته نماند و شستن مستور
این مقام علی المشهور و جوی ندارد
و ان نسبت بموی طویل که از محل
خود تجاوز نموده باشد ظاهر آنست که
ندارد و اما نسبت بموی مختصر محل
پس حکم بعدم وجوب هر چند قوی

سارر قلا

و اما خالی از فائز نیست و احوط شستن
است و شستن زیر مواز بشره واجب
چهره موی کم نباشد یا انبوه پس رسانیدن
آب زیر ریش و ابرو و بخوان نماز
است و اگر ریش را بشوید و احوط است
که شستن از ناظرین نیز بعمل آورد
و عورت را با هر یک از جانبی بشوید
یا اینکه از یک دفعه مابین شستن
جانب راست و چپ بشوید یا بر نحو
که اول نصف راست عورت را شست
بعد نصف چپ را بشوید و هرگاه
در بدن مانعی از وصول آب نباشد

از آنکه باید از آنکه نماید یا اینکه حرکت
زیر آن شسته شود و هرگاه مشک در
مانع بودن آن نماید نیز باید از حرکت
دهد یا از آنکه نماید یعنی شستن
بشره حاصل نماید و هرگاه مشک در جود
مانع داشته باشد پس اگر از یقین
بوجود داشتن غایت در آن مانع
نباید یعنی باز آن کند و هرگاه مشک
در اصل حصول مانع داشته باشد
بعضی از علما حکم بعدم التفات بآن
نموده و ان محل اشکالت و احوط
بلکه اظهر وجوب تحصیل یقین

بغیر عمد

بغیر محلات و ملاحظه ترتیب
سه عضو مذکور از آنست پس اگر از
شستن جزئی از اجزای عضو سابق
غافل شود باید جز را شسته شستن
عضو لاحق را از سر گیر و مابین اجزای
این عضو ترتیب نیست پس میتواند
از اعلای عضو و از اسفل و از وسط
ان شروع شستن نماید و از بالا یا پایین
بشوید یا بعکس ان دو قسم غسل از راستی
است و ان جنائات که یک دفعه عتبه
پیر نیست غسل زیر آب رود در آنچه غسل
بان در حال ان ناس متحقق میشود

احتمال است یکی است شستن هر عضوی
 رفتن آن عضو در آب حاصل شود
 چنانچه تمام غسل رفتن عضو آخر
 در آب بعمل آید و احتمال دیگر آنست که
 شستن اعضاء در حال استیلائی ب
 بر تمام بدن نیز آب متحقق شود
 متفرع باین دو وجه میشود اینکه
 هرگاه مثلاً در نیمی غسل نماید و
 پیش از رفتن تمام بدن در آب پای
 او در کل مرده رفته و بعد از آن بقیه
 بدن او نیز آب رود پس بنا بر وجه
 اول غسل او صحیح است بخلاف احتمال

ثانی

ثانی هم استیلائی ب تمام اعضاء دفعه
 حاصل شد و درینست که قصد هر
 یک از آنها کافی در حصول غسل
 نباشد و هرگاه بقصد غسل نیز آب رفتن
 ملتفت باینچه مذکور شد نشاندن آب
 صحت غسل او بعید نیست و احوط
 آنست که در حین آن غاس حصول غسل را
 هر دو قسم منظور داشته باشد نه
 باینکه نزدیک درینست نماید بلکه حصول
 غسل را بر رفتن هر عضوی در آب نیست
 کند و در حال استیلائی ب اعضاء
 نیز احتیاطاً حصول غسل را منظور داشته

در این

نباشد و بعضی از علما بپروا کردن
 تمام بدن از آب در حصول غسل از غاس
 معتبر میدانند و این قول خالی از ضعف
 نیست و ظاهر اینست که هرگاه تا از آن
 فریبان در توالی آب نباشد و آن غاس
 بعمل آورد اشکالی در صحت غسل نیست
 بلکه هرگاه کنوینه بلکه ناکردن در
 میان آب نباشد و برینست غسل بر
 آب فرود را کفای بان درینست
 و هرگاه در زیر آب نیست غسل کند
 خود را در زیر آب حرکت دهد صحت
 غسل خالی از وجه نیست لیکن حکم بصحت

نیز

نیز خالی اشکال نیست و احوط ترک این
 قسم است و هرگاه بعد از غسل از غاس
 معلوم شود که در جزئی از اجزای بدن
 مانعی از وصول آب بود و غسل او ناکافی
 و هرگاه سر دفعه زیر آب رود و در
 دفعه اول شستن سر و گردن را منظور
 داشته باشد و در دفعه دوم شستن
 طرف راست و در دفعه سیم شستن
 طرف چپ او را مجزئ خواهد بود و
 عورت اینها را طریقی باینکه یک دفعه
 مابین شستن طرف راست و چپ چنانچه
 مذکور شد بشوید و غسل بطریق

مطوبین ترتیب و هرگاه سرور کرد
بیرون شسته طرف راست و چپ
در آب فرو برد و نیز مجرایست و شرایط
عمل همان شرایط وضو است الا اینکه
در این مقام موانع در غسل نیستی
اعتباری ندارد بلکه میتواند سرور کرد
را صبح شسته طرف راست را ظاهر
طرف چپ و وقت عصر بشوید و هرگاه
در آلتای غسل جنابت از او حدث اصغر
صادر نشود بدان خلالت و اشکال
عظیمی ندارد و یک قول است که غسل
او باطل میشود باید غسل را اعاده نماید
و قول دیگر

و قول دیگر است که غسل را تمام نموده و
وضو بجمله آن حدث که صادر شد
بگیرد و قول سیم آنست که غسل را تمام
نموده بر او هیچیک از وضو و غسل لزومی
ندارد و بجهان طریق داخل نماز میتواند
شد و احوط آنست که غسل را تمام نمود
و بعد اعاده کرده وضو نیز ببارد
فضل چهارم در بیان تیمم است و بدان
چند محثات مجتهدان در بیان مثل
مشروعیت تیمم است بدانکه مشروعیت تیمم
در صورت عدم تمکن از استعمال آب
مکرر در صورت اول تیمم مؤید بجمله

خواب پس تیمم در آن صورت جایز است
هر چند تمکن از استعمال آب نباشد و
مورد حدیث است که وقتی که بخوابگاه خود
در آید و بخاطرش رسد که وضو ندارد
تیمم را بجا آورد پس بعد از وضو
حدیث بصورتی که عباد وضو را ترك
نموده بخوابگاه خود رود اشکال
و هم چنان هرگاه آب نزدیک خوابگاه
او باشد و مانعی از استعمال آن نباشد
هر چند مانع تر شدن رخت خواب
نباشد در صورت مفروضه تیمم
بر رخت خواب خود و بخواب میتواند

نموده هرگاه

مؤید هرگاه خاک نزد او حاضر باشد و آن
تیمم بغبار چنانچه مورد نص است نیز محل
تامن است و تیمم تیمم برای نماز نیست
است و فرق نیست مابین آنکه محدث مجتهد
اکبر باشد یا اصغر و ظاهر اطلاق حدیث
و کلام بسیار بر آنست که عدم فرق مابین خوف
فوت نماز بر میت است یا اتیان بطهارت
اختیار بر عدم آن و در غیر این دو
صورت محتمل تیمم موقوف بر عدم فرد
بر استعمال آب چنانچه در نزد او وجود
نباشد یا اینکه وجود نباشد لیکن باب
تواند رسید چنانچه در مکان مرئی

غیر

یا متخفیف نباشد و راه بان نداشته
 نباشد و بد لو و ریسما و بخوان دارد
 نباشد که تواند را بالا کشید یا اینکه از
 رفتن از باب خائف بر جان یا مال یا
 عرض خود یا مؤمنی باشد هر چند اب کمال
 قدری داشته باشد چنانچه از ترس دشمن
 در پس توی خانه و بخوان پنهان شده
 باشد و اب در اطاق یا در خانه موجود
 نباشد یا اینکه از استعمال اب منصرف
 شود چه ناخوش باشد و از شدت ناخوشی
 یا طول کشیدن آن خائف نباشد یا اینکه
 صحیح نباشد و از غرض ناخوشی برسد

یا اینکه بر نیت

یا اینکه بر نیت اب قادر نباشد یا اینکه
 از استعمال اب خائف بر نفس خود یا
 مؤمنی بجهت قتل اب نباشد و هم چنین
 است هرگاه خائف از صوت نباشد لیکن
 خوف او از تشنگی شدید باشد که عادت
 تحمل آن نتواند یا اینکه تشنگی منشاء مرض
 نسبت باو شود یا اینکه ظالمی او را از استعمال
 اب منع نماید و از تحالفت و خائف باشد
 پس در جمیع صور مفروضه تیمم میکند
 و در جواز تیمم در وسعت وقت خلافت
 و در صورت عدم رجای زوال عذر الله
 جواز تیمم در وسعت وقت و احوط تا

ان بضیق وقت مطلقا و هرگاه تیمم
 او بجهت نیافتن اب نباشد پس اگر یقین
 نماید که در آن حوالی اب نیست بدون
 نجس تیمم نموده نماز میکند و هرگاه
 احتمال وجوب بر او در آن تر یکی میدهد
 پس اگر آن احتمال را در هر یک از چهار
 طرف میدهد پس اگر در زمین هموار باشد
 بقدر رفتن یک پیر متعارف از هر یک
 از چهار جانب تفحص مینماید و هرگاه
 بداند که در بعضی جوانب اب یافت
 نمیشود نجس او در آن جانب مطلق
 میشود و هرگاه با وجوب نجس تفحص

نکرده تیمم

نکرده تیمم نماید تیمم او باطلست و چند
 بعد مشخص او شود که اب در آن حوالی
 موجود نبوده یا اگر نجس را قوت نبرد
 تا وقت تنگ شود و وقت بجهت نجس
 از اب نباشد تیمم کرده نماز را بجا آورد و
 احوط آنست که آن نماز را وضو نماید و محبت
 و قیام در بیان کیفیت تیمم است بدانکه
 عبارت از چهار فعل است اول زدن دست
 بر زمین است و باید مع الامکان در سجده
 یا هم بر زمین زدن پس هرگاه مع الاختیار
 یکدست را اول بر زمین زده بود و دیگری
 بر زمین کفایت نمیکند و باید نماز بقوت

بر روی زنده بخوبی زدن دستها بر
روی کافی نیست بنا بر افق و در
زدن دستها بر روی خلاف بعضی
یکدفعه اکتفا نموده اند و بعضی یک
دفعه را بجهت مسح روی و یک دفعه را
بجهت مسح دستها واجب دانسته اند
بعضی تفصیل مابین تیمم بدل از وضو
و بدل از غسل داده اند پس در اول بین
اکتفا نموده اند و در ثانی دو دفعه را
لازم دانسته اند و قول اول خالی از قوت
نیست و احوط آنست که دو تیمم باید یکی
بیک ضرب و دیگری مد و ضرب مخصوصا

درگاه تیمم او

هرگاه تیمم بدل از غسل نباشد و هرگاه یک
دفعه دو تیمم بارزین زده مسح روی و
دستها را بعمل آورد و دفعه دیگر بپوش
دستها را بر زمین زده دستها را در
بان مسح نماید و در نیت که کافی در
حصول احتیاط نباشد جدا کرد تیمم
یک ضرب نباشد بوضو بدل تیمم او
تمام میشود و هرگاه دو ضرب در آن
لازم نباشد بوضو ثانی تیمم حاصل
میشود غایت اصل نیت که مسح دستها
که اول نموده لغو نباشد و ظاهر اینست
که منافعی موالات معتبر در تیمم چنانچه

بعد مذکور میشود نباشد و تیمم مسح
روایت و محل مسح تمام رویت بلکه مسح
زاید بر پیشانی تا مجذبا لای بینی و جبین
و ابروها و بر پیشانی لازم نیست و بعضی
از علما مسح تمام رویت لازم دانسته اند
ان ضعیف است و قول ما اکتفای بپیشانی
خالی از قوت نیست و بعضی از علما مسح
جبین را نیز لازم دانسته اند و آن نیز
خالی از وجهی نیست و احوط آنست که تمام پیشانی
و جبین را مسح نماید و بعضی از علما اعلان
بر آن مسح ابروها را نیز لازم دانسته اند
و خالی از وجهی نیست هر چند احوط نیز مراعات

آن

النف و واجبات که مسح مذکور
یکدست و بظاهر هر دو دست مع
الاختیار مجزی نیست و استیغاب
مسح مسح واجبات و احوط آنست
که اول آنست که اول باطن هر دو دست
از پیش بند دست بر ستگاه مو گذارد
تا پیش کشد بخوبی که تمام مسح تمام
مسح بگذرد و وجه هر دو دست
و دوار و مسح نماید و باید خالی از
عضو مسح و عضو مسح مع الاختیار
نباشد سوم مسح ظاهر دست راست
از بند دست تا بر انگشتان بیاض دست

چپ چهارم مسح ظاهر دست چپ است
از بند دست تا بر انگشتان بیاطن
زات و واجبات که بشو مسح بشو
مسوح برسد و جایی نماید
و استیغاب مسح نیز واجبات
و مسح مابین انگشتها لازم نیست چه
ان از حد ظاهر دست خارج است چنانچه
به ملوی دست مابین خارج است و مقصود
از استیغاب مسح است که عرفا صدق
نماید که هر پشت دست را مسح نموده و
اجزای صغاری که در میان خطهای
دست باقی ماند ظاهر مانعی ندارد و

هم چنانچه

هم چنانچه از ناخنهای باقی ماند که
تعارف مسح با آن نزد بلکه آنچه از
ظاهر انگشتها که در دست مابین انگشتها
واقع شد و باطن کف در حین مسح
پشت دست غالباً با آن نمیشود
نیست که مسح آن لازم نباشد و احوط
است که از این مراجعات نماید با آن
نحو که در وقت مسح پشت دست سر
انگشتان را مسح از مابین انگشتان
مسوح گذرانید که تمام ظاهر انگشتان
مسح شود و هرگاه این طریق نکند
لیکن بعد از آنکه مسح را بجز رساند

۴۴

مسح

تا نایا انگشتان را با نخل گذرانید تا
انها این عجل آید و در نیت که کافی
در حصول جنایات باشد و در وجوب
استیغاب مسح تا قنات و جمعی
از علماء واجب ندانستند و هرگاه
چنان مسح نماید که عرفا صدق کند
که پشت دست را سترا مثلا باطن
دست چپ مسح نموده و در نیت
که کافی باشد و احوط مراجعات استیغاب
که تمام اجزای باطن دست چپ بر پشت
دست راست مسح شود و هم چنان
نسبت بر پشت دست چپ و باطن

دست راست

دست راست بحث سوم در بیان
شرایط محبت و تمتع اعدای آنچه
مذکور شد از شرط مشروعیت آن و
آن چند چیز است اول نیت و باید
مستعمل در نیت باشد چنانچه در نیت
وضو مذکور شد و ضم نیت وجوب
و نیت لازم نیت و علی المشهور نیت
رفع حدث با آن جایز نیست و جمعی از
علمای متأخرین بخوبی نموده اند و
اول غلبی زقوت نیت و احوط است
که تمهید از برای نماز میکند نیت
استباضه صلوة را ضم نماید و در

از دم نیت تعیین بدل بودن از
وضو یا غسل خلافت و احوط اعتبار
تعیین است خصوصاً هرگاه هر دو
تیمم بر او لازم باشد تیمم و تلب
مابین افعال مذکور است پس اول
در نماز بر زمین زده بعد روی
مسح نماید و بعد روی دست راست
و بعد روی دست چپ را بخوبی
که مذکور کرد پس سوم آنستکه مسح
از بالا بپایین نماید چنانچه از
رستنگاه مومح نموده تا بالای
پایین منتهی سازد و از بند دست

مسح نموده

مسح نموده تا بپایین کشان کشد چهار
موالات یعنی افعال تیمم را در
پایین عمل آورد و فاصله معتد بر نما
بین آنها بدهد و جمع در آن عشت
تیمم طهارت خاک تیمم و آنچه قائم مقام
آنست ششم آنچه بر صورت و زوائد
چنانچه در زمین مباح نباشد یا اینکه او
مالک آن نباشد یا مالک او را اذن
داده نباشد هفتم طهارت موضع
تیمم است از روی و ظاهر دستها و
باطن آنها مع الامکان چنانچه جمعی
مذکور نموده اند و در احادیث تصریح

بان نشد و علی ای حال مراعات آن
از باب احتیاط لازمست هفتم آنچه
محل تیمم است تمام آنستکه خود
مباشراً افعال تیمم شود پس مباشرت
غیر از مکان صحت ندارد و تیمم علم
بکیفیت تیمم است و بفقدها که آنست
نباشد که آن تیمم که واقع میباشد
موافق فرمود جناب قدس الهیت
کافیست هر چند تفصیل واجبات و
مستحبات و غیر اینها را نداشتند باشد
بجای چهار مورد بیان امور است که
تیمم بان میشود بدانکه خلافتی که

علماء

علماء در صحت تیمم بر خاک نیست و
در جواز تیمم بر سنگ و بخوان از
سایر روی زمین اعدای خاک
خلافت بعضی از اجاز دانسته اند
مطلقاً و از امثال خاک میدانند و
ظاهر اطلاق بیداری از احادیث نقل
و احوط مع الاختیار اجتناب از آن
و اختیار خاک است و بعضی مطلقاً
منع نموده اند و آن خلایق از ضعف
نیست و بعضی تفصیل مابین حال
اختیار و اضطرار بدانند و تیمم
تیمم بر غیر اینها نیز باطل است و

هم چنان در تقدیم نیم بکل و احوط است
باز در امری این نیم بسند باغیا جمع
بی التمسیدن نماید و هرگاه ممکن شود
کردت بهر روز مستحبات را بعمل
آور چنان نماید و باز در امری این
نیم بسند و کل نیز احوط جمع است و هرگاه
قادر بر نیم بخاک و هم چنان بر غیر خاله
از سایر وجه لازم نباشد بلا اشکال نیم
بغباری نماید یعنی چیزی که مثل بغبار
نباشد چون نمک و مالاب و نحو
انها و باید بغبار و مطویر بغبار مایع
النیم نیز باشد پس هرگاه بغبار دارد

و بخوان

و بخوان نباشد نیم بان جایز نیست
و باید آنچه یک محل بغبار است مباح باشد
پس اگر مغضوب نباشد و با علم بغضبت
آن نیم کند نیم او باطل است و در اشراط
طهارت آن نامست و مشد و اضحی ندارد
و اظهر عدم اشراط است و هرگاه بغبار
مطویر از زمینی مغضوب نباشد
در جواز نیم بان نامست و هرگاه
بغبار آن بخوی باشد که تواند از آنجا
و بر خاکی که بغبار از آن جمع شود نیم
نماید بر او لازم است که چنان نماید و
نیم بغبار در این صورت جایز نیست و

هرگاه نیم بغبار نیز ممکن نباشد نیم بکل
می نماید و از بعضی احادیث تقدیم بکل
بر نیم بغبار مستفاد میشود پس در
صورت ممکن از هر دو جمع بی اینها
احوط است و احتمال تفصیل می رود
بیشتر است که هر چند که بدست
نداشته باشد و کلی که میعان داشته باشد
پس از آن بغبار مقدم دارند و ثانی را
مؤخر و میتوان از او جمع بی الاضافه
فرموده لیکن حدیثی که مثل بر تفصیل
نباشد بنظر نرسیده و دارد در کلام اینها
از علما تقدیم بغبار است بر کل مایع و غیر

از مذکور

از مذکور نکرده اند بلکه در ناخیر آن
از بغبار خلافی بنظر نرسیده پس حکم بان
معین است و اما نیم بکل که میعان
نداشته باشد پس ناخیر آن از نیم بغبار
محل نامست و احوط جمع بین آنهاست
بحث پنجم در بیان نیم اضطرار است
و چند وجه از آن مذکور میشود اول
نیم صاحب جیره است پس اگر کشور
جیره او را ممکن نباشد بر او واجب
که از آن کشور مسح بر بشود نماید هر
چند بشود بخیر باشد هرگاه نظمی
آن ممکن نباشد و هرگاه کشور آن

نیم اضطرار

ممکن باشد و پاک باشد مسح بر آن می
کند و هرگاه نجس باشد و تبدیل آن
بناظر بهی ممکن نباشد نیز مسح بر جیره
میکند و هرگاه جیره در عضو مانع باشد
نیز حکم جیره بر عضو مسح را ندارد
و احوط مع الامکان تحقیق جیره
است چنانچه در وضو مذکور شد
هرگاه در باطن کفین جیره باشد
و تواند از آن کشور در پشت دستها
مانع نباشد در مقدم بودن زدن
محال جیره بر زدن زدن پشت دستها
نامت چون در مسئله حدیثی وارد

نزد و احوط

نشد و احوط جمیع بدنیا مال و هرگاه
در باطن کفین مانع نباشد که تواند
از آنها از زمین گذارد پشت دستها را
بر زمین میزند و در وقت که مسح
هر یک بدیگری مع الامکان بقول از
نباشد و هرگاه متممکن از مسح هر یک
بدیگری نباشد پشت دستها بر زمین
زده مسح روزا با آنها بجا می آورد اگر قدر
مسح آنها بر زمین نباشد و اگر قدر نباشد
قد مسح از روی زمین میمالد
تا با از باطن احتیاط بجهت حصول تمیم
از پشت دستها از زمین میزند بعد

پشت دستها از زمین میمالد و هرگاه
تواند که چیزی را مانع التیمم بر آن
محال مسح مال در وقت کمال مقدم
بر آن نباشد پس از آنجه مذکور شد معلوم
شود که زدن دستها بر زمین هرگاه مقدور
افا باشد بجهت عدم قدرت بر مسح آنها
محال مسح بناظر بهی و هرگاه در
صورت معروضه تولیت غیر از تمیم باشد
که باطن دستهای خود مستحاضا بجا
آورده از باطن احتیاط از این معنی دارند
چون در مسئله حدیثی ثبت و احتیاط
دلالت مطلوبیت دفع تمیم کفیت

که قادر

که قادر بر مباشرت افعال تیمم نباشد
چون بیمار و مقعد و نحو آنها پس اگر
قادر بر بعضی افعال نباشد هر چند در
زدن دستها بر زمین از افعال محال در
در دقیقه استنباط میکند و اگر مطلقا
قادر نباشد در تمام افعال تیمم ناپ
میکرد و پشت را خورجائی و در پس
الشخص ناپ دستهای او را بر زمین
زده بدستهای او مستحاضات تیمم را
بجائی آورد و هرگاه آن نیز ممکن نباشد
دستهای خود را بر زمین زده بر مواضع
مسح میکند و هرگاه زدن دستهای

اوپر زین ممکن نباشد لیکن مالیدن
بر محل مسح ممکن نباشد بعضی از علما
در کیفیت تولايت غیر بر این صورت
چنین مذکور نموده اند که یک دستهای
خود را بر زین زده بدستهای و می
مالد و دستهای او را بر زانوها مشت
بان بعمل می آورد بر احوط آنست که مثل
بیز مرغی ندارند بنیم کسیت که بعضی
اعضای نیم او بریدن شده نباشد پس
حکم قدر بریدن ساقط میشود و بقیه
انفال نیم را بجای می آورد پس اگر یک دست
او را بریدن نباشد بخیر که از محل فرض

بنیم در آن

بنیم دندان دست چیزی باقی نماند باشد
دست دیگر را بر زین زده مسح در آن
بعمل می آورد و دست دیگر را بر خاک
می مالد و احتمال دارد که ذراع را بر پا
زده روی آن مسح نماید باینکه غیر از عضو
ساخته او دست خود را بر زین زده
بر آن مسح نماید و احوط آنست که مجوه
مذکور را بعمل آورد چون مسئله خالی
از نقص است و احوط آنست که بنا بر اعتبار
تعدد ضرب در نیم دست خود را تا نیاید
بیز بر زین نهد هر چند بان مسح تواند
کشید و بعد بطریق مذکور را معمول ندارد

هرگاه هر دو دست او را بریدن نباشند
اقتضای مسح او میباشد و احوط آنست
که طریقتی مذکور را در مسح روی
او در هرگاه بعضی از این دست یا از
هر دو دست او را بریدن نباشند مسح در آن
بیز هر دو بعمل می آورد و مسح روی دست
بر بقیه انجام از دست باقی ماند بجای آورد
بجست شش در میان لواحق بنیم
بنیم است بدانکه نیم مسح میشود و انجام را
که وضو با غسل مسح است از زمان و روز
و مسکات قرآن و ملک در مساجد
غیر آن و بعضی از علما از مسح و بعضی

از مذکور

از مذکور است ندانستند و آن وجه
واضحی ندارد و آنچه وضو را منقضی
میکند بنیم را نیز نقض میکند هر چند
بنیم بدل از غسل جنابت یا غیر آن از اغسال
واجبه واقع شود بنیم ثانی نیز بدل از غسل
بعمل می آورد و بعضی از علما در این صورت
بنیم را بدل از وضو بر او لازم دانسته اند
و آن صغیر است و متفرع بر این قول
میشود اینکه هرگاه ممکن از وضو باشد
بنابر قول ثانی نباید وضو گیرد و بنیم او
بخیزی نیست و بنابر مختار بر این بنیم
بدل از غسل لازم است و نیز منقضی میکند

و نیمتر قدرت از استعمال آب پس اگر پیش
دخول در نماز آب یافت شود به شبهه
تیمم و باطل میشود و باید وضو یا غسل را
بعلی آورد و مشغول نماز شود مگر آنکه وقت
تک باشد و فرصت طهارت مایه نباشد
پس در این صورت بهمان تیمم نماز میکند و
هرگاه بعد از نماز آب یافت شود نماز
او صحیح است و بر او اعاده در وقت و قضا
در طایع وقت نیست و هرگاه در انشای
نماز آب یافت شود پس هرگاه وقت تک
شد باشد و فرصت وضو و غسل
و ادای الوقت نباشد به شبهه نماز را

تمام میکند

تمام میکند و هرگاه وقت وسعت از
داشتن باشد پس در حکم آن خلافت
و اقوال متعدد در مسئله مذکور است
و اظهار آنست که اگر قبل از رکوع رفتی
باشد نماز را بر هم زده وضو یا غسل را
بعلی آورد و اگر بعد از رفتی رکوع
نباشد از آن تمام میکند و نماز او صحیح است
فصل پنجم در بیان نجاسات و مظهر
و در آن نیز چند نجاسات بحث اول در
بیان نجاسات است و آن روانه چیز
است اولی آنست که بول و غایط است از حیوان
حرام گوشت که خون جھنم داشته باشد

چهره گوشتان مایل باشد یا بالغا
چون حیوان موطو انسان و اما حیوانی که
خون جھنم نداشته باشد پس مشهور
حکم بطهارت بول و غایط است و
حکم مسطور نسبت بحیوانی که تخریر
از آنها موجب حرج نباشد چون کس
و زنبور و پشه و مانند آنها و اضمحلت
و اما مانند مار و سوسمار و موشها
پس حکم مذکور خالی از قائل نیست و
احوط اجتناب هر چند حکم بطهارت
خالی از قوت نیست سوّم خون است از
حیوانی که خون جھنم داشته باشد

خون جھنم
خون حیوانی که
خون جھنم
و موشها

چهارم آنست که

چهارم آنست که گوشت نباشد یا حیوان گوشت
و چه آن خون بقوت و رفع بیرون
آید یا بر سبیل شمع چون خون رغان
و خونیکه بسبب فرو رفتن خار و حیوان
بیرون آید و خونیکه در زخم حیوان
حلال گوشت باقی میماند بعد از بیرون
آمدن خون متعارف طاهر و حلال است
بلی آنست که اگر از نفس اندرون کشد از
خونیکه بیرون می آید نجس است و در
طهارت خونیکه در مواضع محرّمه از
زخم باقی ماند تا ملت و مشهور نجس
خون باقی در زخم حیوان حرام گوشت

هر چند گوشت و پوست و پیکر و بدمج باک
میشود و حیوانی که خون جھنم نداشته
نباشد چون مار و ماهی خون او پاک
چهارم میت از حیوانی که خون جھنم
داشته نباشد چه میتی انسان یا غیر
از سایر حیوانات و چه نمرده نباشد یا
از زن و چه از حلال گوشت باشد یا
حرام گوشت و غیر ذبول و غایب خون
و میتی بخلاف انسان یا حیوان طاهر
العين بپرون اید پاک بپنج میت
حیوانیت که خون جھنم داشته
باشد چه میت انسان باشد یا

سایر حیوانات

سایر حیوانات و چه حلال گوشت باشد
یا حرام گوشت یا میتی که انسان بعد از
حصول غسل شرعی پاک میشود و ششم
و هفتم و هشتم سگ و خوک بزی
و کافران که کفر او اصلی نباشد از اندام
و چه اهل کتاب نباشد یا غیر اهل کتاب
و اظهر طهارت اهل خلافت از اهل سنت
و سایر مذاهب باطله از قرن اسلام
هرگاه منکر ضروری از ضروریات بین
اسلام نباشد و خارج و نواصب و غلاة
از متحلیین بین اسلام محسوس اند و هفتم
صوفیه که اظهار اسلام می کنند و ضروریات

بین اسلام را انکار مینماید و تحلیل محرمات
ضروری شرعیست می کنند و اظهر محرمات
جمع اجرای حیوانات ثلاثه است چه زبی
روح نباشد یا غیر زبی روح و بعضی از
علماء غیر زبی روح از آنها را پاک دانسته اند
و از صغیرات و سگ و خوک
ابن طاهر است علی الاظهر نه هم مکرر مایع
بالاصالة است چون شراب و نکر و شراب
مویز و خمر و غیر آنها و آنچه مایع بالاصالة
نباشد از منکرات چون تنک و چرس
بجس نبست هر چند از امایع نمایند و هم
فقاعات و از آن شیر و ماست و

و طار

و ظل مزید است و او مکرر نیست لیکن
نزد علماء ای که در حکم مکررات در حرمت
و نجاست و حدود ماء الشربة متعارف
غیر است باز هم آب انکورات بعد
از حصول غلبان و قبل از زهاب
ثلثین بنابر مشهور بین اصحاب
و در اعتبار ایشان یعنی عامر بنانند
قوام فی الجملة در حصول نجاست آن تا
ملت و طاهر بعضی از علماء ای اعتبار
است و قون نجاست آن مستند واضحی
ندارد بجهت جمعی از متاخرین علماء و چه
الله بنابر طهارت آن گذارد و اندکی

نظر بظاهر بعضی اخبار ضعیفیه شهرت
بین اصحاب و اجماع مقول بر آن در
کلام بعضی از علما قول بجنابت آن خاله
از قوت نیت و حکم مذکور در سرکه انکوره
و آب عود جاری نیت و رعد غرور
طهارت نماید بعد از غلبان نمینامند
هر چند بعضی از علما در جنابت نهادن
بعد از غلبان و قبل از ندها بثلثین
تا مثل نموده اند و آن ضعیف است و
اما آب کشش و موی خنجر با طهارت
اینهاست بعد از غلبان قبل از ندها
ثلثین و حکم بجنابت نهادن مستندی

مره

در موی خنجر

نثار در حلت

ندارد و حلت نهادن مخصوصا آب عود
و کشش خالی از اشکال نیست و اظهر
حلت آب خرمات و اما آب کشش و
موی بر حکم بجنابت آن در صورت
مفروضه کمال اشکال دارد و ظاهر
بعضی از روایات معینه حرمت
النس بر مراعات احتیاط این
حضور و نیت نباید نمود و از آنهم
عرف جنابت خرمات است علی الاظهر
و موارد بجنابت خرمات است که جنابت
او مستند به یکی از اسباب محرمه
جنابت نباشد چنانچه زنا یا الوطه

نماید یا اینکه عمد ملاحظه بآن اجنبه نماید
تا انزال کند و بخوان از اسباب محرمه و
دور نیست که اسمنه نیت خوردن
بنز اخلاص را داشته باشد و هرگاه حال
حبض مقاربت بآن خوردن نماید در
نیت که حکم مذکور در آن جاری باشد
و هرگاه در ماه رمضان مقاربت نماید
حلال خون نماید و طهارت عرفی اشکال
اما اگر مقاربت با وضو رساند و
مع ذلک عالم مقاربت نماید یا
اینکه در مکان یا بر روی فرش غصبی یا
دلباس غصبی مع العلم مقاربت

نثار در حلت

نماید در

نماید در این صورت حکم مذکور جاری
نیت و عرفی و نجس نمینامند و عرفی
نیت مابین عرفی که در حال مقاربت
حاصل شود بعد از حصول اذخال
سبب جنابت است و آنچه بعد از فراغ
از آن حاصل شود تا اینکه از غسل فارغ
شود و اما عرفی که در حال حصول سبب
انزال حاصل شود قبل از حصول آن
چنانچه در حال ملاعبه یا اجنبه عرفی
نماید و بدان ملاعبه انزال متفرع شود
عرفی و پاکت تا اینکه منی از او خارج
شود پس از آن عرفی نیز حلال را جمعی

از علما از جمله نجاسات شمرده اند بعضی
از روایات معتبره دلالت بر آن دارد
و جمعی دیگر بآن دانسته اند و قول اول
خالی از قوت نیست و بعضی عرق سایر
جوانات جلالت را بان احاطه نموده اند
و ان احوط است بحت چهارم در بیان
مطهرات و ان یا نزد جنات
اول است و احکام آنها سابقا گذشت
و کیفیت تطهیر بآن بیان میشود
انشاء الله و بقای بقیم خاک
و غیر آن از سایر روی زمین است
از سنگ و رین و نحو اینها و ان

چند چیز

چند چیز معتبره را بآن می نمایند اول
کف یا است بعد از آنکه از الاربعین
نجاست زان بشوید چه برآه رفتن بر
زمین نباشد یا بآبایدن ان بر زمین
و چه عین نجاست بر آه رفتن یا
بر زمین ماییدن از آنکه نماید یا اینکه
بکهنه و نحو آن عین را زایل کند بلی
در صورت اول بمحض آنکه پاک میشود
و در صورت ثانیه بحد گذاردن
ان بر زمین بعد از زوال عین طاهر
میشود بقیسم تر بغل و حکمات بطریق
که در کف یا مذکور گردید و طاهرین

است که تکفیر و کبیر و دیندی و نحو
اینها بقی در این حکم نباشد و قوم ساجده
که در بنا کنند از قبیل قبا و چون که
بجای پای برین قرار میدهند و بان
راه میروند بنا بر مختار بعضی از علما
و حکم مذکور هر چند خالی از وجه نیست
اما احوط است که بشویند و جوین
حکم مذکور نیست بجز زایل ختمانی از
خالی از بعد نیست بلکه ظاهر عدم جواز است
چهارم در تعصبات بنا بر مختار بعضی
از علما ولیکن حکم بحصول طهارت
ان محل نامت و احوط است از آن

در شرط

حصول
و در شرط بودن طهارت زمین در
تطهیر بآن خلافت و احوط اعتبار
طهارت است و در اعتبار خشک بودن
زمین نیز خلافت و مختار بعضی از
ندما و جمعی از متأخرین اشتراط است
و ان احوط است اما هرگاه رطوبت ان
بنحوی نباشد که سلب بلاقیت نکند
و در نیست که اشکالی در حصول تطهیر
بان نباشد و قوم از مطهرات
الشرایط چنانچه نجس را بسوزانند
تا خاکستر کنند یا اینکه دروغ غاید یا
بخار کنند بر روی آغ هرگاه روغن او

باز در روغن

نخس باشد پاکت و بعضی از علما از
نخس دانسته اند و آن بعد از آنست و هم
چنان بخاری که از بول و نخوان که
از نجاسات متصاعد شود پاکت
بلکه هرگاه سرکه نخس عرق گیرند یا
اینکه کلاب نخس را عرق تغنای نخس بد
بان عرق گیرند ذرات عرق کبری که
بعد از استحاله بخار عرق ملاقی
بان میشود پاکت باشد و درینست
که پاکت شود هر چند مخصوص در کلام
علما ثلثیه بان نشد و هرگاه انجین
نخس زغال شود در طهارت آن

نخس در عرق
نخس در عرق
نخس در عرق

نامست و آن

نافست و احوط اجتناب و هرگاه کل
نخس را با تر طبخ دهند تا اجزای آن
شود جمعی از علما از طاهر دانسته اند
و حکم بطهارت در نظر فاعل محل اشکال
و احوط عدم اکتفای بابت و هرگاه
خمیر نخس را نان بزنند بعضی از علما
حکم بطهارت آن نان نموده و الاضط
مطهر آن نان نموده و الاضط
ان دانسته اند و مشهور نجاست
است و آن اظهار است چهارم افتاب
و آن چند چیز را پاک می نماید اول
و فی است هرگاه با آن افتاب

بزان نباید تا از خشک کند و عین
در زمین باقی نماند چنانچه نجاست بی
جرم باشد و بختک شدن عین
او بر طرف شود چون بول یا اینکه جرم
او را زایل نموده و طوبی و کمالی از جرم
نابند با افتاب خشک شد باشد
و از آب و نخوان تر نمایند و افتاب
از آن بختک اند سطر ظاهر میشود و در بار
و پست بان و نخوان ملحق بر زمین است
نیم حصیر و بوریا است و حکم آنها نیز
حکم زمین است و هرگاه افتاب بر حصیر
یا بوریا نماند مابین روزهای که عین

افتاب

افتاب بان نمی نماید و هم چنان سخن
در میان حصیر است نیز پاک میشود
و هرگاه نجاست با روی سرب نموده باشد
درینست که نباید افتاب پاک
روی آن روی دیگر نیز پاک شود
افتاب هرگاه سرب بر زمین نموده باشد
باید افتاب و حصیر زمین پاک
نمیشود چهارم سایر اشیا غیر منقوله
است چون در و درخت و کار گذارده و
درخت و نخوان یا سایر مختار جمعی
از متأخرین و خالی از وجه نیست لکن
چون خارج از امور حدیث صحیح است

خالی از اشکال نیست و احوط شستن
 اینهاست نجس است حال است چنانچه
 نظفه و علفه مستحیل حیوان طاهر
 العین شود آب نجس مستحیل بول
 حیوان حلال گوشت شود یا مستحیل
 بر طوبی حاصل در بوی او و بوی آنها
 شود چنانچه در خمر آب نجس دهند
 و میوه آن از آن برون باید تا آنکه
 خنزه و هندوانه و خیار و گاهو و
 نخ و انار از آب نجس مشروب سازند
 پس آب نجس که مستحیل آنها میشود بنا
 برهم جنات هرگاه نجاسات که مر شود

یا مر از آنها

خوک
 یا مر از خاک شود و هرگاه شک یا
 در نمک از افتد و نمک شود در حصول
 طهارت بان خلالت و اظھر طهارت
 و فی الحقیقه تطهیر اثر نجسه است
 است و اثر را بخصوصه مدخلی
 نیست شتم انتقال است چنانچه
 شراب منقلب بر سر که شود هفتم
 است ملامت و آن در است ملامت
 نجاسات است بانی که مفعول نجاسات
 شود چنانچه قدری بول در حوض
 ریزند که احدی او صاف نشد از آب نجس
 ندهد هفتم انتقال چنانچه خون

اشاره باشد یا پیش یا یک مثل آن بخورد
 بعد از انتقال بان حیوان پاک میشود
 و جریان حکم مذکور نیست بر او و بجای
 دار بلکی خالی از تمام نیست و دور
 نیست که انتقال از قبل است حاله باشد
 چه نجس خون انسان است مثلاً که خون
 یک و بیشه وجه اشکال در زوال
 تین همین است چه دور نیست که آن خون
 که از انسان خورده از خون انسان
 گویند نه خون زوال و تمام سلامت
 بهم نقص است و آن مطهرات آنکرا
 بعد از نجاسات آن بعلبان چران

بنا بر این

بنا بر این
 زهاب ثلثین پاک میشود یا زدهم
 کشیدن است بنابر این که چاه بملاقات
 نجاسات نجس میشود پس بکشیدن
 متعارفات شرعیه تطهیر میشود یا
 اینکه تغییر احدی صاف نشد نجس شود
 و بجز زوال غیر حاصل شود و لو تفید
 معتبر دانیم چنانچه مختار بعضی از متأخرین
 است و سابقاً اشارت بان شد و زدهم
 غسل است چنان که او را از نجاسات
 موت سبزی هم زوال عین است و آن مطهر
 حیوانات چنانچه دهان که به نجس
 و حیوانات نجس شود بجز زوال عین

پاك ميشود و بعد از آن هرگاه سر در
 آب و نخلوان ناید مانعی ندارد چهاردهم
 هر چیزیست که مزبل عین نجاست نباشد
 و آن مطهر محض است ز غایب بطریق
 که در فضل و ضو کذشت بگویم
 تبعیت است و آن در چند موضوع است
 از انجمله آنست که چون کافر مسلمان
 شود اولاً رصعا را و در حکم مسلمان
 اند پاك ميشود و از انجمله ظرف شراب است
 بعد از انقلاب بدن بر سر که و از انجمله
 ظرف عصرت که بعد از انقباض ثلثین
 آن نیز پاك ميشود و هم چنین آلات

از نجاست

ان نجاست بموت در بیان کیفیت تطهیر پاك
 بدانکه مشهور لزوم تعدد غسل است
 در ازاله نجاست بول از رخت و بدن
 سوای نخل و بول و سوای پسر شیر خوان
 چنانچه بیان ميشود و بعضی اکتفا
 بیک دفعه نموده اند و آن ضعیف
 و اما نسبت نخل به پسر اظهار اکتفای
 بیک دفعه است چنانکه در مجتبی و
 کذشت و نسبت بغیر رخت و بدن
 در اعتبار تعدد تأمل است و مختار بعضی
 از متأخرین اکتفا بیک دفعه است و آن
 خالی از وجهی نیست و احوط ملاعات

تطهیر

تعدلات و اعتبار تعدد در صورتیست
 که باب قلیل تطهیر ناید و اگر باب جاری
 غسل نماید بیک دفعه کفایت میکند و
 هرگاه ذاب کو تطهیر نمایند در اکتفا
 بیک دفعه اشکالست و اظهار کفایت
 است و احوط ملاعات تعدلات
 و در بول شیر خوان که بخور و غش
 دیگر بخورده باشد مجزئ بیک دفعه رختن
 آب بر آن کافیت هرگاه نجاست وجود
 نباشد با آنکه آن را رختن زایل شود
 و احتیاجی بقشار طاب و تعدد
 رختن نیست و در بول رخت شیر خوان

ظلال و مکمل

خلافت و مشهور عدم جریان حکم
 مذکور در آنست بلکه حکم آن حکم بول
 غیر شیر خوان است و بعضی فرق نگذاشته
 و احوط قول اول است و اما سایر نجاست
 غیر از بول پسر در ازاله آنها از رخت و
 بدن و فرش و نحو آن اما عداً طریق
 بیک دفعه مزبل عین کافیت و احتیاج
 بتعدد نیست و حکم تطهیر ظرف علی
 حد میان ميشود و بدانکه اگر اعیان
 متنجسه اگر غساله در آن نغز نکند
 چون بدن و سایر اعیان صلبه پس اگر
 نجاست حاصله در آن جویت نداشته

باشد یا آنکه عین از اینچنین بیکر زایل
 نموده باشند و بخت آب بر آنها در
 حصول غسل کافیه و هرگاه آب غساله
 بر آنها نفوذ میکند و بختار و بخوان
 بیرون می آید چون رویت پس در تطهیر
 آنها فاش لازمست و هرگاه نجاستی
 نجس شوند که بعد شستن در آن
 لازم نباشد بعضی از علما برای هر شستن
 یک فاش لازم دانسته اند و بعضی یک
 فاش را مایه دو شستن لازم دانسته
 و بعضی یک فاش را بعد از دو شستن
 مذکور نموده اند قول اولست و اظهر

انت که هر

انت که هرگاه تطهیر باب جاری و اگر
 و بخوانند و عمل او را ندانند حاجت بقشر
 نباشد و هرگاه غساله در آن نفوذ
 نموده بیرون نرود مانند خاک تطهیر
 آن باب قلیل حاصل میشود و اما تطهیر
 ظرف و لوازم بر چوب در بعضی نجاست
 نجاست مخصوصه حکمی قرار شد
 اولاً ایشان با آنها نموده بعد از آن کیفیت
 تطهیر آنها را بر نجاست مذکور میشود
 از آنجمله ظرفیت که رسک در آن ولو غ
 نباشد یعنی بر آن خود از آن آب خورده باشد
 و طریق تطهیر اینچنین است که یک دفعه از آنجا

تطهیر ظرف

شسته و دفعه دیگر آب بنشیند و در وجوب
 مخرج خاک باب بالزوم اقتضای خاک یا جوان
 رجوع خلافت و احوط است که هر دو طریق را
 بعمل آورند هر چند که تقابلاً یک خاک هرگاه
 مخرج بقلیل از آب باشد خالی از قوت نیست
 و تقدیم شستن آن نجاست بر شستن باب
 یا اینکه شستن نجاست را مایه دو شستن باب
 بعمل آورند و نیز خلافت و اظهر رجوع اولت
 و هرگاه رسک ظرفی بلبیب دور نیست که
 حکم مذکور جاری نشود اما هرگاه دست یا پای
 او را در ظرف بر خور یا از آنجا که خورده در ظرف
 بریزد حکم مذکور جاری نیست و هرگاه لغاب

در آنها آور

دهان او در ظرف بریزد در این حکم مذکور
 تا نالت و بعضی از قدامای علما در اقتضای رسک
 در ظرف آب حکم مذکور را جاری نموده اند و عمل
 آن در صورت مفروضه بلکه در جمیع صور مقتضی
 لحوط است و در وجوب تعدد غسل هرگاه از
 آب کثیر بینند از خلافت و شستن نجاست
 بیک دفعه است و خالی از وجه نیست لیکن لحوط
 مراعات تعدد است و بنا بر مقتضای بیک دفعه
 در سقوط وجوب تعقیب نیز خلافت و
 و قول بقوط محل نظرات و احوط قول
 بعدم سقوط محل نظرات و از آنجمله ظرفیت که رسک
 از آن آب بیانش مدغم است از علما شستن آنرا

باب هفت دفعه لازم دانستند و ظاهر حد
صح بان دلالت دارد و بعضی از اینها در اول
سک دانستند و بعضی اکتفا بیک دفعه نموده
و قول اول خلل از قوت نیست و احتیاجی بحال
مالی نیست هر چند مراعات آن احوط است و آن
انجمله ظرف شراب است جمعی از علمای شیخ از
هفت دفعه لازم دانستند و بعضی بیک
اکتفا بر دفعه نموده اند و قول اخیر خلل از
قوت نیست هر چند مراعات قول اول احوط است
و بعضی بوی دفعه لازم دانستند و بعضی
اکتفا بیک دفعه نموده اند و بعضی ظرف تفاع را
بظرف شراب ماحق نموده اند و آن احوط است

و از انجمله

و از انجمله ظرف نیست که موش در آن مرده باشد
هرگاه نجاست آن سلب بظرف نماید بر بعضی
از علمای هفت دفعه شستن لازم دانستند
و آن در حدیث معتبر در مردن خبث و در ظرف
دارد شد است و جز نوعی از موش پس
عمل بان احوط است خصوصاً در مورد رخص
و حکم بوجوب آن محل نظرات و هرگاه ظرف
بخس شود یعنی امور مذکور پس در وجوب
تعدد شستن آن نیز خلافت جمعی از
علمای دفعه لازم دانستند و بعضی
بوی دفعه لازم میدانند و بعضی اکتفا
بیک دفعه نموده اند و حدیث معتبر دلالت

بر قول اول دارد پس قول بان خلل از قوت نیست
محمل حدیث مذکور است بحجاب بین دور نیست
و علی ای حال قول مذکور احوط و اولی است و بنابر
قول بوجوب سه دفعه باید در دفعه هرگاه در آب
که یا جاری شده شود اکتفا بیک دفعه دور نیست
فصل ششم در بیان سایر مقدمات نماز
و در آن چند نجاست بحث اول در بیان آن
نماز بومیدات بدانکه هر یک از نمازهای پنج
گانه را دو وقت است یکی وقت فضیلت و دیگری
وقت اجزائاً وقت فضیلت ظهر پس از آنکه از آن
افتاب تا اینکه سایه که در آن ظهر شروع بر
کشتن میکند بقدر مثل شاخص شود وقت

بلغت
اوفا

اجزای آن

اجزای آن ممتدات تا اینکه بغروب افتاب بقدر
اذای عمو باقی ماند و وقت فضیلت نماز عصر
بعد از گذشتن مقدار اذای نماز ظهر است
از آن تا اینکه سایه مذکور بقدر دو مثل
شاخص شود و وقت اجزای آن ممتدات تا
بغروب و وقت فضیلت نماز مغرب و عشاء
افتاب تا اینکه سرخ طرف مغرب بر طرف شود
و وقت اجزای آن از طرف شد سرخ
مغربیت تا اینکه بنصف شب مقدار اذای
عشاء باقی ماند و وقت فضیلت نماز عشاء بعد
فراغ آن نماز مغرب تا ثلث شب و وقت
اجزای آن تا بقیه تا نصف شب و در امتداد

وقت مغرب و عشاءات بمضطر مثل یکدیگر
خواب باشد یا زنی که خایض باشد تا طلوع
صبح با اختصاص قدر ادای عشاء مختار جمیع
از علمای مائت و احادیث متعدد بر آن در
دلالت دارد لکن خلاف مشهور مابین علما
مائت و موافق مذهب اهل سنت بر آنست
شد که آن احادیث محمول بر تقیة باشد و
علما علی حال احوط نیز مائت است بر هرگاه
بعد از نصف شب بیدار شود و ممکن نباشد که
هر دو نماز را بکند هر دو را بجا آورد و الا نماز
عشاء نمود و هیچ یک نیت را و قضا نکند
و در صورت جمیع نماز مغرب را بعد از فجر

عشاء
مغرب
بعد از آنکه

بجاء آورد

بجاء آورد و نماز عشاء را نیز قضا نماید و وقت
فضیلت نماز صبح از طلوع فجر صادر است تا
ظهور سرخی در سمت مشرق چنانچه شهرت
بین اصحاب بر آن نقل شده و در بعضی
روایات ضعیفه مخصوصه مذکور است
و آنچه در حدیث صحیح مذکور است واضح
شد که صبح و فرائض در وقت است و نماز
دور نیست که با ظهور سرخی مشرقی بین تفاوت
نکند و وقت اجزای آن ظهور سرخی مشرقی
یا استقرار صبح چنانچه مذکور شد تا طلوع
افتاب و نزال شخص میشود بر یاری
سایر بعد از آنکه کونای آن چنانچه در

مقلم بلدات یا بوجود سایر ثانی بعد از
شدن آن چنانچه در بعضی بلدان در بعضی اوقات
اوقات اتفاق می افتد و مغرب مشخص میشود
بر بر طرف شدن سرخی مشرقی بنا بر مشهور
بین اصحاب و بعضی اکتفا بغیب و قرص
افتاب نموده اند و روایات متعدد در دلالت
بر آن دارد و دور نیست که محمول بر تقیة باشد
چون موافق با مذاهل اهل سنت است و اما
طلوع افتاب بر مناط در آن ظهور قرص از افق
مشرق و ظهور سرخ طرف مغرب در پس
مقام اعتباری ندارد و بعضی از علما احتیاط
اعتبار از ادب مقام نیز داده اند تا حال

طلوع و غروب

طلوع و غروب یکسان نباشد و آن بعد از
و نصف شب را از ملاحظه حرکت ستار
و طلوع و غروب ماه مشخص میتوان نمود
و با حصول شک بنابر بقای وقت
گذارد و هرگاه از ملاحظه ساعت یا
غیر از الزامی که تعیین اوقات از آن
می توان نمود یقین بر نصف شب نماید
منبع است و هرگاه مظنه آن حاصل نماید
در اعتبار آن با عدم حصول مانع تا آن
و هرگاه از آخر وقت مقدار اندک بگذرد
با مقدمات در آن نماید بمنزله ادراک
تمام وقت و نماز او در حکم اداست و قضا محسوب

نمی شود و فرقی در حکم مذکور فایده نماز
صبح و غیر آن نیست پس اگر پنج رکعت از قبل آن
غروب بگذرد آن نماز هر طایفه از ظهر و عصر
ادراک نموده و هم چنین هرگاه پنج رکعت قبل از
نصف شب ادراک کند و هرگاه چهار رکعت
قبل از نصف شب ادراک کند در بقای وقت
نماز مغرب شکالت و بعضی از علما نماز
مغرب را اذان شمرند و از هر یک از اذان
مغرب و عشا ادراک یک رکعت می کند
بعل امد و آن خالی از بعدی نیست و
بدانکه بر مکلف لازمست که علم بدخول
وقت بهام رسانند مشغول نماز نشود

در محرم

و بجز در مظنه بدخول وقت داخل نماز نمی
تواند شد هر چند مظنه او حاصل از اذان
مؤذنین نباشد بلی هرگاه در عدل شهرات
بدخول وقت بدهند قول با کفای آن
موجبات و در خبر عدل واحدین
احتمالاً کفای می رود و حکم بان مشکلست
و هرگاه روزا بر باشد و تحصیل علم بدخول
وقت ممکن نباشد کفای بانار مفید نظر
میشود بنابر مشهور بین اصحاب و بعضی
تاخیر نماز تا حصول یقین بدخول
وقت واجب میدانند و اظهر قول
اولاست و ثانی احوط است و هرگاه عدم

مظنه

نمکن از استعلام وقت نماز حجت مانع است
نباشد چنانچه او را محبوس نموده نباشد
و وقت را نمی تواند از پس آن هیچ وجه
وقت بر او معلوم نشود عمل بمظنه بر او
لازمست و اگر از تاخیر علم باذای نماز
در وقت حاصل تواند نمود در کفای
او مظنه بدخول وقت تا اتمت و ظاهر
مشهور بین اصحاب چنانچه بعضی
نقل نموده اند اعتماد بر مظنه است و
احوط تاخیر است تا حصول یقین بوقت
و هرگاه در صورت جواز عمل بطرف بعد از
نماز مشکف شود که قبل از دخول وقت نماز

نموده بر

نموده بر آنکه تمام عمل قبل از دخول وقت واقع
شد نماز او فاسد است و باید اعاده
نماید و اگر در اثنای عمل وقت داخل شود
هر چند جزئی از آن باقی باشد مشهور
صح است و جمعی از علما حکم بطلان و وجوب
اعاده نموده اند و اظهر قول اول است و
احوط مراعات تا نیست بحت دوم و بیاض
قبله است بدانکه استقبال قبله شرط صحه
نماز است مع الامکان چه نماز واجب
نباشد یا سنی بلی نماز سنی در سفر
هرگاه سواره بعل آورد یا در حال رفتن
استقبال قبله در آن معتبر نیست بلکه نماز را

در هر طرف که میرود و بعد از آن در دو جهت
در حضور بنابر اشیاء هر چنانچه بعد از آن مذکور
میشود و قبله کعبه مشرف است نسبت
بنزدیات که متمم از استقبالات است
باشد و نسبت بدو جهت است و مراتب
بجهت کعبه است که در عرفان از اهمیت
کعبه گویند و در آن وسعتی هست و مراد
آن نسبت که هرگاه از پیش روی او خط
راستی بکشند بعضی کعبه منتهی شود
چرا اعتبار آن نسبت بکاینکه از مکه
دورند بحسب عادت بعد از وقوع است
و علم بان عادت متعذرات و هرگاه

علم بجهت نامر

علم بجهت حاصل نموده لیکن بنام و بنابر
الجله که مانع از صدق جهت نباشد و این
نموده نباشد تحصیل علم بان لزومی ندارد
چون قدر لازم تعیین جهت است بلی بعد از آنکه
وقت نموده طریق معین از انظار است
که مسامته قبله است احتیاط از آن صورت
ندارد و هرگاه قادر بر تحصیل علم بجهت باشد
اکتفا بطن میشود و با امکان تحصیل
تحصیل علم اکتفا بطن محل اشکالست هر
چند مظنه از ملاحظه محراب یا نور مسلمین
یا اخبار صاحب خانه و خوانها حاصل
شد نباشد و ظاهر قاعد است که مع

الامکان تحصیل علم لازم و با عدم امکان آن
رجوع بطن اقوی فالاقوی میشود و با
ظن قوی بطن ضعیف اکتفا میشود و با
عدم امکان ظن ظاهر اطلاق جمعی از علماء
جواز تقلید غیر است و ظاهر عدم اعتبار
است هر چند مخبر عادل نباشد و با حصول
مظنه از قول او قریب بلیس خبر عادل و
ناسق نیست بلکه هرگاه از خبر کافر ظن
اقوی از خبر عادل حاصل شود از آن جمیع
خبر عادل میدهد و هرگاه از هیچ جهت
ظن بجهت قبله حاصل نتواند مورد یقین
در جهت قبله نباشد مشهور مابین علماء

است که

است که هر یک از چهار طرف نماز می کند
و بعضی از علماء از احتیاط مابین جهات
داشته اند پس هر طرف که خواهد نماز
میتواند نمود و احتیاط متعذر است
بر آن دار ملکی احوط قول اولت و هرگاه
بعضی از چهار جانب را بدانند که جهت قبله
نیست نماز او در آن جهت ساقط میشود
و هر چند هرگاه مظنه داشته باشند
هرگاه جهت قبله را مشخص نموده شروع نمایند
نماید و بعد معلوم او شود که آن جهت قبله
نموده پس نماز او مابین مشرق و مغرب
یعنی مابین یمن و بیا کسبگر محاذی

مردم

قبله ایستد واقع شدن یا اینکه بر نفس می
بیاورد یا در عکس قبله واقع بوده و
بر هر یک از وجه مذکور یادداشتی نماز
معلوم او شود یا بعد از فراغ آن پس
این شش صورت اول آنستکه مابین
و مغرب واقع نموده و در پیش نماز مشخص
او شود پس باید همان وقت خود را بطرف
قبله گردانیده نماز را با تمام رساند و بعد
چیزی نیست بقیه نیز این صورت است
لیکن بعد از مستقل نمودن در این صورت
ببین نماز او صحیح است و اعاده و قضای
برای بیت مقوم آنکه نماز را بر نفس مشر

صور نماز
تغیر قبله

یا مغرب

یا مغرب یعنی پیش یا قبله واقع نموده باشد
و در پیش نماز بر او مشخص شود در این صورت
نماز او باطلست و باید از سر گیرد و هرگاه وقت
او تمام نباشد و کجا باشد از جهت اعاده نماز
را در وقت نداشته باشد باطلان
نماز در این صورت خالی از قیوت نیست
و احوط اتمام نماز و قضای آنست چهارم
اینست که صورت لیکن بعد از اتمام
نماز بر او مشخص شود پس در آن حال
اگر وقت باقی باشد اعاده بر او لازم
و هرگاه وقت گذشته باشد قضای
بر او لازم نیست و پنجم آنستکه پشت قبله

شروع نماز نموده و در پیش نماز معلوم
او شود در این صورت نیز نماز او
باطلست و اعاده بر او لازمست مگر آنکه
وقت و سعه عاده را نداشته باشد
پس در این نیز اشکالت و احوط اتمام و قضا
آنست ششم نیز همین صورت لیکن
بعد از فراغ از نماز مشخص او شود پس اگر
وقت باقی باشد اعاده آن نماز در وقت
واجبت بلا اشکال و اگر بعد از
خروج وقت باشد ظاهر اخبار معتبره
عدم وجوب قضای آن خالی
از قیوت نیست و جمعی از علماء قضای را

بر او لازم دانسته اند

بر او لازم دانسته اند و مراعات آن احوط
است و بدانکه صورت مذکوره در بیان
کسیست که اجتماع دارد در قبله نموده و بعد
خلاف آن منکشف شود در جریان
تفصیل مذکور در آن ماملت و
افضای جریان آنست و منقول از بعض
علمای الزوم عاده و قضای آنست مطلقا
و مراعات آن احوط آنست هفتم
در بیان لباس مصلحت بدانکه بر او
لازمست که مع امکان عورتی خود را
در نماز بپوشاند چنانچه ناظر محترم باشد
باینکه بر او لازمست که تمام بدن و سر

و اما پیش

خود را سوائی بخر استنشاد بپوشان
پس اگر چیزی از بدن او یا از صوم و ظاهر
نابشد و با علم و عمد مشغول نماز شود
نماز او باطلست و هم چنین هرگاه چیزی
از عورتین مرد ظاهر نابشد و هرگاه
غفلت در آشنای نماز عورت او یابد
یا بعضی از آن کثوره شود یا اینکه
قبل از نماز متکشف شد و او را از
غافل ببرد یا اینکه از روی زنا موش متکشف
العور نماز گذارد نماز او صحیح است
چهره در آشنای نماز مطلع شود یا بعد از
آن وجه در ضیق وقت باشد یا بعد

الای بعضی

ان و بعضی از علما در صورت انکشاف
عورتین او در نماز بغیر حکم با عاده
ان عوده اند و ان خالی از ضعف نیست
و از بعضی از علما فرق مابین انکشاف
ان از اقل نماز یا عروض ان در آشنای
ظاهر میشود پس در اقل فاسد و در تمام
صحیح دانسته اند و مستند ان ظاهر نیست
و در حکم مذکور فرق مابین عورتین
مرد و سایر بدن زن که عورت است
نیست و در ختنه و ابالغ هرگاه کشاده شد
نماز کند مانعی ندارد و یکس نیز پوشانیده
سر لازم نیست و فرقی نیست مابین مدبر

فلام الولد که ولد او زن نباشد و غیر آنها
و مابین ام و زوج و غیر ان و از حدیث
معتبر و جوب پوشانیدن سر ام الولد
هرگاه فرزند او زن نباشد مستفاد
میشود و میتوان از اجمال مراد است
نمود و احوط برای او تنگ و دور
نیست که سر را بنمقام کبریا نیز شامل
باشد چنانچه از روایات استفاده می
توان نمود و هرگاه بعضی از او را بپوشد
پوشانیدن سر را لازم نیست و روی
زن عورت نیست بلا خلاف پس
پوشانیدن ان بجهت نماز لازم نیست

لیکن باید از نماز

لیکن باید از صوم زلف و سر چیزی بدان
نوره نباشد و در دستها نا محذوبند
درست خلاف نیست و ان نیز علی الاظهر
الاشهر استثنائات و در قدمها بین
خلاف و اشکال در آنها بیشتر است
و احوط آنست که آنها را بپوشاند هر چند
قول بعدم وجوب فوق دارد و بعضی
در سطحین متعارفست بر ان جواب
اربعه باید مستحق شود و در وجوب
ستر از جانب فوق نیز در نیست پس
باید عورت را از طرف کربان او
نمایان نباشد چنانچه هرگاه کس از بالای

اولاً حفظ نماید از میان کریان او عورت
 او را تواند دید و از جانب تحت سر لازم
 نیست و لهذا پوشانیدن زیر جامه در
 نماز لازم ندارد و هرگاه بر طرف پای عورت
 پارچه ایستاده باشد و عورت او بر کسی
 که در زیر اینست نمایان نباشد در تحت
 نماز او تا مصلحت و احوط مزاحمتی
 در این صورت است و هرگاه که در زیر
 نماز گذارد و چنان نباشد که هرگاه کسی
 از احوالی زیر پای او ملاحظه نماید عورت
 او را تواند دید مانع در صحت نماز نمیشود
 و هرگاه بالغ کسی باشد که عورت او را

مشاهده نماید

مشاهده نماید احتمال تحت نماز او
 خالی از قبح نیست هر چند عورت
 از ناظر محضی منکر و با نجفۀ خاصه
 پس بنا بر این نسبت مابین عورت
 در نماز و ستران از ناظر محضی عموم
 من و جبر است و احوط در این صورت
 اعتبار ستر است و باید ستر عورت
 در جمیع احوال نماز و در وجه مذکور کامل
 شود پس اگر در حال رکوع یا سجود وضو
 عورت او نمایان نباشد نماز او باطل
 و بعضی از علما بخوبی نموده اند که
 در پی اینی نماز گذارد که کریان

او کشاده باشد و در حال رکوع عورت
 خود را از حالت کریان مشاهده نماید
 و آن صغیرات و بعضی دیگر از آن
 منع نموده اند لیکن هرگاه در پیش از چنان
 نباشد که وقت خم شدن کریان او را
 او را فراموش کرد که عورت او نمایان نشود
 کافی دانسته اند و آن نیز خالی از بعد
 نیست چرا که بقا محصل ستر پیش و
 بخوان در حال اختیار مستفاد از اوله
 نمیشود و هرگاه در لباسی که ستر عورت
 قرار میدهد چون لنگ و بخوان
 سوراخی باشد پس اگر چنانچه عورت

نمایان

نباشد مانعی ندارد و هرگاه محاذی عورت
 واقع شود نماز او صحیح نیست چه ستر
 تمام عورت محقق نشود و هرگاه شک
 نماید که محاذی عورت واقع است یا نه
 نیز حکم بصحت نماز نمیشود چه باید علم
 بتحقیق ستر داشت باشد و هرگاه محل
 سوراخ را پیش هم آورده بدست خود یا
 دیگری از آن نگاهدارد که عورت منکشف
 نشود و درینست که بان اکتفا نشود
 هرگاه بر روی آن دست خود را گذارد
 اکتفای بان مشکک بلکه عدم
 اکتفا خالی از قبح نیست و چنانچه ستر

ستر کل عورت بدست مع الاختیار کافی
 نیست هم چنان نسبت بعضی و هرگاه
 مشک سوراخ بودن آن داشته باشد
 پس اگر رقیق بسوراخ بودن یکی زخمها
 معین داشته باشد و مشک در تعیین
 آن نماید در این صورت نیز حکم بصحت
 نمیشود و هرگاه در اصل صحیح بوده
 و ابتداء مشک نماید که سوراخ شد
 یا نه در این صورت حکم بصحت خالی
 از اشکال نیست و احوط مراعات
 علم بحقوق ستر است و بدانکه باید ستر
 مع الاختیار در مجلس ملبوس متعارف

بند پنجم

باشد چون رخنه های که از پنبه و شمع
 و گران و بخوان نابند بنابر مختار جمعی
 از علما و این قول احوط است و با عدم
 امکان آن مختار بعضی است که پس
 درخت و گیاه و بخوان ستر نماید و
 هرگاه این ممکن نباشد بکل و بخوان
 ستر نماید و احتمال می رود که در صورت
 لغز لباس متعارف بخیز و چون مذکور
 نباشد بی تفاوت و احوط وجه اول است
 و بعضی از علما هر یک از وجوه مطهر
 را در حال اختیار بخیز نموده اند و اشک
 مناسط پوشانیدن عورت میدانند

پس هر چه حاصل شود نزد ایشان محبتی
 خواهد بود و آن خالی از اشکال نیست
 و هرگاه هیچ وجه ممکن از ستر نباشد
 عریان نماز میکند و نماز از او ناقط
 نمیشود چه مرد باشد یا زن و چه نا
 محرم یا محرم باشد یا نه و در کیفیت
 نماز و خلالت و در روایات اختلاف
 بعضی ایشان را واجب میدانند و بعضی
 چنانچه بعضی روایات نکالت بر آن
 دارد و بعضی تفصیل داده اند ما بین
 این بودن از ظاهر محرم و عدم آن پس
 در صورت تلوی ایشان بر او لازم

در صورت

و در صورت ثانی نشستن و این قول
 معروف بین متأخرین است و خالی
 از قوه نیست چنانچه بسیار از روایات
 دلالت بر آن میکند و علی ای حال رکوع
 و سجود را بطریق یا بجا می آورد و
 بعضی از علما ایما را در صورت نشستن
 مذکور نموده اند و چون ایستادن نماز نماید
 باید رکوع و سجود را بطریق متعارف
 بجا آورد و آن ضعیف است و مخالف
 با ظاهر روایات است بلی در بعضی روایات
 معتبره که در خصوص نماز جماعت و نه
 گان وارد شد اینست که امام ایشان

نشسته نماز میکند و یا نماز برای رکوع
و سجود و مومنین ایستاده نماز می
کنند و رکوع و سجود را بجا میآورند و
بعضی از علما مقتضای آن در نماز
جماعت که مورد نص است قایل شده اند
و خالی از ضعف نیست و حدیث مذکور
علیه المشهور معمول بر اینست پس بامول
یا بطریق است و بنابر مختار چون ایستادن
نماز گذارد رکوع و سجود را در حال ایستادن
یا بجا میآورد و در وقت رکوع از بعض
علما آنست که بجهت ایستادن سجده نشسته
ایستاده بجا آورد و در حال جلوس ایستاده

بحال سجده

بحال یا جلدات و آن خالی از ضعف
نیست و مخالف با ظاهر فتاوی علمای
و خلاف ظاهر در بعضی روایات
صحیح است و در وجوب نشستن
بر آوردن حال تشهد تا ملت جبهه در
روایات وارد شده در مسئله اشعاری
بان نشستن و ظاهر قاعده مقتضای وجوب
آنست و هرگاه غایب نماز گذارد و در
انتهای نماز بماند یا هم رسد اگر درین
توقف بر ایستادن بمنافی نماز منتهی
نماند بخورد سرفه نماید و نماز او صحیح
و اگر بدون ایستادن بمنافی جمعی نباشد

اگر وقت تنگ نباشد و ابطال نماز نشسته
قضا شد آن شور نماز او صحیح است
و بهمان طریق نماز را با انجام میسر یابد
و هرگاه وقت متع نباشد در وقت نماز
او یا بطریق یا بطلان و وجوب ایستادن
آن بابت از اشکالات و احوط آنست
که این نماز را تمام بخورد و در وقت اول
اعاده نماید و هرگاه ممکن از ایستادن
بعض عورت نباشد مراعات آن
بر او واجبست و محتقبات در ستر
مایین اجزای عورت و باید بطریق
اختیار نماید که ستر اجزای عورت از آن

پیشتر متحقق

پیشتر متحقق شود و هرگاه امر بر این
ستر قبل یا در نباشد بعضی اوقات
قبل از آنستند چه در بایستی مستور
و هرگاه نسبت بر این امر را بر مایین ستر
عورتین و سایر اجزای بدن موجب
مساحت پیشتر ستر شود و هرگاه ستر
عورت نداشته نباشد تحصیل
آن مع الامکان و اولاً آنست هر چند
بجز بدن آن زیاده از قیمت المثل نباشد
بلکه هرگاه استحجاف در قیمت آن نباشد
بلکه اگر بدن آن قیمت مضرب بحال او نباشد
عدم وجوب خالی از قوه نیست هر چند

از قیمت مثل زیاده نباشد و هرگاه غایب نوا
گرفت و در اعضا ضعیفی بر او نباشد بر او
واجب و در حدیث که قبول همه آن
در این حکم نباشد بلی اگر باعث تحمل شقی
از آن شخص نباشد و مناسب حال نبوده
در وجوب آن تا قتل و بدانکه در میان
عورت بلکه در مطلق لباس مصلی شش
چیز شرط است اول آنکه از پوست مرز باشد
هر چند حلال گوشت نباشد و هر چند از
دباغی نموده نباشد چه در سعت از آن باشد
نباشد که توان در آن بر تنه نازد و در
بانه در تنه آنکه از حیوان غیر اکول اللحم نباشد

بجمله پوست

چون پوست آن هر چند مرز نباشد و
در ششم و کذا آن چه تمام الالباس از آن باشد
نباشند یا اینکه منوج با آن نباشد بلکه
هرگاه مو یا آب دهان آن مثل برخت
چسبیدن نباشد بنی نماز در این صحت
نماید چه دانسته نباشد یا نه و خزان
حکم مذکور مستثنی است پس نازد و لباسی
که از کتان بافته نباشد بلکه از
جایز است و نماز در پوست آن نیز جایز
است لیکن جریان حکم مذکور در پوست
خری که در این ایام معمول است خالی از
اشکال نیست و بعضی از علما از اغنی

خری که در سابق معمول بوده میدانند
لهذا نماز در آن جایز نمیکند و آن
خالی از بعد نیست و اظهار جوان نماز در
چیزهاییست که از آن جدا میشود
چون مو یا خض و عرق چه از خود و چه
نباشد باید که رسوم آنکه از این خالی
نباشد نیست هر در غیر حال ضرورت
و حال جنک افتادن پس پوشیدن لباس
چون از برای و مانعی ندارد چه در نماز یا
غیر آن و بعضی نماز را نیز در لباس
خود محض منع نموده اند و آن ضعیف است
و اشهر بین العلماء جوان نماز در مالا

القلوب

القلوب نیست هرگاه از این ششم محض باشد
چون آب و بند زو حرامه و عرق چوب دروی
کلاهها و مانند آنها لیکن حکم با آن خالی از
اشکال نیست و احوط اجتناب و احوط
بنی اجتناب از سجاده حرمت چهارم
آنکه ملبوس او از طلا نباشد و آن بنی
مخصوص مرد است و پوشیدن طلا بر او
حرام است مطلقا چه در نماز یا غیر نماز
و چه از ارخت نموده نباشد یا نه چون
آنکه تر و بخوان و پوشیدن آن در
نماز مبطل نماز است بجم آنکه لباس او غصبی
نباشد و حرمت پوشیدن لباس غصبی

با علم بان فی الجمله از ضرورتی است
و نماز در آن باطل است مطلقا چه عورت باشد
مخفی باشد یا علانی بر سائر عورت باشد
و چه هم لباس عصبی باشد یا بعضی اجزای
آن بلکه حمل معصوب در نماز چنانچه جوک
واجبه نماز در آن واقع شود مطلقا نماز
و هرگاه حرکات واجبه نماز در آن واقع شود
چنانچه حال ایستادن حامل معصوب باشد
و از آن خود جدا نموده بر کوع و سجود و
حکم بصفحت نماز در اینست و آنچه مذکور
شد از حرمت بطلان نماز در صورتی
که عالم بغصبیت باشد و عداوتان

نماز گذارد

نماز گذارد و هرگاه جاهل بغصبیت باشد
پس اگر از روی جهل موضوع باشد چنانچه
لباس از دست مسلمی مثلا یکی در زنداند
که اثر اغصب نموده استعمال او حرام نیست
و نماز او نیز در غفرت صحیح است و هرگاه جاهل
بجکم باشد چنانچه معصوب بپوشیدن لباس
دانشه باشد لیکن بطلان نماز در
لباس عصبی نماند نماز او باطل است
و چنین بجهل عذر نمیشود و شتمانات
که لباس او ظاهر باشد پس نماز در لباس
بخس و حال اختیار باطل است سوای
مواضعی که استثنا شد چنانچه ایشان

بان میشود و آنچه مذکور شد در صورت
علم و عداوت و جاهل بمسئله در حکم عام است
اما اگر جاهل بموضوع باشد چنانچه نداند
که رخت او نجس شد است یا نه و نماز در آن
نماید پس اگر بعد از گذشتن وقت علم بخمس
آن حاصل نماید قضای بر او نیست و
اگر وقت باقی باشد در لزوم اعاده خلا
هست و اظهر عدم وجوب است و لوط
اعاده است خصوصا هرگاه بعد از وضو
پوره داشته و نجس از آن نکرده نماز را
بجا آورده باشد و هرگاه علم بخمس
رخت بهمی رسد و قیامش نموده نماز

در آن نماید

در آن نماید و بعد ملتفت شود اعاده
آن لازم است مطلقا چه در وقت ملتفت
آن شود یا در خارج وقت و حکم مذکور در
لباس در بدن نیز جاریست و در حکم مذکور
در لباس در بدن نیز جاریست و از حکم
مذکور چند صورت استثنا شده است
از خون قروح و جروح است پس خوفی
که از آن در بدن یا رخت باشد نماز در آن
جائز است هر چند بسیار باشد و در غایت
خلافت بعضی غایت را چنان شدن
قروح یا جروح میدانند و بعضی غایت را
بند شدن خون از آن بخوبی که مانعی

از شستن نباشد دانسته اند هر چند
جان نشد نباشد و این قول احوط است
نعم خونیت که از سعت در هم بغلی کنی
نباشد و هرگاه بقدر در هم باشد در عفو
از آن خلافت و اظهار و اشهر عدم عفو
و باید خون مذکور از خون حیض نباشد
چرا که قلیل و کثیف آن عفو نیست و بعضی
از علما خون استخاضه و نفاس را با حق
بمحض غوره اند و آن احوط است بلکه
خالی از قوه نیست و بعضی از علما خون
نخس العین را نیز با آن احاق نموده اند
و آن اظهار است پس بنور است مقابله

شود بلکه نفوس

شود بلکه قول باحق خون جوان غیر
ما کول اللحم مطلقا نیز در نیت چه در
فضلات غیر ما کول اللحم هرگاه ملاصق
بدن یا رخت شود نماز جایز نیست
و در حکم مذکور فرقی مابین بدن و
لباس نیست و بعضی از علما آنرا تخصیص
لباس داده اند و در بدن قابل عفو شدن
اند هر چند خون بسیار کم باشد و
آن خالی از ضعف نیست هر چند احوط
است سوّم ما لا یم قبال الصلوات
بعفو و سعت را انداخته نباشد که
عورتین را مستر نماید که اختیار از آن

بر تنه آن توان نماز کرد چون جوراب
و عرقچین و نحو اینها پس هرگاه نخس نباشد
نماز در آنها مانعی ندارد چهارم رخت
نیت که طفل مذکور را ترتیب نماند و
او را بکرت بپوش نباشد و آن طفل
برخت و مکرر بول نماید پس شانه روز
یک دفعه از او بشوید و بعد از آن هر
طفلی بر آن بول نماید عفو است و نماز در آن
میتواند نمود یا روز دیگر و اگر روزی
یک دفعه از او شست و بعد از آن
عفو است و همچنین در سایر اقسام و
بدانکه با عدم قدرت بر تطهیر رخت

و عدم تمکین

و عدم تمکین از کندن آن بجهت سردی هوا
و بخوان نماز در آن بجا میآورد و در
وجوب انتظار صیقل وقت تأملت و
احوط انتظارات و هرگاه زوال عذر
او بعد از خروج وقت شود اعاده آن
نماز لازم نیست و احوط اعاده است
و هرگاه قادر بر کندن لباس نخس نباشد
و متمکن از لباس ظاهر نباشد در رخت
کندن آن و عرقچین نماز کردن خلا
فتا شمر است که از کندن عرقچین نماز
گذارد و بعضی پوشیدن لباس نخس
لازم دانسته اند و جمعی آنرا مخیر بین

الوجهین میدانند و احوط آنست که
با وسعت وقت به هر دو قسم نماز گذارد
و با عدم وسعت عریان نماز بطریق
که در نماز عاری گذشت بخت چهارم
در بیان مکان مصلحت بدانکه در
مکان مصلحت چند امر معتبر است اول
آنکه متمکن از ادای افعال واجبه نماز
در آن بوده باشد پس اگر بخوبی متمکن
باشد متمکن در ادای رکوع و سجود
در آن نباشد مع الاختیار نماز در آن
جائز نیست و همچنین است جایی که
استقرار مصادران ممکن نباشد

چنانچه در مذکور

چنانچه در جائیکه نتوان مستقر شد یا
در مکانی که از شدت باد نتوان
قرار گرفت نماز گذارد در قیوم آنکه بخت
متعدد به غیر معفو در آن مکان
نباشد که سلبت بدن یا لباس او
نماید سقوم السنکه نماز گذاردن او
در آن مکان جائز نباشد چنانچه این
ملوک او نباشد و مانعی از جواز نباشد
در آن نباشد یا منافع او بر وجه مذکور
ملوک او نباشد یا از آن از صاحب
مکان در نماز پوره نباشد هر چند
بودن آن در آن مکان در سایر احوال

غصب نباشد بمنزله اذن مالک است
هرگاه از راه فحوی علم برضای او داشته
باشد یا اینکه مکان مباح باشد چون
بیا یا نه و گویا که ملوک که نباشد
یا اینکه وقف برای نماز گذاردن نموده
باشند چون مسجد یا از برای اعم از آن
چون ریاطهای موقوفه یا اینکه شرعا
مادون در نماز گذاردن در آن ها
نباشد چون صحرا و مواضع غیر مخصوصه
ملوک هر چند از مالک اذن حاصل
نکرده باشند هرگاه او را مخصوصه
نماز در آن مکان منع نکند بلکه علم

بعدم رضایت

بعدم رضای او در نماز او در آن مکان
نداشته باشد هرگاه مصلی غاصب
آن مکان نباشد نماز او در آنجا باطل است
هر چند احتمال بدهد که رضای بنماز
گذاردن او در آن نباشد و هم چنان
هرگاه عین مکان از او و منافع را
بغیر منتقل نموده و از او غصب نماید
خلاصه آنست که بودن او در آن
مکان و تصرف او در آن بحسب شرع
باید جائز باشد و با عدم جواز تصرف
نماز او باطل است هر چند بحسب اعتقاد
او نباشد و فی الواقع چنان نباشد چنانچه

مکانی را بعنوان غصب تصرف
نماید و بعد معلوم شود که ملک او
بود یا اینکه بحسب عقاد خور بدو
از مالک تصرف نماید و بعد بحسب
طریق بدو که مالک بود اذن داده و
هم چنین هرگاه مالک عین و منفعت
نابشد لیکن مانع شرعی از تصرف
ناشته نباشد چون خانه مرهون بدو
اذن ملائمه یا اینکه خانه را بقصد خرید
و قبل از اذن بینه بدو اذن
فرستاده خانه بقصد بیعت بدان
نماید و حکم نماز در خانه معصوب

و خوان باید

و خوان با علم و جهل موضوع و حکم
تفصیلات که در لباس گذشت و در
جواز مجازی بودن مرد با زن در
مکان در حال نماز یا مقدم بودن
زن خلافت جمعی قابل منع شدن اند
و از امتثال اطلاق نماز لاحدی می دانند
و هرگاه مقارن با هم شروع نمایند نماز
هر دو را باطل میدانند و جمعی مطلقا
مکرم دانسته اند و آن خالی از قوت
نیست و احوط قول اولت و این در
صور نیست که مابین ایشان خایلی
نباشد یا اینکه در نزاع بدعا در

فاصله مابین ایشان نبوده نباشد
مانعی نخواهد بود نماز هر دو صحیح
بدانست و هم چنان هرگاه مرد مقدم
اینست و نباید فصل هفتم در بیان
اذان و اقامات بدانکه اذان و
اقامت در نماز جمعه و نمازهای واجب
بوسیله چهار اذان باشد یا وضو است
خصوصا هرگاه بجماعت واقع سازند
و احوط عدم ترک اقامات مطلقا
چون ظاهر احادیث و وجوب است و
باینجه بعضی متأخرین علما از اواجب
دانسته اند و اظهر حمل آن احادیث

اذان

بر استیجاب

بر استیجاب موقوف است و تا یکدازان
واقامت در نماز صبح و مغرب بیشتر است
و هم چنان نسبت بنماز جمعه بلکه مطلق
نماز جماعت و نسبت بزی استیجاب
اذان و اقامت تا یکدیگر ندارد و در
احادیث متعدده اذن در ترک آنها
وارد شده است و در حدیث صحیح وارد
که در اذان زن بخیر است که تکبیر و
شهادتین بگوید و در حدیث صحیح
دیگر مذکور است که اقامت زن آنست
که تکبیر بگوید و شهادت بدهد که
ان لا اله الا الله و ان محمداً محمد و

رسوله و در غیر نمازیکه مذکور شد اذان
واقامه نیست چون نماز عید و نماز خوف
و کون و غیر آنها و اذان واقامه صحه
انها گفتی بدعت و حرام است و فضول
اذان سجد است چهار تکبیر باشد
ان لا اله الا الله و ما شاء الله ان محمد
رسول الله و هر يك از حق علی الصلوة
و حق علی الفلاح و حق علی خیر العمل
دومرنه باز تکبیر دومرنه لا اله الا
الله دومرنه و فضول واقامه هفتم
است باسقاط بد تکبیر اول و يك
تقلیل از آخر و باید بود قامت

الصلوة بعد

الصلوة بعد حق علی خیر العمل و انشاء
ان علیا ولی الله جزو اذان و واقامه
نیست و گفتی ان بقصد جزئیت
بدعت و حرام است و هرگاه بقصد
جزئیت نکوید مانعی ندارد بلکه
مستحبات است مانند صلوات بعد
انشاء بدان محمد رسول الله و در
بعض مواضع اذان و واقامه ساقط
و در بعض مواضع اذان پنجمانی
ساقط است اول آنکه اذان و واقامه
هر دو ساقط میشوند از کسیکه وارد
مسجد شود نماز جماعتی انجام آورد

سقوط آنها

نابند و هنوز متفرق نشد باشند
چهار و از نماز نماز جماعت خوا واقامه
نمایند یا اینکه متفرق نماز کنند و بعضی
از متفرق ساقط ندانند و اظهار
سقوط است و در برون سقوط مذکور
از باب رخصت که ایشان با تمام مانعی
نداشته باشند با از باب عزيمة که
ایشان بان بدعت ناپسند خلافت
و ثانی احوط است بدیم آنکه اذان و
اقامه ساقط میشود از کسیکه بشنود
اذان و واقامه صحه نماز خود بخاورد
چرا اذان و واقامه جماعت ناپسند ما

متفرق بلکه

متفرق بلکه در شنیدن اذان اعلای
نیست و از باب رخصت که ایشان با تمام مانعی
نداشته باشند با از باب عزيمة که
ایشان بان بدعت ناپسند خلافت
و ثانی احوط است بدیم آنکه اذان و
اقامه ساقط میشود از کسیکه بشنود
اذان و واقامه صحه نماز خود بخاورد
چرا اذان و واقامه جماعت ناپسند ما

ث شمع الحرام و هم چنان در عصر و
عشاء در بار و در راه و شبها هرگاه
جمع بین الصلوات نماید و در آن
سه صورت است اول بقیه طوافان
ظاهر بجمعه جمع بین الصلوات است
چون در آن صورت جمع بین الصلوات
میشود و جوانان با آن در
صوره مذکور محل تا ملات و احوط
رکعت چهارم آنکه آنرا ساقط میشود
در نمازهای وضاه هرگاه عقب یک
دیگر بخاورند اعدای نماز اول پس
اول آنرا و اقامه میکند و نماز اول

بجای آورد

بجای آورد در جمعه نمازهای که بعد از آن
متوالی بعمل میآورند که تا با اقامه منباید
فصل هشتم در بیان افعال نماز است
و آن هفت چیز است چهار چیز آن
رکعت که زیادت و نقصان آنها عدا
و سهوا و منشا بطلان نماز میشود
در بعضی مواضع که استثنای آنست چنانچه
مذکور میشود ان شاء الله تعالی و آنها
تکبیر الاحرام و قیام است که مذکور میشود
و رکوع و سجده است و بایقی واجب
غیر یکی است که رکعت آنها عدا موجب
بطلان است و سهوا و اول قرائت و

تتمه و سلام و جمعی از علما افعال
نماز را هفت چیز میدانند زیادت و نقصان
و از آنکه دانسته اند پس ارکان نماز
بر این راین پنج چیز است و اظهار است
که نسبت نماز خارج و شرط در صحت
است و ترک آن عدا و سهوا باطل
بطلان نماز است و چون جمعی از
انجمله افعال دانسته اند احکام
آن در این مقام ذکر میشود و چون
واجبات و احکام هر یک از امور مذکور
بسیار است احکام هر یک از مذکور آن
در اینجا ذکر میشود و بحث اول در بیان

مجموع از افعال

مجموع از احکام نیست است بدانکه در تبت
دو امر معتبر است اول قصد تقرب بخدا
چنانچه بخوبی که سابقا مذکور شد
و بعضی از علما عبادت را باین اوصاف
میدانند باین معنی که مسقط وضو را
نستند و میگویند ثواب بر آن
مترتب نمیشود و آن ضعیف است
بعضی تغل و افعات چنانچه معتبر
نماید که آن چه فعلیت که بخاوران
نافله یا در عصر و ظهر و عصر و غیر
اینها و اما تعبیر صفات و فعل آن
و حجب یا نذب یا ادا یا فضا یا

با اتمام بر لزومی ندارد بلکه هرگاه تعیین
اصل فعل موقوف بر آن نباشد چنانچه
نماز ظهر را در وقتضا بر زمین باشد
و بدون تعیین ادا و قضا فعل
واقع متعین نشود تعیین آن لازم است
و نیت ظهر متردد بین الوجوه
کافی نیست و هرگاه فرض بر نقل از یک
نوع بر زمین باشد چنانچه در رکعت
سنتی اندر نموده نباشد و در رکعت
نماز اجماع آورد که آن خصوص مندرج
یا غیر آن در اعتبار تعیین در این مقام
در نظر قاصر نماند و احوط آنست

که تعیین

که تعیین نماید و باید نیت مقارن
نکبته الاحرام نباشد چنانچه نکبته
الاحرام از روی از روی نیت صادر
شود نیت علی الاظهر تابعی فعلت
و بخاطر گذشتن در آن لزومی ندارد
چنانچه سابقا اشارت باین شد و
استند منفعلیه نیت تا آخر عمل لزومی
ندارد بلکه استند من حکمی کافیست
با این معنی که بر حکم نیت اول باقی باشد
چنانچه خلاف آنرا قصد نکند و تردد
در آن نماید پس اگر عالم اعمدا قصد
ابطال نماز نماید نماز باطل است چه فعل

مضاف بعمل آورد یا نه و بعضی از علمای مجرب
قصد ابطال و خروج از نماز عمل باطل
ندانسته اند و آن وجه واضحی ندارد
و اظهر آنست که تردد در نیت در حکم
قصد ابطال و هرگاه قصد فعل
مبطل نماید آن نیز در حکم قصد ابطال
علی الاظهر و بدانکه نماز را بر نیت می گویند
نموده باید با انجام رساند و عدول از آن
نیت در اثنای نماز بر نیت نماز دیگر جایز
نیست پس اگر نماز را که نیت نموده از
روی اشتباه بوده و در احوال مکلف
بان نماز نموده عمل او باطل است و باید نماز

دیگر را که

دیگر را که مکلف نادرست نیت است
کند نه آنکه در اثنای آن عمل عدول بر نیت
آن نماید مگر در صورتی که استثنای
از حکم مذکور شد از آنجه عدول از نیت
حاضره لاحقرات بفرغنه حاضره
سابقه چنانچه نماز عصر را سهوا
نیت نماید و بعد ملتیق شود که آن
ظهر را نکرده است یا اینکه معتقد
این نباشد نماز ظهر را کرده و شروع
بعضی نماید بعد معلوم شود که
ظهر را بجای آورده و یا اینکه نماز ظهر
او باطل بوده و او صحیح میداند و

۲
شروع بعضی نموده و در اثنای این
فساد نماز سابق بر او منکشف شود
پس در اثنای نماز عصر نیت عدول
بر نیت ظهر نموده نماز را بقصد ظهر
با تمام می رساند و عمل او صحیح است و
هم چنانست حال در عدول از نماز
عشا به مغرب یا هرگاه محل عدول
گذشته نباشد چنانچه داخل رکوع
رکعت چهارم شود عدول جایز
نیت و نماز عشا را تمام نموده بعد
نماز مغرب را بجا آورد هرگاه داخل
رکعت چهارم شده باشد و قبل از

رکوع منکر

رکوع منکر شود عدول می نماید و آن
زیادتی مانعی ندارد بلی احوط آنست
که دو سجده سهو بجهت زیادتی قیام
در محل وقوع بجا آورد و از آنجمله عدول
نیت در نیت فائده لا حقد است بقایه
سابقه چنانچه آن نماز عصر قضا بظهر
قضا عدول نماید و آن نماز مغرب و
آن نماز صبح بنماز عشا و آن نماز ظهر بنماز
عشا و هم چنان در سایر صورت
باید از محل عدول تجاوز نکرده باشد
چنانچه در صورت سابقه ایشان
شد و از آنجمله نقل نیت از نماز نیت

اذا تفرغ من نیت قضا هرگاه بعد از
بنماز از آنجا طرأید که نماز قضا بر وقت
او می باشد یا اینکه دانسته نباشد و
در حین شروع بنماز از آنجا طرأید
پس چون بخاطرش آید نیت از آن نماز
بنماز قضای مفروض بعمل می آورد اگر
وقت عدول نگذشته باشد و این
صورتهای که وقت وسعت داشته
نباشد که نماز قضای مذکور را با تمام
رساند بعد نماز اول را در وقت
بجا آورد و اگر وقت تنگ نباشد عدول
جائز نیست و عدول نیت در صورت

ادراست

اذا تفرغ من نیت قضا هرگاه بعد از
بنماز از آنجا طرأید که نماز قضا بر وقت
او می باشد یا اینکه دانسته نباشد و
در حین شروع بنماز از آنجا طرأید
پس چون بخاطرش آید نیت از آن نماز
بنماز قضای مفروض بعمل می آورد اگر
وقت عدول نگذشته باشد و این
صورتهای که وقت وسعت داشته
نباشد که نماز قضای مذکور را با تمام
رساند بعد نماز اول را در وقت
بجا آورد و اگر وقت تنگ نباشد عدول
جائز نیست و عدول نیت در صورت

میدهد و با حق جماعت میشود و در
حکم مذکور در حدیث بنظر رسید
و هر دو روایت مطلق است و جواز
عدول میقد بخوف فوت جماعت
نشد لیکن مشهور بین العلماء چنانچه
بعضی از علما مذکور نموده اند میقد
بودن جواز عدول بصورت خوف
فوت جماعت و تقیید مذکور
نظر بر این حدیث خالی از تامل
نیست و ظاهر اینست که خوف فوت
رکعت اول کافیه باشد چنانکه است در
مبحث جماعت مذکور خواهد شد

مبحث دوم

مبحث دوم در بیان تکبیر و الاحرام
بدانکه انعقاد نماز بتکبیر الاحرام میشود
و ان از جمله ارکان نماز است زیاده
کم نمودن آن عمدا یا سهوا نماز باطل
میشود و باید تکبیر را بلفظ الله
اکبر بگوید پس اگر بگوید پس اگر الله
اعظم یا الله اجل بالرحمن اکبر و نحو
انها بگوید مع الاختیار نماز او
باطل است باید همزه الله را اظهار
نماید نه چنانچه بدعای که قبل از این
میخواند وصل نموده همزه را در سجده
ساقط نماید بلکه هرگاه متصل سابق

نموده و همزه را در درج ساقط نکند
ببین اجزای آن محل اشکالات و صورت
این اشکالات است که از متصل بکلام
سابق و لاحق نکرده بعمل آورد چنانچه
متعارف و معمول است و آخر اکبر
باید مجزوم باشد پس اگر از او وصل بقدرت
نموده حرکت از ظاهر نماید مجزوم نخواهد
بود بلکه با اتصال بلاحق هرگاه مجزوم
نگوید بر صحنه آن محل اشکال است
و هرگاه از گفتن الله اکبر عاجز باشد
تعلیم بر او لازمست و واجبات
کنان از اینها چنانچه انداخته تا این بار

کرفته نماز

کرفته نماز را بجا آورد و هرگاه قادر
بر تعلم نباشد یا اینکه وقت و فایده علم
نکند و خوف فوت نماز نباشد پس
اگر ترجمه آن بلغث عربی دور باشد
دور نیست که آن مقدم بر سایر لغات
نباشد و هرگاه قادر بر آن نباشد
ترجمه آن از سایر لغات کفای میشود
و بعضی احتمال داده اند که لغت سرائی
و عبرانی مع الامکان مقدم بر سایر
لغات باشد چون از کتب سماویه
بان لغت نازل شد و یا عدم امکان
آن لغت فارسی را بعضی احتمال میجو

فارسیت

بر سایر لغات داره اند چه بر احتمال
تزل کتاب بان لغته میروند و بعضی
گفته اند که لغته جمله عشر است لیکن مجرب
علی مذکور باعث لغات مسطور
میشود هر چند مراعات آن اولی
الیقوت و مشهور است بحجاب برایش
درستها بجهت تکبیر است و بعضی از
علمائنا را واجب دانسته اند چنانچه
ظاهر اخبار است و اظهار قول مشهور
است و احوط مراعات قول ثانیست
و در کیفیت برداشتن دستها خلاف
و هرگاه با ابتدای شروع تکبیر شروع

در سجده

برداشتن

برداشتن دستها نماید و یا آنها را بر
ظاهر یا به عیب است و در مقدار برداشتن
دستها در روایات اختلاف است بر بعضی
روایات برداشتن آنها تا بقبلی یا پس از آن
مخاضی رو وارد شد و در جمله از روایات
تا مخاضی رو وارد شد و در بعض اخبار
تا نزدیک بکوش برسد وارد شدن و
مستفاد از بعض روایات آنست که غایت
مرتبه برداشتن دستها تا مخاضی کوشها
و غایب برداشتن دستها زیاد بر آن وارد
شد و ظاهر آنست که هر یک از دو
مذکور کافی باشد و غایت مرتبه استجاب

وجه اخلاص است محبت سوم در بیان قیام
بدانکه قیام از جمله واجبات نماز است بلا
خلا و بی اشکال فی الجمله رکن در نماز
بر خلل مانع و سهوا مبطل نماز است
و در تعیین مقدار رکوع از آن خلاف
بعضی از اهل مطلقا رکوع دانسته اند و عدم جلاله
نماز را باخلال بان در موارد مستثنی دانسته
چنانچه زیادت بعضی ارکان دیگر در بعض
صوره سبقت چنانچه اشارت بان می شود
و آن ضعیف است و اظهار رکوع بودن قیام
در حال تکبیر الاحرام و قیام متصل رکوع
یعنی که آنان رکوع میروند و قیام در حال

قراوت و قیام

قراوت بعد از رکوع واجب غیر رکوع است و بعضی
قیام در حال نیت شرط صحیح نماز دانسته اند
و مستندان ظاهر نیست و اما قیام در حال
بعضی افعال مندوب چون قنوت بر آن
مندوب است و از آنجهت گفتیم مشخص میشود
که زیاده و نقصان قیام متصل رکوع زیاده
و نقصان رکوع محقق نمیشود بر غیر
رکوع بدان مخصوصه محقق نمیشود
همچنان زیادت قیام در حال تکبیر الاحرام
بی زیاده تکبیر الاحرام نمیشود و اما نقصان
آن بدون نقصان تکبیر الاحرام واقع
میشود و بدینجا اتم رکنیت ظاهر است

واجباً
تمام

و در قیام چند چیز لازم است اول آنکه ثابت باشد
ختم نباشد و میل یا حمل جانبی نکند بخوبی که در
مناهی باز است ایستادن نباشد دوم آنکه
انگشت استقلال در ایستادن داشته باشد
نه آنکه تکیه بر چیزی دهد بخوبی که هرگاه آن
چیز را بردارند بیفتد و تکیه بر عصا و نحو
آن فی الجمله بخوبی که بر داشتن آن باعث استقلال
و بنشیند اگر بر همان قوت مستقر باشد و در
نیت که مانعی نداشته باشد و بعضی از
علمائیکه از اقسام طلقاً بخوبی نموده اند نظر
بظاهر بعضی از اخبار را در خلل از ضعف
نیت سوم آنست که بر دو پا ایستد پس

مع الاضمار

مع الاختیار و بر سر یک پا ایستادن جایز نیست
بجهت آنکه قوه خود را بر هر دو پا اندازد و
آنکه اعتماد او بر یک پا نباشد و اصل سنگینی
او بر پای دیگر واقع نباشد چنانچه جمعی
از علمائین صریح بان نموده اند و بعضی
از ائمه معتبرین استند و بعضی از روایان
ظهور در آن دارد و احوط بلکه اظهر
و جبر اولست لیکن مساواة باها در انداختن
سنگینی با آنها لزومی ندارد پس اگر سنگینی
خود را بر یک پا بیشتر اندازد مانعی ندارد
و بعضی احوط مراعات را دانسته اند
پنجم آنست که بر قدمها ایستد بطریق

عدد فاصله
بسیار بزرگ
قد مبر

معارف نیز بعضی از مسائلی را چنانچه در اینجا
ایستد یا آنکه بر پاشنه پا ایستد ششم
آنست که فاصله پاها را و فاصله بسیار باشد
که از طریق معتمد در ایستادن خارج باشد
و مستحبات که پاها را از زمین بهم چسبند
و فاصله فایده آنها نباشد و پاها را از
فاصله راست نباشد و نه انگشت یا یک
و جب و بعضی نباید بر فاصله راست
باشد و نه انگشت یا یک و جب و بعضی
زیاد بر فاصله یک و جب و خلل احوط
دانسته اند هفتم آنست که در طالی ایستادن
استقرار نداشته باشد و در حرکت

نباشد و هرگاه

نباشد و هرگاه از ایستادن عاجز شود
حکم او منتقل بنشین میشود و در نشستن
نیز مع الامکان استقلال و استقرار
انتصاب معتبر است و هرگاه از اصل ایستادن
عاجز نباشد لیکن از احد قیود مذکور
عاجز نباشد پس ظاهر تقدیم ایستادن
مگر در صورتی که خبر یا بر مختار بعضی
از علمائین بعضی دیگر ایستادن را بهتر
این صورت هر چند بر راه رفتن نباشد هیچ
بنشین زاده اند و علمائیکه از این
ایستادن با استقرار هرگاه با تکیه بر
چیز نباشد بنشین صحیح زاده و آن خالی

واجباً و محلی

توضیح و توضیح
خارج از محلی

ترجمه و تفسیر
در مقام و غیر مستند

از بعدی نیست و از بعضی روایات تقدیم
راه رفتن بر نشستن ظاهر میشود
محل اشکالت و احوط با امکان تکرار
نماز است تا جمیع الوجهین بشود و نگاه
بعضی نماز را تواند ایستاده بعمل آورد
راغبات بر او واجب است پس قدر ممکن
از قیامرا بعمل بخورد و باقی را بنشیند
و هرگاه قدرت بر قیام بقدر قرائت را نداشت
شروع بنشسته باشد لیکن تواند که قیام
حال قرائت را بعمل آورد و رکوع را نشسته
بجا آورد با اینکه نشسته قرائت نماید
بعد بایستد و رکوع را ایستاده بعمل

آورند تقدیم

آورند تقدیم هر یک از این دو وجه بر دیگری
خلافت و حدیثی در این خصوص بنظر رسید
و ظاهر قاعده مقتضی ترجیح وجه اول است
و احوط مع الامکان تکرار نماز است تا
بهر یک از وجهین عمل نموده نباشد و
هرگاه نشسته نماز کند و در اشتای نماز در
برایستادن بهم رساند بقدر مقدور
قیام واجب را باید بعمل آورد هر چند بقدر
رکوع رفتن نباشد و هرگاه از نشستن
بیشتر عاجز نباشد هر چند با نیکه
و اعتماد بر غیر باشد نماز را بخواند بجا
بیاورد و اول باید بدست راست خواند

و استقبال قبله نماید چنانچه میت دارد
کدام بخواند و هرگاه از آن عاجز باشد
بر همین نحو بدست چپ بخواند لیکن تفاوت
اینست که صورت اول سر به سمت مغرب و
پاهای بجهت مشرق واقع میشود و در ثانی
بعکس است و هرگاه از آن نیز عاجز شود
بر پشت بخوابد و استقبال قبله نمینماید
میت در حال اختصار چنانچه از جمیع این
الاختیار مستفاد میشود و مختار جمعی از
علمائست و ظاهر بعضی از علمائست و او
خواند بدست راست و چپ است
بر این وجهین الوجهین و آن ضعیفات

و بعضی از علمائست

و بعضی از علمائست بعد از غدر خواندن
بر دست راست پشت خواند تا مذکور
نموده اند و خواندن بر دست چپ را
مذکور نکرده اند چنانچه بعضی از روایا
باین مضمون وارد شده و در پشت
که وجه اول ظاهر نباشد و این خلاف در
صورتیکه هر یک از وجهین او را ممکن
نباشد و اما اگر ممکن از هر یک وجه پیش
نموده نباشد در شبها بر روی معینی
است بحث چهارم در بیان قرائت آن
و خلافی در وجوب قرائت فی الجمله در آن
نیست و بعضی از علمائست از آن رکعت دانسته اند

و ان ضعیفات و در هر رکعت از نماز
دو رکعتی واجب و در دو رکعتی اول از
نماز چهار رکعتی و سه رکعتی خواندن
حمد و مان سوره نافع واجب است و
در وجوب خواندن سوره حمد خلافت نیست
و در وجوب سوره خلافت و بعضی
از علما از آن است دانسته اند و اظهر
و اشهر وجوب آنست لیکن اینجا از احادیث
مستفاد میشود وجوب آن مانند وجوب
حمد نیست پس اگر از حاجت مهمتی باشد
که ترک آن مضر بدین یا رینای و باشد
و خواندن سوره باعث فوت آن شود

یا انک وقت

یا انک وقت تنک نایند که ادراک آن
رکعت از وقت را با سوره نتواند نمود
و وجوب سوره از او ساقط میشود و
اما نماز سستی پس خواندن سوره در آن
از وی ندارد و اکثرا بجمعیان مع
الامکان جایز است و در قنوت چند
امر واجب است اول انکه قنوت بعضی نماید
پس مع الامکان ترجمه آن از سایر لغات
کافی نیست و دوم ترتیب مابین حمد و سوره
است پس اگر عدا سوره را قبل از حمد بخواند
و بان اکثرا نماید نماز او شبهه بالبل
است و اگر بعد از حمد سوره را دوباره

بخواند بعضی از علما آنرا صحیح میدانند و
اظهر بطلان نماز است چنانچه مختار
جمعی از فقهاست و هرگاه سهوا سوره
مقدم داشته بعد حمد بخواند نماز او
اشکال صحیح است پس اگر بعد از رکوع نماز
اواید بر او چیزی نیست و اگر قبل از رکوع
نماز اواید نیز سوره را بخواند تا ترتیب
بجاء آید و ظاهر بعضی از علما وجوب
اشاره حمد است و ان ضعیفات است و
ترتیب مابین آیات پس اگر سهوا مخالفت
در ترتیب نماید رجوع نماید بقدریکه ترتیب
بجاء آید و هرگاه عدا مخالفت ترتیب نماید

در صحت نماز

در صحت نماز با عود نیز اشکال است و قول
بغیا در خالی از قوه نیست چنانچه در مسئله
سابقه ایشان بان شد چهارم آنست که
اذا ای جروف را از نخاج نماید بخوبی که
انحراف از ظاهر شود و علم بخارج حرف
لازم نیست بقدریکه حرفی در است
اذا نماید کافیت پیغمبر اعانت و غلام
و قرأت واجب است پس با مخالفت آن
عدا نماز باطل است چه بابت تغییر معنی
باشد یا نه و احوط آنست که وقف بر
حرکت و وصل بکون علی بار در دو لغات
ادغام در دو کلمه در صورتیکه تون ساکنه

بحروف برملون رسد بجا آوردن جمعی
از علما مراعات این امور را در قرائت
لازم دانستند و اخلال با این اعمدا یا
جهلا باعث بطلان نمائند و
مسئله محل اشکالات ششم موانع
یعنی تکیه غریبه در قرائت نماید و
فاصله بسیار در بین ندهد هفتم آنکه
قرائت را مع الامکان از حفظ نماید
نه آنکه از روی قرائت تلاوت نماید و
دور نیست که متابعت با غیر قرائت
بیشتر حکم آن نباشد هرگاه مستقلا
تواند تلاوت نمود و با اضطراب یا غی

نماز در نماز

ندارد و آنچه مذکور در نماز واجب
و اما تا فله بین مطلقا مانع دان نیست
هشتم آنکه قرائت را در نماز صبح و
در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا
بجمله اعمال آورد و در دو رکعت نماز ظهر
و عصر اخفاء نماید و هم چنان در
رکعت اخیر نماز مغرب و دو رکعت
آخر عشا و ظهر چه حمد قرائت
نماید یا بدل از آن تسبیحات و در
بقیه از کار نماز مختصات مابین صبح
و اخفاء چه در نماز صبح یا اخفای
و در نماز اخفای چه در نماز صبح یا صبح

هر اوقات

مستحب است چه در دو رکعت اول
چه در دو رکعت آخر و در حدیث از
علامات مؤمن شمرده شد و بعضی
حکم مذکور را مخصوص دو رکعت اول
دانسته اند و بعضی چهار اقامه مطلقا
واجب دانسته اند و بعضی در دو
رکعت اول واجب میدانند و این
اقوال خلل از ضعف نیست و مشهور
است بآنکه در دو رکعت اول از نماز
ظهر روز جمعات هرگاه بجای آن
نماید و جمعی در احوال بقرائت این
سنت دانسته اند و احوط اخفای

مطلقا

مطلقا و معتبر در صبح و اخفاء عرفت
چون تحدیدی در این خصوص قرار
نشده و ادعای اخفاء آنست که خود
بشنود و بر تقدیر این که چنانچه قرائت
نماید که با تنفاه موانع خود نتواند شنید
قرائت او باطلست و در شنیدن
خود سماع همه را بعضی کافی میدانند
هر چند حروف تین نیز ندهد و احوط
آنست که چنان بخواند تا عدم مانع
تین مابین حروف نتواند از بعضی
از علما ادعای صبح را بان تقبیر نموده
که بیکبار بشنود اگر در بلوی

معتبر در نماز و وقت

واجب

احوط

مفروض

اوا باشد و آن مشکلت چه استماع
در صورت اخفاء نیز حاصل میشود
پس الظاهر بر آن رجوع بعرفت و ما فوق
اعلامی اخفاء و ادنای جهر است و اعلائی
جهر است که مجدی رسد که اجتهاد
اواز طریقه متعارف در بیرون رود
و بعضی کلمات از جهر در آیه شریفه
بر آن حمل نموده اند و آنچه مذکور شد
نسبت بمرد است و اما از آن پس بر آن
جهری نیست بلکه در مواضع جهری
شبهه اخفاء میتواند نموده و در جواب
اخفاء بر او در مواضع اخفاء ناقص است

در جواب آنکه
در جواب آنکه
در جواب آنکه

و او طریقی

در اعراض

و آن چند چیز است از آن جمله تخمیدات و صلوات
و محمد و آل محمد فرستادن نزد عطیه نمودن
یا شنیدن عطیه غیر ابو بصیر محمد است
حضرت صادق عرض نمود که بشنوم عطیه
و حال آنکه در نماز باشیم پس حمد یا تمجید خدا را
و صلوات فرستیم بر نبی صلی الله علیه و
آله و سلم فرمود یا بنی من فرمودند
که چون عطیه نماید برادر تو یعنی برادر
دین تو و حال آنکه تو در نماز باشی پس
بگو الحمد لله و صلی الله علیه و آله
هر چند ما بین تو و صاحب تو در
فاصله باشد و در ذات مسطور

۲

استغاری باختصاص حکم مذکور و شنیدن
عطیه برادر یا بنی دار پس در استماع عطیه
کافر و مخالف جاری نخواهد بود بنا بر این
و جمیع حکم نسبت بایشان خالی از تاثر
نیست و از آن جمله نصبت غاطس است
بنابر مشهور بین اصحاب و مراد بان
و غان برای غاطس است بقول بر حاکم
الله و بخوان و از آن جمله جواب تسهیم
است هرگاه مصلی عطیه کند و دیگری ادنا
نماید پس او در جواب بگوید بغفر الله لکم
و بحکم ما یمیدکم الله و الصالح بالکم
و بخوان و بعضی از متأخرین علماء

نسبت
در جواب آنکه
مستند به آیه

مالی و جواب

مائل بوجوب جواب تسهیم شدن اند
و مشهور است بحجاب است و علی ای حال
بنابر استجاب تسهیم در نماز و شبهه
جواب از آن خواهد بود بلکه در نظر
فاسر نامی در جواز تسهیم و جواب آن
در نماز هست چه جواز آن در نماز مستند
ظاهر نیست و اندراج آن تحت دعا
محال است چنانچه در آن باجواب
افدین الحی نیست و از آن جمله صلوات
فرستادن بر محمد و آل است چون
نام مبارک آنحضرت نزاع و مذکور
شود بلکه چون اسم آنحضرت را استماع

مشاطه و ذکر
و غیره می گویند
با حق تعالی
و چه هست

نماید چنانچه از بعضی احادیث مستفاد
میشود و بعضی از علما صلوات فرشتگان
در وقتی که نام آن حضرت تزد او مذکور
شود واجب دانسته اند چه در آنجا باشد
یا در غیر آن و آن احوط است آنست که آنجا
بان در نماز جائز و مخصوصه نباشد
چون کشتن شمشیر و کبک و کشتن
مار و عقرب هرگاه متوقف بر فعل
کثیر نباشد و آتیان بفعل قبله که مایه
صورت نماز میباشد و آتیان بفعل کثیر
غیر مایه محل تأملست چنانچه سابقا
اشاره شد و بعضی از آن محکوم میکنند

نویسند

مستفاد از بعضی
و کثیره

استفاده

و احوط مراعات آنست هر چند قول
بعدم وجوب چنانچه مختار جمعی از
متأخرین علمائست خالی از قوت
نیست و هرگاه از روی جهل بمسئله
مراعات مجهر در محلیکه واجب است
بجمله نماز و پس از آن جاهل ساختن باشد
نماز او صحیح است و اگر متردد در آن
بوده و کوتاهی در اخذ مسئله نموده
نماز او باطلست و اگر از روی سهو
از مراعات نگذرد نباشد نماز او صحیح
است پس اگر در آشنای قرائت متفطن
شود از همان محل مراعات مینماید

و آنچه را که خوانند اعاده نمیکند و بدانکه
در قرائت چند امر حرامست اول آنکه خواندن
سوره که بایست قنات وقت نماز شود
جایز نیست بلکه سوره را اختیار نماید
که تواند یا خواندن آن نماز را در وقت
واقع نماید بقیم آنکه خواندن هر یک از
سوره غلظت در نماز واجب جایز نیست
حتی آنکه بسم الله لا بقصد یکی از آن
سور نمیشوند خوانند و خواندن آن
سوره در نماز مستحبی مانع ندارد
و چون محل سجود رسد سجده را
نجا آورد بعد از سوره را بخواند

محرکات

و هرگاه سجد در آخر سوره باشد چون
سجود را بعمل آورد مستحبست که حد را
اعاده نماید تا رکوع او بعد از قرائت
واقع شود چنانچه در حدیث مرویست
سوم آنکه قرائت مابین دو سوره در
نماز واجب جایز نیست خواندن زیاده
بر یک سوره هر چند بعضی سوره
نباشد جایز نیست و در نافله هیچک
مانعی ندارد چنانچه آنکه حرمت گفتن
ایمن بعد از خواندن حمد و بعضی
گفتن آنرا در نماز مطلقا حرام دانسته اند
و آن احوط است و بدانکه سوره و التفتی

در کما یجوز

والم شرح يك سورة است وهم جنين سور
قبل ولا خلاف پس خوانند بكي از اين دو
سوره در نماز واجب بخير است بلكه
بايد هر دو را با هم بخواند و در وجوب
فصل بجله ما بين النجاشه بخير در مضاف
ثلاثت خلافت و در بعضي فليات
منسوبه بائمه هادي از ان وارد شده
و ظاهر بعضي از علما است كه عمل بر
عدم فصل بسملة است ليكن مع ذلك
احوط از ان ترك خواندن اين چهار
سوره در نماز واجب است و مستحب
كه قبل از شروع بجله استعاذ نمائيد

بعضي از راويين

بعضي از راويين واجب دانسته اند و ان
ضعيفات و محل استعاذه در
الكحل و التورث مشهور بين الاصحاب
است بحال خفاة انت و كفت استعا
موافق مشهور بين الاصحاب اخذ
بالله من الشيطان الرجيم است و اخذ
بماذق باين لفظ مرويت كه اعوذ
بالله التميع العليم من الشيطان الرجيم
و در حديث ديكر از آنحضرت باين لفظ
مرويت كه استعند بالله التميع العليم
من الشيطان الرجيم و اعوذ بالله ان
يحضرون ان الله هو التميع العليم

نماز عشا و ان از سوره عمت تا سوره
والضحى و كونه از ان در نماز ظهر و
مغرب و ان از سوره والضحى تا
آخر قرآن و تفصيل مذكور هر چند در
حديثي بنظر نمي رسد ليكن چون جمعي
از علما مذكور بموده اند شايعا في رد
الذالك في عمل باين مانع نمي آيد و
در حديث صحيح مرويت كه در نماز ظهر
و عشا سبح اسم ربك الاعلى و سوره
والشمس و بخواند و در عصي
و مغرب يا ناخا نصر الله و الهكم التكاثر
و مانند نماز را بخواند و در نماز صبح سوره

و بين مستحبات ترتيب در قرآن و مراد
بان چنانچه از كل جمعي مستفاد مي شود
است كه باقي در قرآن نمائيد و حرف ظاهر
و بين الناس از و شمريه بخواند و حضرت
امير المؤمنين ع در تفسير ان مرويت
كه ان حفظ و قوت و بيان حروف
است و مستحبات خواندن سوره
مفضل در نماز چنانچه جمعي نصيح بخواند
نموده اند و مثل باز سوره محمد است
تا آخر قرآن پس سوره هاي بلند از ان
نماز صبح تلاوت نمائيد كه از سوره محمد
نابند تا سوره عم و متوسطات از ان

نماز عشا

عم بینا کنون و هل انیک حدیث الغاشیه
ولا اقم یوم یقین و هل انی را بخواند
و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که
در سفری که بخراسان تشریف ببریدند
در جمیع نمازهای واجب در رکعت اول
حمد و انا انزلناه بخواند و بعد از آن
قل هو الله مکرر در نماز صبح و ظهر و عصر
و بعد از هر جمعه که در آنجا حمد و سوره
جمعه و منافقین را تلاوت می نمودند
و در نماز عشاء شب جمعه در رکعت
اول سوره حمد و جمعه را تلاوت می نمودند
و در رکعت اول هم حمد سبح اسم ربک

الاعلی و در نماز

الاعلی و در نماز صبح روز شنبه و روز
پنجشنبه در رکعت اول حمد و سوره هل
انی را تلاوت می نمودند و در رکعت
دویم حمد و هل انیک حدیث الغاشیه
و از حضرت صاحب الزمان مرید
که عجب است از کسی که بخواند در نماز
خود سوره انا انزلناه فی لیل القدر
چگونه قبول میشود نماز او و نیز مرید
که کسی که بگذرد بر او یک روز پس نماز او
پنج گانه را بجز اول و در سوره قل هو الله
احد در آنجا بخواند گفته میشود باو
که نیتش ای بند خدا از نماز گذارندگان

و نیز مرویست که هر که بخواند قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد را در هر روزه
از قریب میامرز خدا او را و والدین
او را و اگر شقی باشد محو میشود از یزید
اشقیاء ثبت میشود و بدانکه عدول
از سوره بقره دیگر جایز است مگر آنکه
بنصف نرسیده باشد بنابر مختار
بعضی از نصف نگذاشته باشند
بنابر مختار بعضی دیگر و احوط قول اول
و ای بخدید در اجازت معتبره بنظر رسید
است و از احابث جواز عدول مطلقا
میرسد ولیکن حکم بان بجهت عدم

موافقت

موافقت اصحاب مشکلات و احکم مستثنا
سوره حمد و توحید عدول از آنها بسوره
دیگر جایز نیست و عدول از یکی از آنها
سوره دیگری نیز جایز و از این حکم
مستثنی است عدول از آنها بسوره جمعه
و منافقین در نماز جمعه و مشرکین
الاصحاب جواز عدول است در نماز ظهر
در جمعه نیز و بعضی حکم مذکور را
در نماز جمعه و صبح و عشاء جمعه
نموده اند و ظاهر بعضی منع از عدول
از آنهاست مطلقا و در جواز عدول
جمعی شرط نموده اند که بنصف سوره

توسید باشد یا از آن بخارز نکره
 بنا بر خلاف سابق و از احوطات
 هر چند استفاده از احادیث مشکک
 و بعضی حکم مذکور را در صورت قریب
 اثبات نموده اند چنانچه بنای او بر خواندن
 سوره جمعه و منافقین بوره و در حین
 خواندن سوره را توحید را بخوانند
 اما هرگاه عمدتاً در دو سوره نموده
 سوره توحید را بخواند پس رجوع او
 جایز نیست و بعضی خوان عدول را
 در این مقام مخصوص سوره توحید دانسته
 اند و عدول از سوره حمد را مطلقاً

جایز نمیدانند

جایز نمیدانند چون در احادیث سوره
 استثنای سوره و استثنای سوره حمد در
 روایات نظیر سید لکن ظاهر فقها عدم
 فرقت و احوط آنست که بعد از شروع بان
 سوره عدول نکند مطلقاً سوای عدول
 از سوره توحید بدو سوره مذکور در
 نماز جمعه که علی الظاهر بعد از آن
 نیست هر چند ظاهر محقق علی علیه السلام
 منع از آنست و بدانکه مشهور بین اصحاب
 وجوب تعیین سوره است حین شروع
 بر سوره چون به سوره مشترک بین السور
 و بدو نیست متعین بسوره مخصوصی

نیم سوره

نمیشود و ظاهر بعضی تفصیل مابین آنست
 که نیت خلاف نماید یا سوره را معین
 نکند پس صورت ثانی آنست که بخلاف
 صورت اول پس اگر بسم الله را اول بقصد
 سوره معین نماید و بعد خواهد از آن
 سوره عدول بسوره دیگر کند باید بسم الله
 بجهت السور دوبار بگوید و بعضی نیست
 تعیین سوره را مطلقاً لازم نمیدانند
 و احوط قول اولست هر چند قول وسط
 خارج نیست چون در احادیث اشعار
 باعتبار تعیین نیت در این مقام نشد و
 اگر معتاد او خواندن سوره معینه باشد

نماز آن

بنام آنکه میبشود و احتیاجی تعیین
 و بدانکه در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی
 و آخر نماز سه رکعتی تحرات مابین خواندن
 سوره حمد بر تنهائ و گفتن تسبیحات
 اربع که گفتی سبحان الله و الحمد لله و لا
 اله الا الله و الله اکبر است و در آنکجا بخوانند
 از این دفعه یا تکرار سه دفعه خلافت
 و ظاهر مشهور قول ثانیست و اولی
 از قوه نیست و بعضی از علما گفتابیه
 ذکر اول نموده اند و گفتن تکبیر واجب
 نمیدانند و سه دفعه گفتن اتمال لازم
 نمیدانند پس بنا بر این قول گفتابیه ذکر

نیم سوره

سوی غازیات چا بخ بعد از این بمشور انشا الله هم

صدان مکان

حذران مکان گذاردن دستهای بر زانو
 بلکه از بعضی علماء دعوی اتفاق بر اعتبار
 امکان گذاردن کف دستهای بر
 زانو ظاهر میشود و آن احوط است و قول اول
 اظهار است و عبرت بدان حال مستوی الخلقه
 است پس اگر دستهای او بسیار بلند باشد
 بخوبی که باندک خم شدن زانو او رسد
 بهمان قدر کفها می شود بلکه نباید جمع
 بمستوی الخلقه نماید و هم چنین هرگاه دستهای
 او کوتاه نباشند پس آن قدر خم میشود که
 هرگاه مستوی الخلقه می شود دست او
 زانو می رسد و هرگاه بجهت پیری یا عروض

ناخوشی باشد و سحر رکوع خم شدن باشد
در تحقق رکوع همان قدر خمی است فارغ
ما بین حال قیام و رکوع او مجرب نیست باشد
یا اینکه باید اندکی زار خم شود تا از رما
بی حال رکوع و غیر آن محقق شود و در
وجزالت و زلزل احوالات و هرگاه
بد و ساختن اطمینان و احساس و سیمای
خود را بر آن نورساند رکوع محقق نمی
شود و هم چنین هرگاه از مجموع احتیاط
احتیاط متمکن از وضع بد بر آن شود
و هرگاه متمکن از احتیاط بد متمکن باشد
فردی خم می تواند شد بقدریک متمکن

افغانستان

از تم شدن می باشد خم نشود چنانچه جمعی
از علما مذکور نوده اند و ظاهر ایشان
اکتفای بابت در تحقق رکوع نسبت بشخص
مفروض و در نظر فاصره خالی از زمانه نیست
چرا باعتبار احوالی خاص در تحقق متمای
رکوع متحقق نخواهد شد پس با عدم نمک
باید متقبل بایمان شود چنانچه از روایات
مستفاد میشود و اگر بعضی اخبار را بعمل
آورده اکتفا بان نمایند بلی اگر در تحقق
متمای رکوع مجتزعه اخبار کافی دانیم و انقدر
از اخبار واجب دیگر شماریم حکم مذکور خالی
از وجه نیست لیکن قول بان ضعیف است

والا بابت بنایان نقد انحنای کم زیاد
شود و نماز باطل گردد و چه شب هر چنانکه
بیت و هرگاه ممکن از آن انحنای باشد پس
ایماناید و اگر از آن نیز ممکن نشود بچشم
خوب یا ایمناید در این دو صورت بایم مقام
انحنای مذکور است و حکم رکوع و او جاریست
و از آنچه گفتیم ظاهر میشود که در تحقق رکوع
باید انحنای او را زایل تمام باشد چنانکه
انحنای خم شدن بینامند پس اگر از حال
نشستن خم بر خیزد رکوع نکرده است و
باین جهات که هرگاه در رکوع واقف شود
نموده بسجود رود و قبل از وضع جبهه

خاطر را

بخاطرش باید از انحال رجوع مجدد رکوع
نموده و ذکر واجب بعمل آورد چنان
اذای ذکر واجب شد بدون آنکه
رکوع زیاد شود چون آن انحنای رکوع
ثانی محسوب نمیشود و بقیه آنکه انحنای
مذکور را بقصد رکوع بعمل آورد پس
اگر بقصد امر دیگری خم شود چنانچه خواهد
چیزی از زمین برآورد یا آنکه خالی از قصد
خم شود رکوع نکرده است و ایستادن بابت
باعث زیادتی نمیشود پس اگر بقصد سجود
رفتن خم شود و چون بعد رکوع رسد
بخاطرش باید که رکوع نکرده است آن خم شدن

از رکوع محسوب نمیتواند نمود بلکه باید
بایستد و ثانیاً بقصد رکوع خم نشود و
در صورت خلوت از قصدین هرگاه انحنای
انفوی عقلت واقع شود بعضی
اسکال نموده اند و احتمال داده اند
که رکوع باین محقق شود و این وجه خلاف
از ضعف بیت و بدانکه در رکوع چند
چیز واجب است از ذکر و رکعت و در قدرت
واجب از آن خلافت بعضی هم طلق
ذکر اکفا نموده اند از قبیل سبحان الله
و الحمد لله و نحو اینها و بعضی مخصوص
تسبیح را لازم میدانند لیکن بمطلق

تسبیح اکفا

تسبیح اکفا نموده اند هر چند سبحان
الله نباشد و بعضی بیک تسبیح کبری
که سبحان زنا العظیم و بجل نباشد لازم
میدانند و بعضی تخفیف فایند مابین سه
تسبیح صغری و یک تسبیح کبری و بعضی
مطلق ذکر را بقصد تسبیح مذکور لازم میدانند
هرگاه تسبیح مطلق را بخواند خلاصه
اولاً تخفیف میدانند مابین سه تسبیح صغری
باین تسبیح کبری بایستد از سایر اذکار
و این قول خالی از قوه نیست و احوط قول
چهار است و از آن احوط قول ستم است
و از هر احوط است که تسبیح کبری

بعل آورد بخار بعضی بعضی است بسم
 التکثر مقدار ذکر واجب استقلال داشته
 باشد یعنی تکبیر و چیزی نکند بلی اگر
 ضرورت باعث شود بزرگ استقلال
 اعتقادی نماید بسم طائیفه و از آن بعد
 ذکر واجبات و هرگاه قدری از ذکر واجب
 را قبل از استقرار گوید و بعضی از آن
 در حال سر برداشتن چنانچه شایع بین
 عوام الناس است نماز باطلست چه مجموع
 ذکر را در صد رکوع گفته باشد بدون
 حصول اطمینان با اینکه بعضی از آن
 تسبیح را قبل از دخول مجدد رکوع و بعضی

از آنرا

اذا بعد از خروج از آنجا بعل آورد
 باشد چهارم بر داشتن سر از رکوع
 و یا استیانت و بعضی از
 علماء از آنرا که دانسته اند چنانچه از
 بعض روایات مستفاد میشود
 و مشهور بین اصحاب است که
 رکعت پس فوات آن سهواً یا
 بطلان نماز است میشود و فرقی در
 حکم مذکور ما بین فریضه و نافله
 نیست و علامه روه در بعض کتب
 خود تفصیل بدین مآذره و مذکور
 نموده است که هرگاه در نافله در

سر برداشتن از رکوع است بایستد
 مانعی ندارد و آن ضعیفات بخم
 طائیفه از آن است در حال ایستادن
 و واجب از آن قدر مستحبات و
 مستحبات که قبل از رکوع رفتن تکبیر
 گوید و بعضی از علماء از واجب را
 دانسته اند و آن ضعیفات لیکن
 مراعاة آن احوط است و نیز مستحبات
 که دستها را از روی تکبیر گفتن بلند
 سازد و مقدار بلند ساختن در
 این مقام و کیفیت آن بخوبی که
 در تکبیر الاحرام گذشت و احوط در

از آنست

اذا ایستادن کرد در حال قیام تکبیر
 و رفع بدین را با تمام رسانیدن بعد
 بر رکوع و در چنانچه مخصوصه این
 کیفیت مردیت و نیز مستحبات
 که در حال رکوع دستها را بر کمر
 زانوهای گذارد و چنانچه دستهای
 او را از او بگیرد و انگشتان او را یک
 دیگر جدا باشد و زانوهای را بر پشت
 سر و در چنان پشت خود را از است
 نگاهدارد که هرگاه قطعه ای از
 روغن یا پیران بیند از جای خود
 حرکت نکند و گردن خود را پیش

دارد و در آن حال این معنی را بخاطر آورد
که ایمان بنواوردم اگر چه کردن را برین
یا کردن من زده شود علی اختلاف
احوالین و چشمهای خود را بر هم گذارد
چنانچه در حدیث صحیح وارد شد و
در حدیث صحیح دیگر وارد شد که نظر
بما بین قدمها خورد نماید و در روایت
که از ای مستحب بصره را از وجهین
بشور و فاصله ما بین قدمهای او بقدر
یک وجب باشد و سر در بغل نبیند
که این را بخاطر آورد و از بعض روایات
مستفاد میشود که مترهای کمال تقصیر

در رفت

در هفت تسبیحات و صلوات بر حضرت
رسول و آل او در حال رکوع و سجود مستحب است
و چون از رکوع سر بردارد و بایستد در
حال ایستادن بگوید سمع الله لمن حمده
الله رب العالمین و ظاهر روایات استحباب
سمع الله و تحمید است نسبت بامام و امام
و منفرد و محقق و علامه علیهما السلام
نقل اجماع بر آن نموده اند و از بعض
روایات مستفاد میشود که نسبت
بامام و تحمید مستحب است و در روایت
که از انبیا امر از نسبت بهم مستحب است
لیکن هرگاه اقتضای دیگر از اینها نمایند

امام سه عمل گوید و اماموم تحمید نماید تا در غایب
امام شامل اماموم شود بعد از آن تکبیر از
برای سجود گوید در حال قیام و در بعض
روایات وارد شد که تکبیر را در حال
فرز و آمدن بسجود گوید ظاهر تخریص
الامرات و رفع یدین در این مقام
بیش مستحب است بحد ششم در
بیان سجود است و در هر رکعت دو
سجده واجب است و در سجده با هم
رکعت باین معنی که زیاده است و در سجده
با هم در یک رکعت باعث بطلان
نماز است چه عمدا و چه سهوا و هم چنان

مقتضا می رود

نقصان هر دو امام مبطل عملی و
و بعضی از علما این سجده را در رکعت اول
و مشهور منصوص قول زلت بر زیاده
و نقصان این سجده سهوا باعث بطلان
نماز نیست و حقیقت سجده در شرع گذاردن
چنانچه مذکور نموده اند پیشانیست
بر ما یصح التجرع علیه و در حال اختیار
ما یصح التجرع علیه در حال اختیار
سر چیزی است اول زنی است چه خاک
نابشد یا ریاض یا سنگ و نحو آنها و
هرگاه خاک را طبع دهند چون سفال
و اگر در جواز سجده بر آن خلافت

سهوا

و احوط اجتناب و هم چنان است که
 در کج بخت و اهک و مانند آنها و از
 بعضی روایات معتبره جواز سجود
 بر کج بخت مستفاد میشود و دریم چیزیست
 که از زمین رویدن شده باشد
 و ماکول و ملبوس معتاد نباشد چون
 گیاههای غیر ماکول و برگ درختان
 و بخت و گاه و بخوانها و سجود در حال
 اختیار بر ماکول و ملبوس معتاد جایز
 نیست و در مضر و شایسته ندارد چون
 حصیر و بویا و ماکول و ملبوس اعم
 از آنست که بالفعل قابل اکل و لبس
 باشد

نباشد چون نان و خرد و پراهن و قبا یا
 اینکه موقوف بر تصرف نباشد تا ماکول
 و ملبوس شود و چون کندم و جود کمان
 و پنبه و مانند آنها و بعضی از علما سجود
 بر کندم و جود را بخوبی نموده اند چون بالفعل
 ماکول و عاری نیست و هم چنان سجود
 بر پنبه و کمان پیش از پیشش و باقی
 بخوبی نموده اند و بعد از پیشش توقف
 نموده اند و آن ضعیف است و هرگاه
 چیزی در بعضی احوال ماکول و در بعضی
 احوال ماکول نباشد در هر یک از
 حالتی حکم آن بر وی جاریست و

گیاهی که در ردای مسهل و منضج استعمال
 میشود و در نیت که مندرج در ماکول باشد
 و در جواز سجود و زنجبیل و زعفران و زعفران
 و در جرات و اظهار منع است و هرگاه چیزی
 در بلدی ماکول یا ملبوس عاری نباشد و
 در بلدی دیگر نبوده باشد در جواز سجود
 بر آن اشکال است و احوط منع است و سوم
 کاغذات چنانچه روایات صحیح و اضعاف
 منقول بر آن دلالت دارد و ظاهر اطلاق
 روایات و کلام بسیاری از اصحاب عدم
 فرق مابین کاغذ است که از پنبه و کمان
 و بخوان ساخته باشند یا از پنبه

و کج و بخوانها و بعضی از علما از سجود
 بر کاغذی که از پنبه یا پشم ساخته باشند
 منع نموده اند و چون از زمین و نبات
 زمین نیست و آن خالی از ضعف
 نیست و اشکال کاغذ بر نور مانع
 از سجود بر آن نیست هر چند بعضی
 از علما از آن بجهت اشکال بر آن نموده
 اند و آن نیز ضعیف است و اجتهاد
 در مقابل نص است و ظاهر اطلاق
 عدم فرق مابین کاغذ است که از پنبه و کمان
 ساخته شده یا از پنبه یا پشم
 خالی از اشکال نیست و جایز است

سجود بر کاغذ نوشته هرگاه بعضی از
بیشانی بر محل خالی از کلمات واقع شود
والا سجود بر آن جایز نیست چه جسم
مرکب ما یصح السجود علیه نیست و
در حدیث صحیح مرویست که آنحضرت
مکرم شمرده اند سجود بر کاغذی بر او
کتابی نباشد و آن محمول بر صورت
اولست و اگر محل بر صورت ثانی شود
که اهتزاز باید حمل بر حرمت تمامیم
چنانچه در احادیث بسیار اطلاق
بر آن میشود این در صورتیست
که کتابت آن ما یصح السجود علیه

نباشد والا

نباشد والا سجود بر آن دغدغه ندارد بلکه
که اهتزاز سجود بر آن بهتر است نسبت بر غیر آن
مذکور شد جایز است چه از اعضاء مصلی باشد
چون پشت دست و چه از اعضاء سایر حیوانات
باشد چون گوشت و استخوان و مورد شمشیر
که در چه از سایر اجسام نباشد چون نخ و
برن و معادن چون طلا و نقره و مس و غیر
وزن و الماس و زمره و نحو اینها از معادن
که از اسم ارض خارج شده باشند و در احادیث
صحیح جواز سجود بر غیر وارد شده و آن
محمول بر نفیته یا حال ضرورت و اما بعضی
معادن که از اسم ارض بیرون نباشد چون

معادن که پیش از این بر سجود بر آن مانعی ندارد
و در بعضی معادن ناقصت نظیر ماسه در خروج
آن از اسم ارض چون سنگ مرمر و کل مرشور و
نحو اینها و آنچه مذکور شد در حال احتیاج است و
اما حالا بطور ابرار سجود بر هر چیز جایز است
و زنی میبایست آنها بظهور رسید و از بعضی
تذکرات تقدم چیزی که از کمال پائین باشد
نباشد ظاهر میشود و از بعضی تذکرات تقدم
سجود بر ثوب و سجود بر پشت دست شاید
ظاهر شود چنانچه جمعی از علما بآن قایل شده اند
و آن لحوط است و در دلالت روایات بآن
ناقصت و بلکه محل سجود باید مباح باشد
بر سجود

بر سجود بر مغصوب جایز نیست بقصصی که
در مکان مصلی گذشت و باید بآیات باشد
بر سجود بر نجس جایز نیست چنانچه العین
باشد یا متنجس مثنوی مصلی باشد یا غیر
و اما واجب است سجود بر آن نیز چند است
اول آنکه سجود بر اعضاء سبعه واقع
شود که اول چهار است چنانچه مذکور
شد و بقی کفین و کبکی و اینها را در جلیس
است و بعضی از علما ببدل کفین و مفصل
زند باین ذکر نموده اند و آن ضعیف است
و بعضی در عوض اینها باین انگشتمای
پاهار از ذکر کرده اند و آن نیز ضعیف است

و قدر واجب در هر مذکورات مقدار
مستحیات با معنی که گذاردند آن عضو
بر زمین صدق نماید و بعضی از علما در جمیع
مقدار در هر اعتبار نموده اند و از آن
کمتر را مجزی نمیدانند و اظهار عدم اعتبار
آنست هر چند مرآت آن احوط است
و علامت در احتمال وجوب استیغاب
کفیر را در وجه واضح ندارد و واجب
وضع باطن کفیر است چنانچه متعارف
و منساق از اطلاق است و بعضی از علما
در وجوب آن مانع دارند و احتمال اجزاء
بهر یک از باطن و ظاهر را داده اند

نظر باطلاق

نظر باطلاق اخبار آن خالی از ضعف
نیست و اما اینها میسر بر وضع باطن
اینها محذرت و احوط آنست که سر اینها
بر زمین گذارد و در اجزاء بوضع ظاهر
اینها اشکالات و بعضی از علما تصریح بخوان
نموده اند و معتبر در وضع مذکورات
آنست که سبکی عضو بخو متعارف
بر زمین واقع شود بر محرم اساس بر زمین
اینها کفایت نمیکند و خصوصیتی که در
محل جمیع مذکورات شد در سایر موارد
اعتباری ندارد بر وضع اینها بر زمین
و آنچه از زمین روید شدن لازم

نیست و هم چنان طهارت محل آنها معتبر
علی الاظهر باید مغضوب نباشد
و حکم آن حکم غیر آن از مکان مصلی
است و باید سجود او بر اعضای سبعه
خو متعارف نباشد بر محرم وضع اعضا
مذکور بر زمین کیف کان مجزی نیست
چنانچه در آن شود و در خواهد بنحو که
اعضای سبعه مذکور بر زمین واقع
شود بقیم آنکه محل سجود بلندتر از
محل ایستادن او نبوده نباشد زیاد
از مقدار یک خشت و تفاوت آن بقدر یک
خشت مانعی ندارد چنانچه بعضی خصوص

بر آن دلالت

بر آن دلالت دارد و بعضی از علما در خوان
ان اشکال نموده اند و بعضی خوان را
تخصیص بحال ضرورت داده اند و آن
ضعیف است و علما مقدار خشت را
بچهار انگشت به هم بسته تعیین نموده اند
و ظاهر آنست که قطر خشت در آن
عصر باین مقدار بوده چنانچه از ملا
اجوهای قدیم ظاهر میشود باینکه حدیثی
در این خصوص نظر ایشان رسید
و ظاهر جمعی از علما خوان را تخفیف محل سجود
است زیاده بر قلت آن مستفاد میشود
چنانچه مختار جمعی از علما آن را

خالی از قوت نیست و افضل بلکه احوط مساوات
موقف با محل چهار است چنانچه حدیث
صحیح بر آن دلالت دارد و در حکم مذکور
فرقی مابین ارض محل و غیر از آنست
و آنچه مذکور شد در حال اختلاف است
و اما در حال ضرورت پس ارتفاع و انحطاط
محل چهار بقدریک ضرورت بآن مندرج
شود مانعی ندارد و هرگاه امری را
پس ارتفاع و انحطاط شود احوط جمع
انخفاض است بلی اگر مقدار زیاد بر قدر
ارتفاع باشد باید ارتفاع را مقدم
دارد باینکه میراثه عدم انخفاض

بزرگتر است

بنی لازم باشد و حکم مذکور در چهار نسبت
باینکه مساجد جاری نیست پس اگر زیاد
بر قدر مذکور ارتفاع مانع از انخفاض در بعضی
انها حاصل شود مانعی ندارد و بعضی
از علما شرط مذکور را در این جاری
نموده اند و آن وجه واضحی ندارد و هر چند
مراعات آن احوط است و هرگاه چهار را
بر محل مرتفع یا چیزی که محل بر آن
جای نیست گذارد باید آنرا وضع بر احوط
البحر و علیه نماید و ظاهر اختلافی در
جواز کشیدن آن بحلی که سجود بر آن
جایز است بنظر نمی رسد هر چند جواز

باینکه مساجد جاری نیست

مسئله

آن مطلقا خالی از اشکال نیست چه بر
فرضی که سجود را بوضع مفروض محقق
بدانیم چنانچه مختار بعضی از علمای است
کشیدن آن بحلی که سجود بر آن جایز است
ناقص صحیح می شود چه بوضع اقل
سجود محقق باشد و بجز کشیدن آن
وضع صادق نیست تا سجود بعمل آید و اگر
جواز بر داشتن چهار و گذاردن آن
بر محلی که سجود بر آن صحیح است خلاف
است بر بعضی از علما اثر در هر دو صورت
سجود نموده اند و بعضی در هر دو صورت
منع کرده اند و بعضی در صورت اول سجود

تفسیر
جواز بر داشتن

در صورت

و در صورت ثانیه منع نموده اند و در حدیث
دارد بر این اختلاف و آنچه بنظر قاصر
نمی رسد آنست که بودن محل چهار با وضع
البحر و علیه و هم چنان عدم ارتفاع و
انخفاض را بمقدار مذکور از جمله مقدار
اصل سجود نیست بلکه امور مذکور
از جمله خصوصیات معینتر زاید بر
اصل سجود است پس مطلق وضع چهار
هر چند بر مالا یصح النجس علیه باشد
اسم سجود صائفات و از اجزای
که امور مذکور در سجود مشکوک است
نیست بلکه در سجود تلاوت جمعی است

نمک اندازند که چنان بودی و خوب سجود
مانع و تریغ غریب در نماز نشدی بطلان
ان سور و از سجده غریب شرط ندانیم چه
ایشان بان بر نحو مذکور باعث زیادت
سجود در نماز نمیشدی و حال آنکه چنین
میشدند و ایشان بسجده نداشتند و ایشان
زیادتی سجود در نماز میدانند پس بدان
تغیر این مقدمه گویم که چون چهره
سهموار بر محل بلند یا پست زیاد بر قدر
مستثنی واقع شود یا آنکه بر بالا بصح
السجود علیه سجده نماید نمیتواند
سر برداشته و محل سجده میتواند

گذارد و دارد

گذارد چه در این صورت زیادتی بر محل
لازم نمی آید بلکه نظر بقاعده بابت پیش
و انحلال جابل کشد تا لای واجب بدون
زیادتی سجود بعمل آید چون در تحقیق آن
سجود عرفا ارتفاع چهره از محل سجود
فی الجمله لازمست هرگاه سر را قبلی برآورد
سجودیکه بقدر سجود لازم نباید در ریت
که جایز باشد که آن نیز خالی از اشکال
نیت بلی هرگاه محل وضع چهره چنان
مرتفع باشد که اسم سجود عرفا صادق
نباشد اشکال در جواز رفع نخواهد
بود و میتوان حدیث مجوز را بر آن

فصل

حاصل نمود و در نیت که در این صورت کشند
چهره بر محل مساوی جایز باشد چنانچه
افلاکشان بان شد بسم ذکر واجبیت
و کیفیت آن بخوبی که در رکوع گذشت
غیر از اینکه تسبیح گویی در اینجا سبحان
زنی الا علی و سجده است چنانچه طایفه
بقدر ذکر واجبیت تسبیح برداشتنی سر
از سجده و نشستن بر این سجده نیست
ششم طایفه است و واجب از آن
ند و مستثنی است و در سجده نیز چند
امر مستحب است اول آنکه بعد از رفع
از رکوع و ایستادن تکبیر از برای

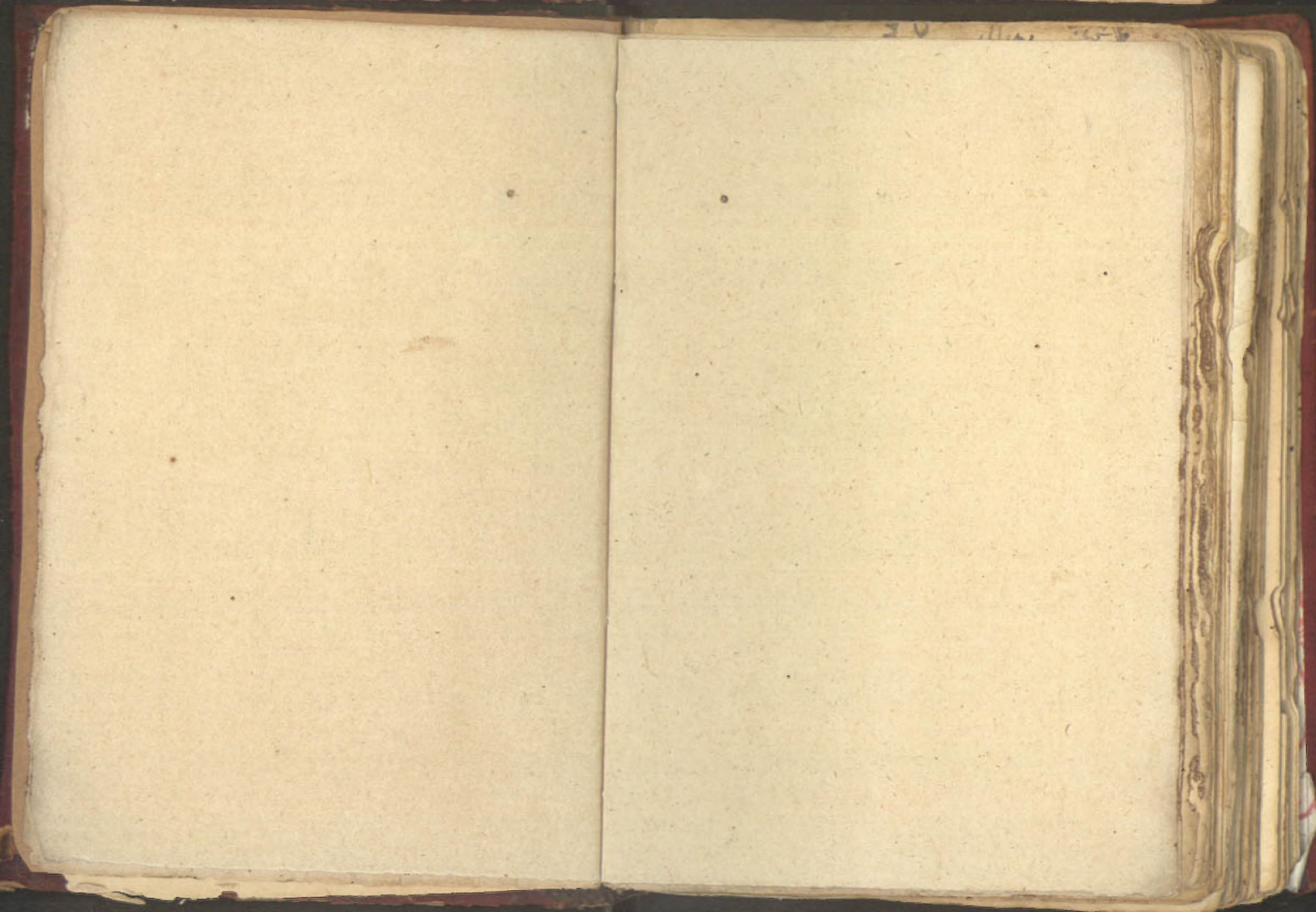
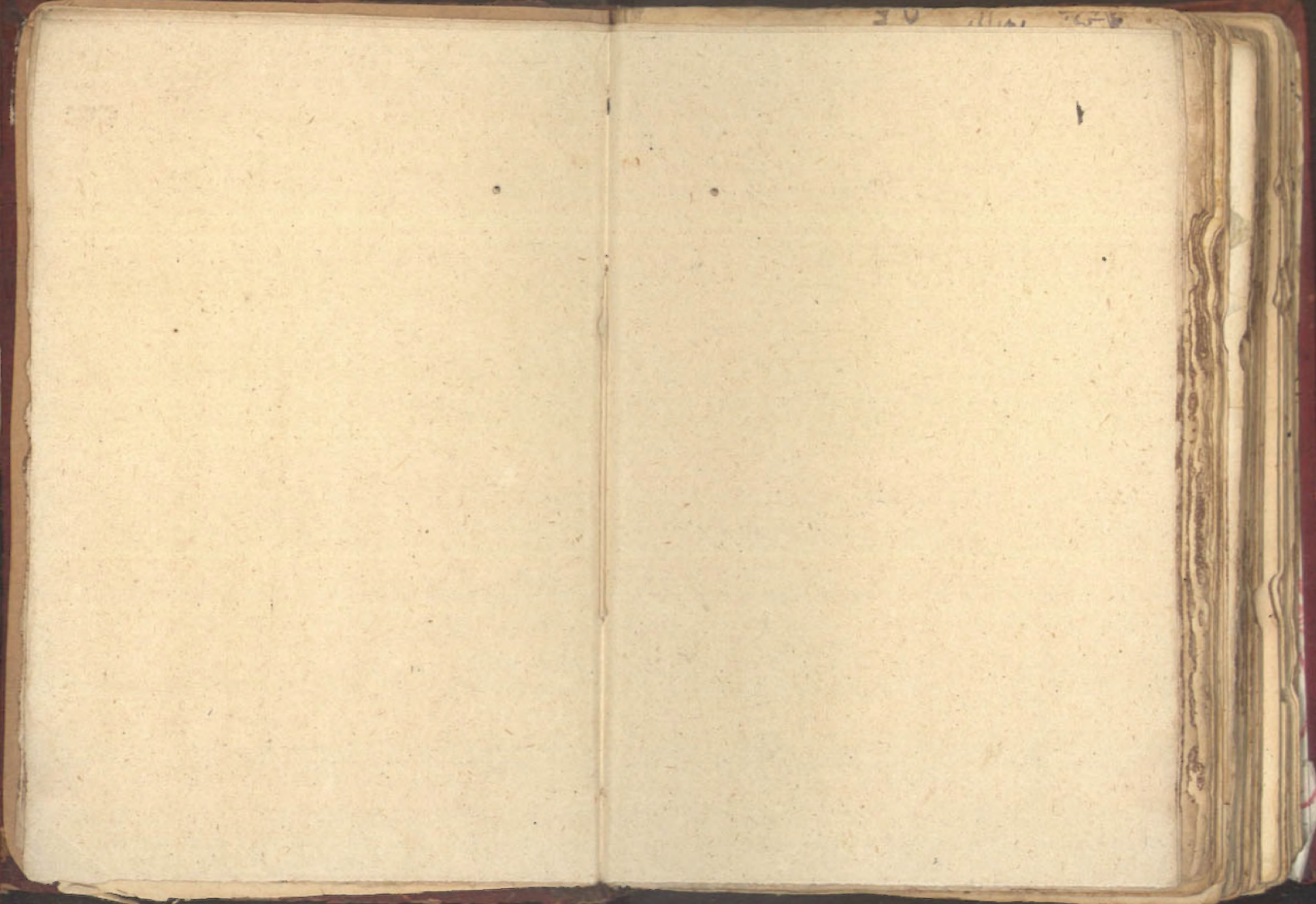
سجود بگوید

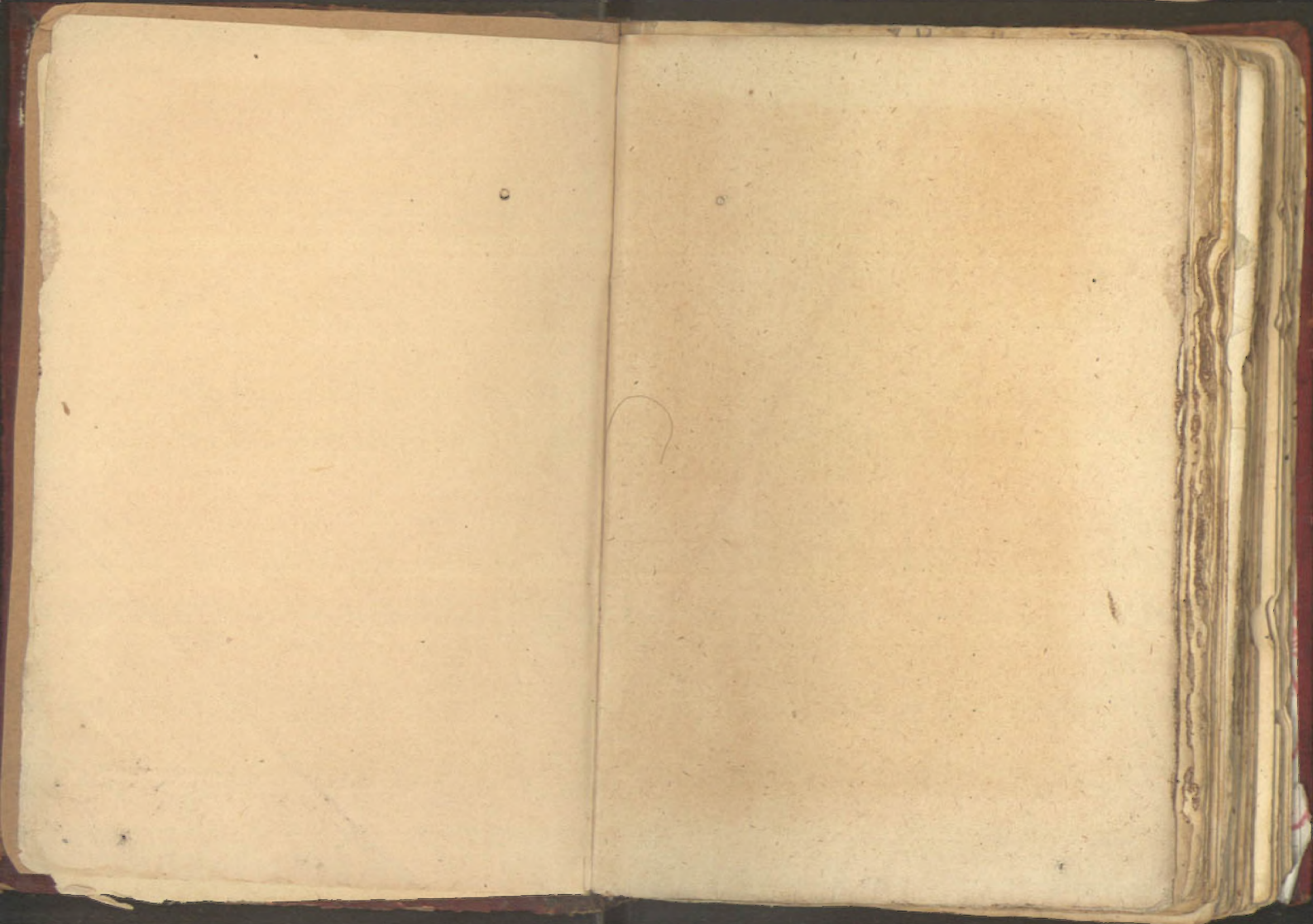
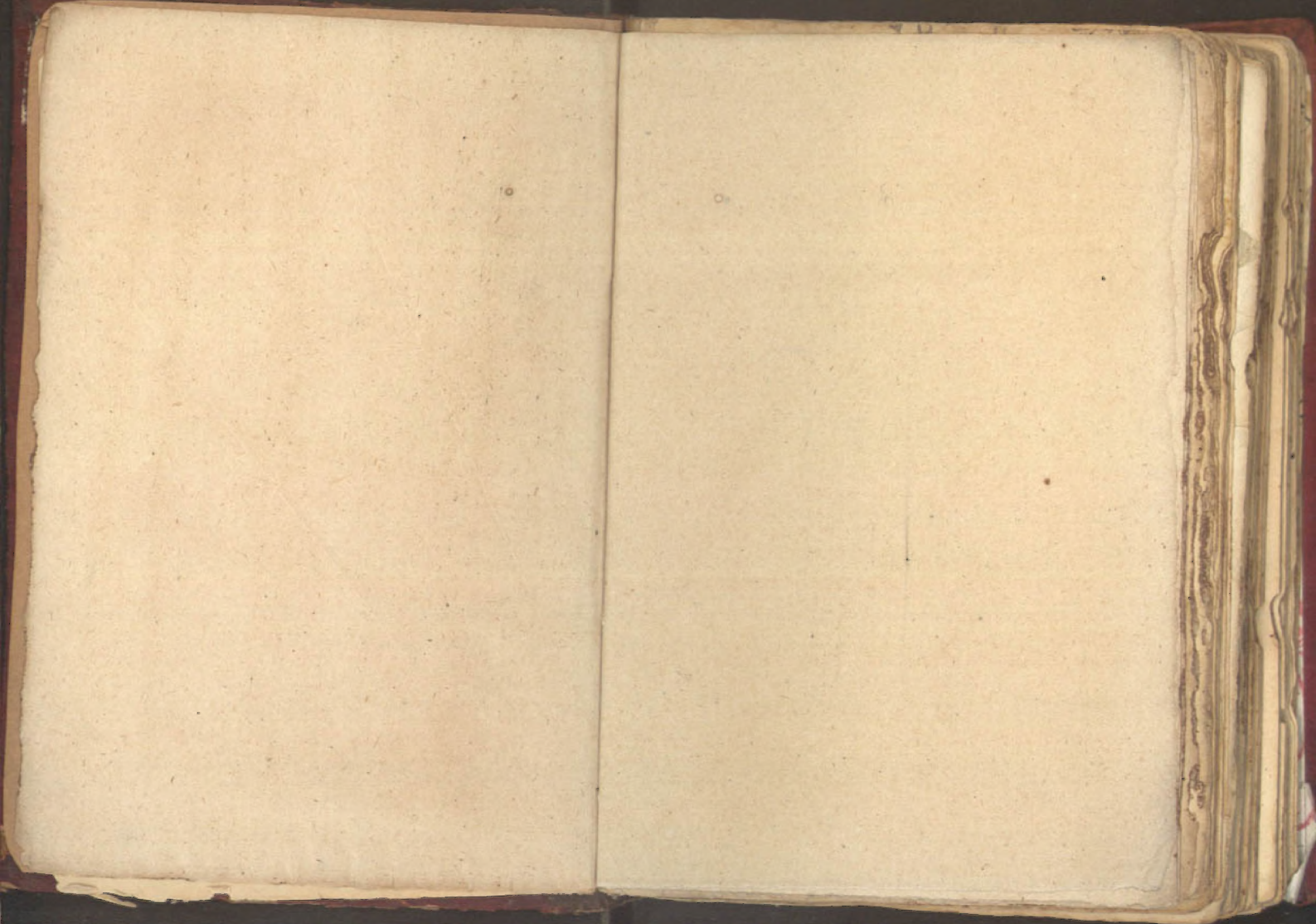
سجود بگوید خواه تکبیر را در حال ایستادن بگوید
یا در حال خم شدن بسجود بگویم آنکه چون سجده
نماید دستها را پیش از زانوهای بر زمین گذارد
چنانچه وقت برخواستن رستنهای پیش از
زانوهای بر زمین بستم چنانچه در حال سجود
است یعنی آنکه مرفقهها و استخوان زانو را
از زمین بردارد و دستهای خود را مانند
دو بال قرار دهد چهارم آنکه کف دستها را
بر زمین بگذارد و از حضرت صادق
مرسلست که چون کسی از شما بسجده رود
میباشد دو کف او مباشرت بر زمین نشود شاید
خدای عزوجل غل را از او بردارد و در روز

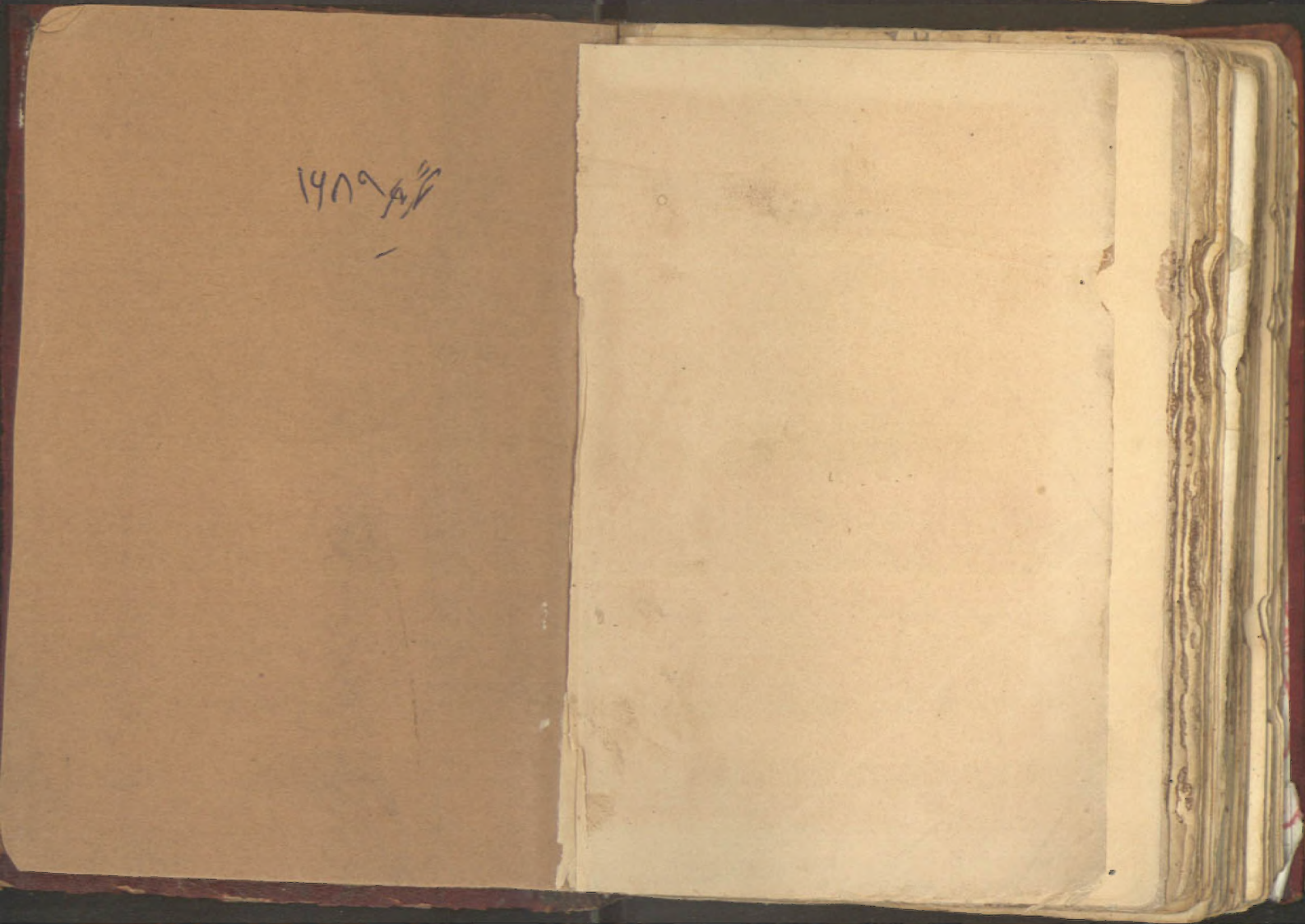
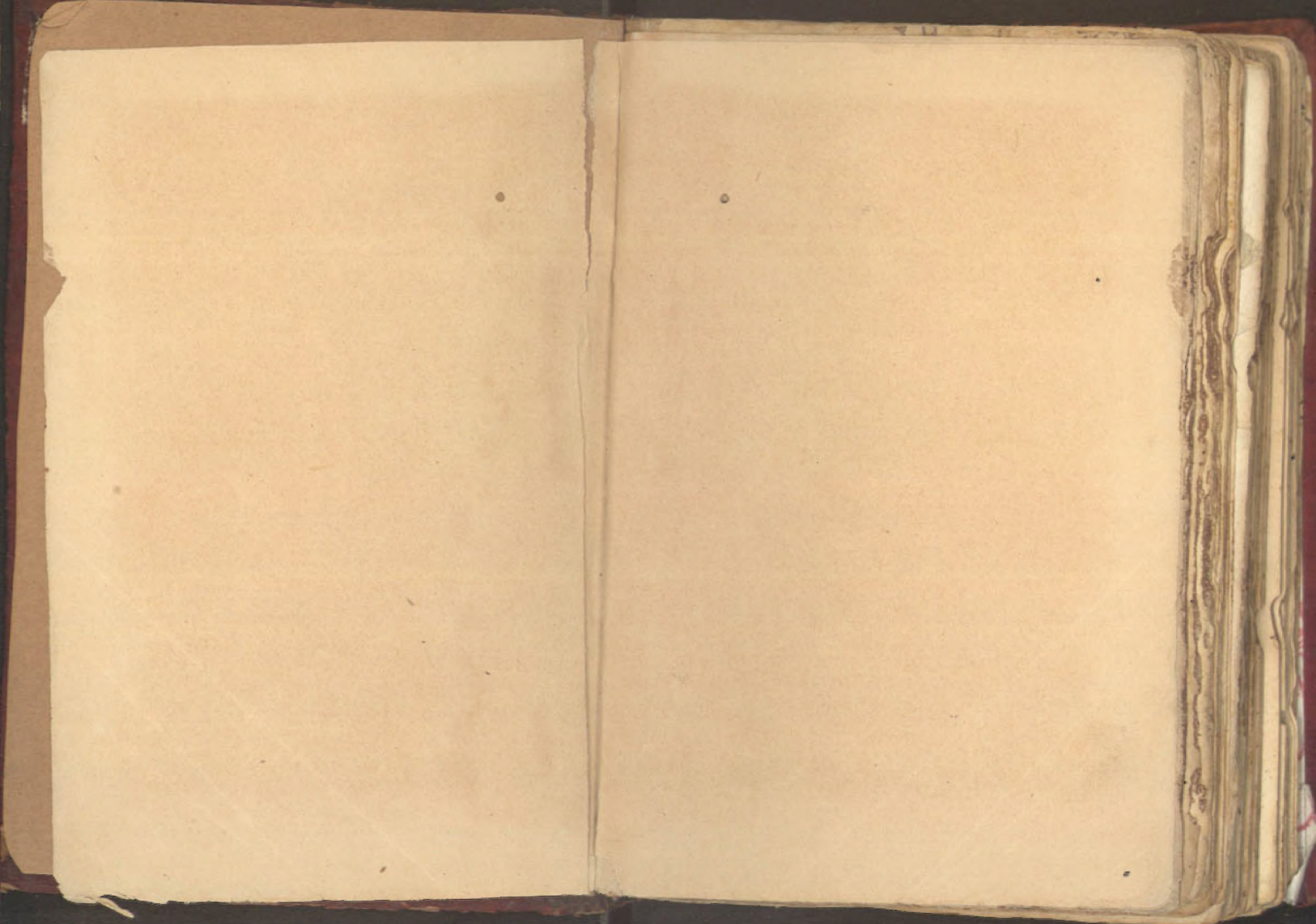
قیامت و از حضرت رسول مراد است که
بگذارید دستهای را در جای که روزی میگذارد
چنانچه سجد میباید چنانچه بر روی سجد
میکنند بچشم آنکه در حال سجود انگشتها را
بهم بچسبانند و از هم جدا سازند و ظاهر
اطلاق حدیث است که لایحه انگشتها بهم بچسبانند
و احتمال میرود که مناط جمع را انگشتها
عدای بهم باشد چنانچه منقول از این
جستار قدما و علمای است لیکن ظاهر
حدیث که معترض به فهم جمیع از اصحاب
معارضند قول اول است که انگشتها
خود را در بقیه گذارد و معنی آنکه سجد

بر زمین









خطی